

آواز

ارگان نشراتی سادیو تلو ویژنیون خلق افغانستان

۵۱

شماره پنجم سال اول
۳۱ سنبله ۱۳۵۲

در لویو - تلویزیون - و نسیم
پنجاه و هفتی مجله

نور محمد تره کی منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان گفتند :

انوائیها کا سالیسان اسپریا لیزم بودد وہن با ایشان بہا در اعلام میدارم



نورمحمد تره کی منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم هنگام مصاحبه مطبوعاتی با ژورنالیستان هند، جمہوریت دموکراتیک آلمان و جمہوری دموکراتیک افغانستان کہ روز ۳۰ سنبلہ درخانہ خلق صورت گرفت.

نکاسی باختری

نور محمد تره کی منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم روز پنجشنبه ۳۰ سنبلہ ۱۳۵۷ از ساعت سه الی چار بعد از ظهر با ژورنالیستان هند، جمہوریت دموکراتیک آلمان و جمہوری دموکراتیک افغانستان در خانہ خلق مصاحبہ ارزشمند مطبوعاتی انجام دادند کہ متن کامل آن در اینجا تقدیم میشود:

خبرنگار آژانس باختر مینویسد کہ این مصاحبہ در حالیکہ با رقی شفیع وزیر اطلاعات و کلتور و

سلیمان لایق وزیر رادیو تلویزیون نیز حاضر بودند در یک فضای نہایت دموکراتیک آزاد و دوستانہ صورت گرفت.

رہبر انقلابی ما تره کی در آغاز گفتند: مسرت داریم باشما ژورنالیستان ملاقات می نمایم و امیدوارم تمام سوالات شمارا چنان جواب بدم کہ شما میخواہید.

نورمحمد تره کی علاوہ کردند: گرچہ تمام خلق و زحمتکشان ذہنی برہن گرامی هستند ولی نسبت باینکہ خودم یک نویسنده هستم و افتخار میکنم کہ نویسنده بودم و خواہم بود با ژورنالیستان علاقہ دارم.

رئیس شورای انقلابی و صدراعظم گفتند اکنون حاضریم سوالات شما را پاسخ دہم.

درین موقع نار این سوامی نمایندہ روزنامہ ایکن ہرالد بنگلور گفت: من از رئیس محترم شورای انقلابی خواہش می نمایم کہ بصورت مختصر موفقیت هایی را کہ در ساحات مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بعد از انقلاب نصیب حکومت انقلابی شدہ است توضیح نمایند.

نورمحمد تره کی در پاسخ گفتند کارهایی را کہ ما طی چند ماہی انجام دادہ ایم در روزنامہ ہا و جراید و نیز بصورت

رسالہ های جداگانہ نشر شدہ است کہ وزارت اطلاعات و کلتور آنرا در اختیار شما خواہد گذاشت، مگر در اینجا بصورت مختصر یکبار دیگر تکرار میکنم کہ ما در ساحہ سیاسی مو فوق شدیم کہ کشور های جہان مارا بہ رسمیت بشناسند و روابط دوستانہ سا بق خود را با ما حفظ نمایند و ما ہم با آنها روابط خود را حفظ کردہ ایم.

ما طی این مدت توانستیم کہ عیسر منسلک بودن خود را بکلی ناسبت سازیم و بہ جہان آشکار ساختیم کہ ما قمر هیچکس نیستیم، بلکہ کشور ما «بقیہ در صفحہ مقابل»

مستقل، آزاد و غیر منسلک بوده و خواهد بود.

نورمحمد تره کی ادامه دادند که: که مادر جلسان و کنفرانس های کشور های غیر منسلک اشتراک نمودیم و هیأت های خویش را به سایر کشور های دوست فرستادیم و یکبار دیگر به همه روشن ساختیم که انقلاب ما به اراده خود خلق افغانستان و ابتکار حزب دموکراتیک خلق افغانستان به میان آمده و هیچکس در آن نه دست داشت و نه دارد.

رئیس شورای انقلابی و صدراعظم افزودند بعضی از کشور ها به انقلاب ما با شک و تردید بر خورد میکردند و از انقلاب ما خوش نبودند و اظهار عقیده می کردند که این انقلاب بزودی از بین خواهد رفت، مگر ما ثابت ساختیم که این انقلاب از طرف خلق افغانستان و حزب دموکراتیک خلق افغانستان صورت گرفته و نه تنها از طرف آنها تأیید گردیده، بلکه حمایت کامل از آن شده است.

ما طی این مدت کوتاه برای خلق خود کار هایی را انجام دادیم که واقعا مطابق به خواست و آرزوی آنها بوده است و کار های بزرگتری را برای آنها انجام خواهیم داد.

نورمحمد تره کی بطور مثال گفتند: ما طی این مدت کوتاه در مقابل سود، سلم و گروه مبارزه نموده و فرمان شماره شش شورای انقلابی را صادر نمودیم و تقریباً یازده میلیون دهقان زحمتکش و کوچی ها را از زیر یوغ سود و سلم فیو دالان نجات دادیم.

زعیم خلق و دولت خلقی افغانستان گفتند به همین قسم طی مدت کوتاهی نه هزار زندانی را که تقریباً دولتش محبوسین کشور را تشکیل میدهند آزاد ساختیم و آنها را به افراد فعال جامعه تبدیل کردیم که اکنون بحیث اعضای مفید جامعه مصروف خدمت اند.

منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق

افغانستان گفتند ما برای کارگران و اجران کاری را انجام دادیم که در تاریخ افغانستان بی نظیر است و آن اینکه حقوق آنها با مأمورین رسمی، یکسان گردیده و حقوقی را که یک مأمور اخذ میکند اجر عادی هم میگیرد.

نورمحمد تره کی گفتند: ما پروژه هایی را فعال ساختیم که در گذشته صرف بنام موجود بود و کار آن بطی پیش میرفت مأمور آنرا تشدید بخشیدیم. ما در مدت کوتاهی اضافه از سه صد مکتب افتتاح نمودیم و برای خلق افغانستان لیسه ها تأسیس کردیم و علاوه بر آن ما کانکور را که مانع پیشرفت معارف میشد از بین بردیم و هزاران تن از فرزندان کانکور زده را در مکتب جذب کردیم اکنون برای جوانان خلق افغانستان زمینه تعلیم بصورت آزادانه میسر است.

رهبر انقلابی ما نورمحمد تره کی اظهار داشتند تا رسیدن سر مای آینده تعمیرات هفتصد مکتب که کار آن به شدت جریان دارد به پایه اكمال خواهد رسید و این امر در امور تعلیم و تربیه ما کمک زیاد خواهد کرد.

نورمحمد تره کی گفتند: ما قیود و سانسوری را که رژیم فیودالی گذشته بر زبان و کلتور ملیت های کوچک افغانستان، وضع نموده بود، از بین بردیم، مانشرات را به زبانهای ازبکی، ترکمنی، بلوچی و سایر زبانها آغاز نمودیم و برای آنها جرایمی تأسیس کردیم. همچنان رادیو پروگرامی را به زبانهای متذکره بخش می نماید. نورمحمد تره کی گفتند: هرگاه تمام فعالیت های ما که بعد از انقلاب بشکوه مند تصور صورت گرفته با شما محاسبه نمایم فکر میکنم وقت برای سوالات شما باقی نخواهد ماند شما میتوانید از سوالات دیگری بنمایید.

نماینده یونایتد نیوز آف اند یا سوال کرد: ما شنیده ایم که در این اواخر بعضی عنا صر تخریب کار و ضد انقلاب

فعالیت هایی انجام داده اند که در آن از طرف افغانستان بعضی منابع خارجی مسؤول شناخته شده اند، آیا از کشور های شرقی، عناصری در آن موجود بود یا نه؟

رئیس شورای انقلابی و صدراعظم پرسیدند: مقصد شما از شرق چیست؟ از اینجا تا جایکه آفتاب طلوع میکند شرق گفته میشود مقصد شما از کدام کشور های شرقی است؟

رئیس شورای انقلابی و صدراعظم گفتند ما نمی خواهیم در این مرحله نام مشخصی از کسی ببریم مگر ما به این می فهمیم که بعضی از کشور هایی که انقلاب ما بر آنها خوش آیند نیست و آنرا به نظر خوب نمی نگرند آنها را از تجاع سیاه و افراطیان چپی ما را تحریک میکنند. ما گفته ایم که چیزی را که به خلق خویش میگوئیم به دنیا هم میگوئیم مگر ما تا وقتی به خلق خود چیزی نگفته ایم به دنیا چه گفته میتوانیم؟ مادر موقع آن اینرا اعلام خواهیم کرد. وقتی مجبور شویم میگوئیم که کی و کدام کشور در امور ما مداخله میکند.

نماینده سوال کرد که: شما به فرمان شماره ششم اشاره کرده گفتید که یازده میلیون از خلق افغانستان از آن برخوردار شده اند به عقیده ما این اقدامات به اصلاحات ارضی ارتباط دارد، لطفاً به ما خواهید گفت که درباره اصلاحات ارضی تا چه اندازه اقدامات شده است؟

نورمحمد تره کی در پاسخ گفتند: فرمان شماره ششم یک اقدام درین راه می باشد ولی اصلاحات ارضی بعداً صورت میگیرد و این فرمان با اصلاحات ارضی ارتباط مستقیم نمی گیرد. یک چیز را باید توضیح کنم که در افغانستان، رایج بود که فیو دالان، سود خواران و

ثروتمندان زمین دهقانان را گرو گرفته و در اختیار خود قرار میدادند، ما این کار خاتمه بخشیدیم.

نماینده سوال کرد: لطفاً برای ما توضیح خواهند داد که منافع خاصی که به تاسی از فرمان نمبر شش به یازده میلیون خلق افغانستان رسیده چه می باشد؟

رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جواب دادند پولی را که سود خوار داده است سوخت بدین وسیله دهقان از آن مستفید شد، از قرض رهایی یافت.

نورمحمد تره کی بطور مثال توضیح کردند که تصور کنید پنج جریب زمین شما در بدل پنجاه هزار افغانی نزد من گرو بود و پنجاه هزار افغانی من سوخت و شما از گروی خلاص شدید. دکتروید پر تابلو خبر نگار نیویارک تایمز سوال کرد که کشور شما از لحاظ جغرافیایی در منطقه موقعیت حساسی دارد، می خواهم بدانم روابط کشور شما بعد از انقلاب با کشورهای بزرگمانند اتحاد شوروی، چین، هندوستان و سایر کشورهای منطقه چگونه انکشاف میکند؟

نورمحمد تره کی پاسخ دادند: روابط ما بسیار خوب بوده سویه های مختلف انکشاف مینماید. روابط ما با اتحاد شوروی فوق العاده خوب، با پاکستان هم روابط ما خراب نشده است و آن یگانه اختلاف سیاسی که ما با پاکستان در باره پشتون ها و بلوچ ها داریم یقین دارم که از طریق مذاکرات صلح آمیز در فضای برادری خوب و دوستانه، حل شده و روابط خوب ما ازین هم دوستانه تر شود.

روابط ما با ایران هم دوستانه و خوب است تاکنون ما از آنها چیزی ندیدیم و نه آنها از ما. با چین نیز فعلاً روابط (لطفاً ورق بزنید)

دوستانه داریم امیدواریم درآینده هم
انکشاف خوب نماید .

داکتر وید پرتاب سوال نمود :
جلالتآب صدراعظم چیزی که در انقلاب
ثور در افغانستان واقع شد يك چیز
روشن است به هیچ صورت نمیتوانیم
آنها با انقلاب اتحاد شوروی، انقلاب چین
و انقلاب کیوبا مقایسه کنیم ، این يك
انقلاب بی مانند و بی مثال است آیا
کارهایی که در پرتو آن در ساحات
اجتماعی و اقتصادی صورت میگردند
در نوع خود بی نظیر خواهد بود؟

نور محمد تره کی رئیس شو رای
انقلابی و صدراعظم در پاسخ گفتند شما
درست میگویید، این انقلاب واقعا بی
مثال است من از شما تشکر میکنم که
چنین تحلیل درستی از انقلاب ما می
کنید من به شما میگویم که این انقلاب
جامعه افغانستان را از تاریکی به
روشنایی کشانید . طوریکه قبلا گفته ایم
مقصود اینست که مادر اینجا جامعه
نوی را ایجاد خواهیم کرد طوریکه بار-
ها اظهار کرده ام، هر کس مطابق لیاقت
اهلیت و استعداد خود از نمره کار خود
مستفید خواهد شد و خود، آنها مصرف
خواهد کرد به عبارت دیگر ما میخواهیم
استثمار فرد از فرد را در جامعه
افغانستان از بین ببریم، که این امر
در کشور ما واقعا يك اقدام
بی نظیر است و مانه تنها آنها هر چه
زودتر عملی خواهیم کرد، بلکه درین-
راه، گامیایی برداشته ایم .

نامه نگار موصوف سوال نمود:
طوریکه جنابعالی میدانند ما در هند
جامعه یی را ایجاد میکنیم که در آن نه
تنها آزادی بلکه برابری و مساوات هم
باشد . چون افغانستان ، يك کشور غیر-
منسلک است آیا جناب شما با ارتباط
به انقلاب خود برای کشور های دیگری
آسیایی سرمشقی میدهید که رهنمای آنان
باشد .

نور محمد تره کی در جواب گفتند:
انقلاب مادر مجموع، بهترین رهنما

وسر مشق برای کشورهای جهان شده-
میتواند، کشور هایی که در موقف ماقرار
داشته باشند، میتوانند آنها سر مشق
خود قرار بدهند .

نور محمد تره کی به جواب سوال
ژور نالیست هندی اضافه کردند: شما
آزادی گفتید، ما آزادی را به معنی حقیقی اش
تعبیر میکنیم و آن، آزادی از احتیاج
است . به تعبیر ما آزادی رهایی از
گرسنگی و فقر است و آن به این معنی
که خلق افغانستان، از احتیاج نان، لباس
و مسکن نجات یابند .

نور محمد تره کی علاوه کردند: اگر مقصد
شما از کلمه آزادی آزادی بیان باشد
میگویم که به همه کسانی که نفع
خلق عمل کنند آزادی بیان داده و میدهیم
و نه به کسانی که با استفاده از آن، دسیسه
و توطئه کنند، دین و مذهب را در مقابل
ما استعمال نمایند و ازین آزادی برضد
منافع خلق استفاده کنند و یا اهداف
خلق را تخریب نمایند . ما هیچوقت
آزادی تخریبی و آزادی منفی و بالاخره
به دزد آزادی نمیدهیم مقصد ما از دزد
صرف آن نیست که از طرف شبخانه
کسی را سر وقت کند، دزد نزد ما آنهایی
هستند که روز و شب خون و گوشت خلق
را میخورند .

يك ژورنالیست دیگر هندی سوال
کرد: آیا از جلالتمآبی پرسیده میتوانیم
که در افغانستان يك حزب و یا بیشتر
از آن بوجود می آید ؟

نور محمد تره کی در جواب گفتند حزب
ما حزب کار گران و تمام زحمتکشان
افغانستان است هر گاه کسی و یا کسانی
بخواهند که احزاب زحمتکشان را تشکیل
بدهند بفرمایند با ما یکجا شوند ولی
کسیکه بخواهد بنام حزب، کار های
تخریبی را انجام دهد، به چنین حزب
و یا احزابی، قطعا اجازه فعالیت نمیدهیم .
حزب ما حزب دموکراتیک خلق

افغانستان حافظ منافع نودو هشت
فیصد از جمله تمام خلق افغانستان
میباشد و صرف دو فیصد دیگر مردم
که استثمار گرانند، ما به آنها آزادی
عمل نمیدهیم .

رهبر انقلابی ما نور محمد تره کی
در پاسخ سوال نماینده روز نامه
هیواد مپنی بر اینکه هند از جمله
کشور های دوستی است که انقلاب
شکوهمند ثور را در مراحل اول
برسمیت شناخت، از آن وقت تا حال در
علاقه بین دو کشور انکشافی بعمل
آمده است و این علاق را بالای جنبش های
آزادی بخش کشور های منطقه چه
تأثیری نموده؟ گفتند: جواب سوال شما
واضح و روشن است از وقتی که انقلاب
صورت گرفت روابط ما با هند نزدیکتر
شده است آنها در پروژه های مربوط
در اثر مطالبه ما فعالیت خود را زیاد
کرده اند چنانچه در پروژه خان آباد
(سلما) شفاخانه ها و در جاهای دیگر
بما کمک کرده اند .

در ساحه سیاسی، شما مشاهده-
کردید که وزیر امور خارجه هند به
افغانستان آمد مذاکرات سود مند و
دوستانه با مقامات افغانی انجام داد این
خود قسم دیگر در راه استحکام مزید
دوستی بین دو کشور محسوب میگردد .
قبلا مهتا معاون وزارت خارجه هند
نیز به افغانستان آمد و با ما از نزدیک
تبادل افکار نموده و در ساحه تجارت
نه تنها کشور هند ما نعی ایجاد نکرد
بلکه تسهیلاتی در زمینه فراهم-
ساخت .

نماینده روز نامه انیس سوال کرد
که راجع به ارتجاع داخلی و دشمنان
خلق افغانستان که به مساعی خلق
آگاه ، بیدار شریف و انقلابی خنثی و
افشا گردید و افشا میگردد آیا در مقابل
پروپاگنده های زهر آگین حلقه های
ارتجاعی امپریالیستی خارجی که این
تحریکات را حمایت میکنند، چه اقداماتی
صورت گرفته و یا میگیرد؟

رهبر کبیر و انقلابی ما نور محمد تره کی
در جواب پاسخ دادند ما توطئه را کشف
کردیم دولت و حزب دموکراتیک خلق
افغانستان قادر شد یکبار دیگر انقلاب
خویش را با از بین بردن این توطئه
نجات بدهد و آثار محفوظ نگه دارد . البته
تمام خلق افغانستان به این، متاثر اند .
تمام کسانی که درین توطئه دست داشتند
و یادر آینده ثابت شود که گسان
دیگری به چنین عمل دست بزنند آنها
تقیح نموده و به چشم تنفر مینگردند .
مگر يك چیز را به شما و توسط شما به تمام
خلق افغانستان و خلق های جهان می
گویم که دشمنان سرسخت ما کسانی
اند که آنها در زیر پرده دین علیه ما
مبارزه میکنند و پرده دین مقدس اسلام
را به روکشیده و بر ما حمله میکنند
یا به عبارت دیگر کسانسی که
به شیوه فرنگیان مسلمان نما در مقابل
ما قرار دارند که آنها بنام اخوانی یاد
میکند دشمنان شماره يك ما هستند و
دشمنان خلق افغانستان اند من به نمایندگی
از خلق افغانستان طوریکه قبلا گفته ام
برضد آنها جهاد را اعلام میدارم و
اظهار مینمایم که آنها در هر جایکه
باشند باید از بین برده شوند، مانه تنها
به دین اسلام احترام زیاد داریم بلکه
از آن بصورت همه جانبه حمایت می
نماییم و از مسلمانان حقیقی کمک های
همه جانبه را طالبیم و با آنها کمک
مینماییم ، مگر ما از کسانی که بحیث
نمایندگان بیگانه طوریکه در وقت
امان الله خان پرده اسلام را به رخ-
کشیده بودند و يك قشر اخوان و یا
اخوانی نما بودند که در آن وقت مانع
پیشرفت شدند و اکنون میخواهند که
اعمال گمگشته خود را بازم تکرار کنند
نه تنها حمایت نداریم بلکه ایمن
نمایندگان ارتجاع سیاه که اخوانی ها
خوانده میشوند از طرف دولت و خلق ما از بین
برده شده و محو خواهند شد، چنانکه
این گروه در بعضی از کشور های مرفقی
(بقیه در صفحه مقابل)

در اډيو تلويزيون له وزير سره کتنه



در اډيو تلويزيون وزير سلیمان لایق هغه وخت چه د بلغاریا لوی سفیر خو څرخه فلمونه دوی ته ورکوی .

عربي هم شناخته شده و سر گوب گردیده اند، از جمله جمال عبدالناصر نیز ضربه محکمی بر پیکر آنها وارد ساخت .

یک زور نالست دیگر هندی سوال کرد که اختلاف شما با پرچی ما چیست ؟

رئیس شورای انقلابی و صدراعظم پاسخ دادند بنام پرچی کسی رانمی شناسیم و باگسی اختلاف نداریم، هرکس که برضد انقلاب، اقدام ویا حرکتی کند ما آنرا از بین میبریم گرچه با نادر حزب هم باشد .

یک نامه نگار هندی سوال کرد شما قبلا اشاره کردید که روابط شما با اتحاد شوروی بصورت بسیار خوب و همه جانبه انکشاف دارد و گفتید که روابط شما با چین فعلا عادی است در حالیکه چین و اتحاد شوروی هر دو کشور های سوسیالیستی هستند، لطفا بگویید که این تفاوت در انکشاف روابط شما چگونه است؟

نورمحمد تره کی در جواب گفتند: مادرین باره بسیار تفصیل نمی دهیم اما اتحاد شوروی اولین کشوری بود که انقلاب ما را برسمیت شناخت و با ما کمک های سیاسی، اقتصادی همه جانبه نموده است و ما در طول شصت سال روابط سیاسی خود با اتحاد شوروی از آن کشور چیزی نامطلوب ندیده ایم البته از چین هم تاکنون چیز عملیه ندیده ایم و روابط ما با آن کشور خوب میباشد و سعی بعمل می آید که با چین، ایران و پاکستان روابط ما طوری شود که با اتحاد شوروی است .

نماینده نیو بهارت تایمز سوال نمود آیا شما در مورد امنیت دسته جمعی آسیا طرح بریزن تف تایید مینمایند؟ نورمحمد تره کی گفتند: این مفکوره بسیار خوب است ما میخواهیم نه تنها این مفکوره در آسیا، اروپا، امریکا و افریقا بلکه در تمام ممالک جهان (بقیه صفحه ۵۶)

دگتی اخیستلو د پاره خو څرخه تلويزيون ني فلمونه سلیمان لایق ته ور کړل چه دکور ودانی په ویلو سره ومنل شول .

دلوی سفیر جلالتمآب ستویان رادو سلاوف سره وکتل. دغه لوی سفیر ددغی کتنی په ترڅ کی دا فغانستان دخلکو تلويزيون په پرو گرامونو کی

کابل - در اډيو تلويزيون وزير سلیمان لایق د سنبلې په اتلسمه نیټه د خپل کار په دفتر کی په کابل کی د بلغا ریا دوسی جمهوریت

هیأتی برای انتخاب فلمهای هندی و پاکستانی عازم هندو پاکستان شد

مدیر عمومی اطلاعات راديو تلويزيون عازم هند شد

رئیس عمومی راديو تلويزيون در رأس هیأتی عازم ایران شد

هیأتی برای انتخاب فلم های هندی و پاکستانی روز چهارم سنبله عازم هند گردیدند . هیأت مرکب از محمد طاهر اچکزی مدیر عمومی پروگرامهای راديو، عبدالمحمد غیانی مدیر عمومی توريدفلم افغان فلم وشکریه رعده مد یسر فلم تلويزيون میباشد . آواز

محمد حسن نیر مدیر عمومی اطلاعات راديو تلويزيون جهت اشتراك در کورس منطوقی انکشاف برود کاستنگ دهات روز ۱۸ سنبله عازم هند گردید . این کورس ۱۱ ز ۱۱ سپتمبر تا ۷ اکتوبر در بنگلور دایر می باشد . آواز

بشیر رویگر رئیس عمومی راديو تلويزيون افغانستان ، در رأس هیأتی برای مذاکره درباره فلم های سینمایی روز ۲۴ سنبله عازم ایران شد . اعضای این هیأت را عبدالحکیم - خلیق معاون افغان فلم، و خان وزیر مدیر انجنیری و بلان راديو تشکیل میدهند . (آواز)

وطن پلورنکی

د ورکيدو په درشل کې دى

له کومې ورځې نه چې زموږ په گران هیواد کې خلقي انقلابي نظام د زيار کښو پر گڼو په گټه ټينگ شويدي له همدې ورځې نه دامپر ياليزم گوداگانو او تالی څټود تور ارتجاع نمايندگانو او وطن پلورنکو په ډير بيشرمانه توگه د خلکو د انقلاب پر ضد توطئې جوړوي او غواړي چې د ارتجاعی محافلويه گټه عامه ذهنيت مغشوش کړي.

دوى د تاريخ د جبر او ټولني دتکا ملي سير په مخالف جهت، دى ته اړم دى چه تاريخ په شام و تمبوی او د زمان څرخ په ټپه ودروی ، خو دايو منل شوې حقيقت دى چه تاريخ نه تکراريزى او زمان هم لکه څنگه چه بنايى ، بى له ځنډه مخ په وړاندې درومي. توطئه کوونکي خلقي ضد عناصر ، دامپريا ليزم نوکران او د حاکمو او استثمار گر و طبقاتو دگټو ساتونکي ، با يديدي و پو هيرى چه او س زموږن خلک ددوى دشو مواو غير انسانی اعمالو په عوا قبونه پو هيد لى او ددوى د سپينې زيرى د مکياژ د پردى ترشا ددوى توری څيرى، بنه ور څرگند شويدي.

اوس دهيواد په گوټ گوټ کې ، خلقي قواوى د خلکو په انکاء ، دخلکو په گټه، د انقلابى هو بنيارى او انقلابى روحيې په در لود لو سره دخاينا نواو مرتجعينو په کشفو لور اورسواکولو بوخت او انقلابى ځوانانو دگو ندى د سپلين او انضباط په ساتلو سره په خو اړ خيزو مبارزو لگيا دى او د خلقي ضدو طن پلورونکي عناصرو دخاينانه اعمالو ، او دسيسو په افشا کولو سره دهغوى دتورى څيرى نه پرده لري کوى .

لکه څنگه چه دهيواد رښتيني بچى ، ستر لار ښود او دافغانستا ن دخلکو ددمو کرا تیک گو ندمو مى منشى، د انقلابى شورا رئيس او صدراعظم نور محمد تروه کى، د گو ندى د سپلين او انضباط او د انقلابى بونو د د رنى وظيفى او هر اړ خيزى مبارزى په هکله د مرکز او ولايا تودگو ندى کميټو منشيانو ته خلکو په کورکى دهمدى موضوع په ارتباط داسى ويلى و:

«... زموږن او سنى وظيفى ډيرى در نى او هر اړ خيزى دى. په تيره بيا دگو نداودو لک وظيفى ډيرى در نى دى، ځکه موږن په خو جبهو کې جنگين وهم دکور نى استثمار په مقابل کې مبارزه کوو او هم دبهر نيوشو مو توطئو دسيسو په مقابل (پاتى په ۵۸ مخ کې)

مجله پانزده روز در لویپو - تلویزیون - نسلم

شماره هفتم، سال اول، ۳۱ سنبله ۱۳۵۷ (۵ . ش)
۱۹ شوال المکرم ۱۳۹۸ (۵ . ق) برابر با ۲۲ سپتمبر ۱۹۷۸ (۴)

در این شماره

صفحه	عنوان
(۲)	نورمحمد تره کی منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان گفتند : اخوانی ها کاسه لیسان امپریالیزم بوده ومن با ایشان، جهاد را اعلام میدارم
(۶)	وطن بلورنکی دورکدوپه درشل کی دی
(۸)	تلاش برای بهبود وضعیت هنری
(۱۱)	«روتس» مبارزه چهار نسل در برابر استعمار انسان از انسان
(۱۴)	نظری بر مبارزات خونین وطنپرستان بارژیم ارتجاعی واستبدادی نادرخان
(۱۸)	فستیوال های موسیقی بین المللی در گوبته انستیتوت کابل
(۲۰)	بریتیت باردو و «میراکو» مرد زندگی اش
(۲۲)	چارگل (دهمیش دافسانو لومیری مجموعه)
(۲۴)	دبشری تولنی په تاریخ کی دیوچ ونله
(۲۶)	ادبی و پانگی
(۲۸)	هزاران چشم نگران
(۳۲)	په آسیایی هیوادونو کی دعامه اطلاعاتو پراختیا
(۳۳)	آواز شاعران

روی جلد «ستاره» هنرمند محلی هرات،
در حال اجرای یک پارچه رقص تلویزیونی .

بشت جلد : علیشاه «الفت هروی» هنرمند
سابقه دار «هرات ننداری» در حال اجرای
کنسرت تلویزیونی .

عکس ها از: افغان فلم (قادر طاهری)

دولتی مطبعه

مسئول بدير: محمد ناصر طهري
مريتياي: گل احمد زهاب نوري
مهتم: امير کروبر پنجا

ارگان نشراتی رادیو تلویزیون خلق افغانستان

قیمت يك شماره - هشت افغانی

نور محمد تره کی رئیس شو رای انقلابی و صد راعظم
در خطوط اساسی و وظایف انقلابی ماده ۲۱- رو شن ساخته اند که :

«ایجاد يك سیستم مترقی فرهنگی ملی و در گام اول تأمین شرایط لازم برای تکامل
هنر و ادبیات ، تعلیمات و نشرات به زبان های مادری اقوام و ملیت های ساکن
افغانستان از وظایف انقلابی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان است.»

تلاش در راه بهبود وضعیت هنری

فرهنگی ملی ، در گام اول
تأمین شرایط لازم برای تکامل
هنر و ادبیات ، تعلیمات و
نشرات ، به زبان های مادری
اقوام و ملیت های ساکن
افغانستان ، از وظایف

انقلابی دولت است
وزارت اطلاعات و کلتور
بایروی اذین رهنمود ارجمند
به برگزاری «جشن سرودهای
خلقی» دست یازید .

هنر خلق ما ، هنر
واقعی و اصیل خلق ، سالها
میشد که به دست فرا موشی
سپرده شده بود . دیگر رفته
رفته گردزمان بر آن مینشست
و از نظر هامی افتاد و برسینه
ها مدفون میگردد ، بایروزی
انقلاب نور و به میان آمدن
نظام دموکراتیک خلقی ،
زمان آن فرا رسید تا هنر
های خلق احیاء گردد و به
روی صحنه بیاید هنر مندان

زریاب رئیس هنر و تصدی
های هنری وزارت اطلاعات
و کلتور ... او خود نویسنده
ای دیرینه است و ناقدی
خوب ... این بار نوبت
او ست تا واقعینانه بروضع
هنر و هنرمند بنگرد و گپ
بزند ...

* نخستین فیسئول سرود
های خلقی در کابل ننداری
پایان یافت ، هدف ازین
جشن هنری و ازین گرد هم
آیی هنر مندان رو ستاها و
کو هپایه ها چه بود ؟

* نور محمد تره کی
رئیس شو رای انقلابی و
صد راعظم افغانستان ، در
توضیح خطوط اساسی و وظایف
انقلابی دولت جمهوری
دموکراتیک افغانستان
فرموده اند :

«ایجاد يك سیستم مترقی

... آنانی که در کابل-
میشود ...

نداری نشسته اند ، آنجا ،
کمی آنظر فتر روی صحنه ،
زیر آبشار نور های گونه
گون ، زنده شدن و جان
گرفتن فر هنگ شکو همند
خلق را می بینند ... آنها در
برابر دیدگان خود جوانان
نور ستانی را می یابند ، که
رقص نور ستانی را ، با
همان اصالت نخستین ، با
همان ظرافت دیرینه ، سچه
و خالی از هر گزند و تاثیر-
پذیری عرضه میکنند ...
و راستی هم آنان که شور
و وطنپرستی دارند ، بر خود
می بالند ، از اینکه بار دیگر
هنر های اصیل خلق ، این
اخگر های درخشان ، که
سالها میشد در زیر خاکستر
بیدادگری و فرا موشی ،
به زوال می گرایید ، جان می
یابد ، تبارز میکند و احیاء

مابرای اینکه شمارا کمی
بیشتر به اهداف دولت خلقی
و مردمی خود ، در باره رشد
و تبارز هنر در کشور آشنا
بسازیم ، گفت و شنودی
داریم ، با اعظم رهنورد

گوشه های دوردست و ملیت های مختلف در مرکز کشور ملاقات کنند و گرد هم بیایند زمینه آشنایی آن ها با کارهای همدیگر و با هنر همدیگر و با ملیت های همدیگر فراهم گردد ... و در نتیجه وسیله بی شود ، برای ایجاد و تحکیم دوستی بین قوم های مختلف از گوشه های مختلف و دور افتاده افغانستان ... این جشن هنری فرصتی بود که هنر مندان اصیل و محلی از هنر همدیگر تا تئیسرات مطلق بی بردارند و هنر خویش را غنا بخشند ... و بالاخره قدمی بود تا خلق کشور بدانند که دیگر دولت خودشان رو یکار است و این دولت ، تبعیض میان اقوام افغانستان قابل نیست ، ستیز دولت و میکروفون دولت ، در اختیار تمام هنر مندان ملیت ها و قوم های مختلف است و هدف دیگر وزارت اطلاعات و کلتور از برگزاری جشن سرود های خلقی این بود که : مردم ما که از هنر های اصیل سرزمین خود غافل مانده بودند و آهسته آهسته به هنر بیگانگان میگردیدند ، با تماشای جشنی ازین گونه به خود بیایند و به بینند که هنر های اصیل و سچه یی در دشتها ، روستاها و کوهپایه ها دارند که متأسفانه از خاطر ها و از نظر ها افتاده بوده است .

*** جشن سرود های خلقی
تاچه حد تو نیست در معرفی**



اعظم رهنورد زریاب رئیس هنر و تصدی های هنری

واحیای هنر های اصیل مردم راه غیر محلی کشا نندند و مؤثر واقع شود ؟

* ما درین جشن هنر مندان محلی را از همه گوشه های افغانستان جمع کردیم . هنر مندان روی هم رفته عناصر اصلی هنر های اصیل نور را حفظ کرده بودند ، اما تا اندازه یی زیر تأثیر عناصر غیر محلی و بیگانه رفته بودند و این به دو دلیل بود : اول اینکه کسی به حال فرهنگ و هنر اصیل توجه نکرده بود و دیگر تأثیری بود که رادیو ، کست ها ، ریکارد ها و امثال آن همه دست به دست همدیگر داده بودند و هنر مندان محلی را تا حدی به

درین جشن هنر مندان نورستانی رقصها یی داشتند که واقعاً سچه بود و در آن رنگ خالص و باستانی خلق نورستان دیده میشود و موسیقی ، آواز و عناصر پاکیزه محلی آن ، بیننده را مسحور میکرد .

*** در برگزاری این جشن کاملاً موفق بودید ؟**

* البته تا اندازه بسیار موفق بودیم و اگر نا کامی هایی هم داشتیم ، ناشی از بی تجربگی ما بود ، خود این جشن تجربه خوب و مؤثری بود ، برای کار های

«لطفاً ورق بزنید»

آینده ما و با وجودیکه جشن هنر های اصیل خلق زمانی دایر شد ، که همه مردم نمیتوانستند ، در آن اشتراک کنند ، اما باز هم با استقبال صمیمانه آن ها رو برو شدیم ...

اعظم رهنورد زریا پد رئیس هنر و تصدی های هنری در برابر این پرسش که ازین نمایشات چه توقع داشتند ، میگوید:

* البته وزارت اطلاعات و کلتور با قبول مصارف گزافی ، هنرمندان را از دورترین گوشه های کشور دعوت کرد وبدون اینکه توقع سود مادی داشته باشد ، با دست و دل باز پول مصرف کرد ، چنانکه مخارج ما از شش صد و پنجاه هزار افغانی بیشتر بود که عاید ازین راه قطعاً با این رقم تناسبی ندارد ، ولی این جشن در عوض توقع مادی ، نتایج معنوی

ارزشمندی داشت ...
*** آیا قیمت گذاری تکتها با در نظر داشت توان اقتصادی تماشاگران بلند نبود ؟**

* اگر چه روی هم رفته مردم از جشن ما خوب استقبال کردند ، ولی در قیمت گذاری تکتها اندکی اشتباه صورت گرفته بود .

*** تنها به همین یکی دو جشن هنری بسنده میشوید ؟**

* نه ، هرگز ... ما همین اکنون دو جشن هنری دیگر پیشرو داریم ، یکی جشن ساز و آواز جوانان ودیگری جشن موسیقی کلاسیک و غزل ... جشن ساز و آواز جوانان عنقریب برگزار میشود ، البته این نکته را باید تذکر بدیم که در برگزاری این جشن ما به کمک های صمیمانه وزارت را دیو تلویزیون نیاز مندیم و یقین داریم که به همکاری آن وزارت به این مرام خود موفق

میشویم ... هدف ما از جشن جوانان این است تا جوانان مافرصت تبارز را در یک محیط مناسب وهنری پیدا کنند و شنوندگان و علاقمندان جوان هم فرصت بیابند تا در جشنی اشتراک کنند که نیازمندیهایشانرا تا حدی بر آورده میسازد . ما در تلاش هستیم تا ازین راه غذای هنری را برای جوانان تهیه کنیم ، که سالها از آن محروم بودند و ضمناً انگیزه یی به وجود آوریم برای تبارز و تشویق استعداد های جوان و به کار انداختن آنها ... و به همین ترتیب ، زمینه آشنایی هنر دوستان و هنرمندان جوان با همدیگر فراهم گردد ...

*** و جشن موسیقی کلاسیک و غزل ... ؟**

* بلی ! امروز قبول میکنیم که موسیقی کلاسیک بخشی از فرهنگ درخشان ما را

گوشه یی از کنسرت هنرمندان محلی در تالار کا بل ننداری .

تشکیل میدهند و ما خوشبختانه استعداد های آوری درین رشته ، داریم ، منظور وزارت اطلاعات و کلتور از برگزاری این جشن ، تکریم و تجلیل از هنر هنرمندانی است که تا حال به آنها توجه لازم نشده است . و ما می خواهیم ستایش از هنر شان به عمل بیاید و زمینه یی برای تکامل هنر شان فراهم گردد ، غنا بیاید و از حالت فراموشی و بدگذشته بیرون آید ...

درین رشته استعدادان بزرگی داریم ، که اگر خدای ناخواسته روزی چشم از جهان بپوشند هرگز جای نشینی برای شان ندارند و این جای بس دریغ و تأسف است و سعی داریم تا این نا بسامانی های هنری را سامان بدیم و بهبود بخشیم . (بقیه در صفحه ۴۸)



احمد شاه ماهدات
 Mobile: 0700252598
 Email: a.mahdat@yahoo.com



گفتگو

مبارزه چهار نسل در برابر

استعمار انسان از انسان

صحنه یی از فلم تلویزیونی «روتس» که استعمار انسان از انسان را نشان میدهد...

به چاب میرسد برای چندمین بار ، بر پرده های تلویزیون امریکا نمایش داده میشود . رو تسس از یکن سبب يك نما یش خوب است که از حد يك قصه بیرون می آید ، او بر برده و برد ه - داری ، بی پروا می تازد ، او حقیقت ها ی تلخ استثمار ی جا معه غربی را نمایان می سازد ... او برای جوانان پیام میدهد ، پیام مبارزه علیه بی - عدالتی ها ، حق تلفی ها و پیام میدهد که مبارزه انسان ها برای بدست آوردن آزادی و حق شان اگر چه با قربانی ها همراه باشد باز هم پیروز شدنی است . و همین چند روز قبل کاپی این نمایش تلویزیونی در چندین بخش و در -

لطفا ورق بزنید

در سال ۱۹۷۷ سر یا ل - تلو یز یونی ، چندین شب در تلو یز یون امریکا به نمایش گذاشته شد ، که اگر چه به استناد يك قصه ، يك ناول نوشته شده بود ، اما قصه نبود ، ناول نبود ، نمایش حقیقتی بود تلخ و باز گو کننده ستم انسان بود بر انسان ... این نمایش تلو یز یونی در میان جامعه امریکایی غوغایی به پا کرد و بار دیگر ضرورت مهوونا بودی بهره کشی انسان را از انسان تأیید نمود . این سریال تلو یز یونی که به استناد کتاب مشهور (الکس هیل) نویسنده سیاه پوست امریکایی تهیه شده بود . چندین بار نمایش داده شد و همین اکنون که این نوشته

غنیمتی است که بدست آورده اند ... عضله های نیرو مندش کم کم در برابر کشش زنجیر های فو دلای نیرو یش را از دست میدهند ... ساعتی بعد ، در زیر آفتاب داغ و در میان شلاق آدم ها از حال میروند ... او درین مبارزه شکست خورده است ... دیگر توانی ندارد ، لب هایش خشکیده و خون بر چهره سیاهش لخته بسته ، اما این آغاز مبارزه است ، آغاز مبارزه (کو نتا کینتی) مبارزه یی که تا نسل های بعدی اش ادامه می یابد و بر پیروزی می انجامد ... و این گوشه یی بود از سریال تلو یز یونی (روتس) که در امریکا غوغا برانگیخت و استثمار انسان از انسان را ، بی پرده گو یید ...

... چهره تف زده و مغروری دارد ، چشمان و حشت زده و در خشانش ، حکایت از آزادی او میکند ... آزادی در صحرا ها ، در میان جنگل - های شا داب افریقا و در دامنه های پوشیده از گیاه ها و بستر آب های آرام دریا ها ... بر دست هایش زنجیر بسته و حلقه ها یی فولادی بر گردنش آویخته اند ... او فریاد میزند ... دست های پر اراده اش زنجیر های فولادی را میکشد ، تارشته آن هارا بگسلد ... در میان حلقه یی از همنوعانش نبرد میکند ... نبرد با زنجیر های استثمار و بردگی ... نبرد با اسارت ... او دیگر اسیر شده ، شکاری که در نظر صیادانش چون حیوانی است همانند

های که از بته ها میسازند، زنده گی میکنند ...

در یکی از این خانواده ها کو دکمی بدنیا می آید که او را (کو نتا کینتی) نام می گذارند ... او دوران کودکی را زود پشت سر میگذارد و پسری شجاع و جوان میشود پدرش برای اینکه کوتا کینتی جوان فنون نبرد با حیوان های جنگلی را بهتر بیاموزد ، او را به مدرسه محلی سیا هیو ستان می فرستند ... جوان جنگل های دست نخورده افریقا این دوره آموزش را پشت سر میگذارد و پس از همین زمان است ، که بدبختی های او نیز آغاز میگردد .

سفید پو سستان ارو پاو

امریکا برای بهره کشی از انسان های بی دفاع افریقا به سوی آنان حمله می برند و



بازهم استثمار انسان از انسان

انسان هارا ،هما نند حیوانات شکار میکنند ... آن ها به کودکان ، دختران ، زنان و مردان رحم نمیکنند ، هر کسی به گیرشان افتاد اسیرش میسازند ، به زنجیرش میکشند و توسط کشتی های اهریمنی که به همین منظور ساخته اند ، به شهر های ساحلی امریکا نقل میدهند ...

کوتا کینتی هم اسیر این تاجران انسان میشود و همراه با صدها زن و مرد همرنگش و در میان شکنجه های توان فرسا را می سوا حل (ویرجینیا) میشود .

کوتا کینتی سمبول است ، سمبول یک مبارز سیاه برای آزادی ، برای نبرد با استثمار انسان از انسان ، الکس هیلی با این کرکتر هایش ، موفقانه تاریخ را واقعیت ها را نمایش میدهد ، واقعیت های تلخ و اندوهباری را ...

آری ! کوتا کینتی اسیر می شود ... او و صدها تن زن بی دفاع و مرد اسیر دیگر را به کشتی مخصوصی که سیا هیو ستان در حلقه های پولادی اسیر و به تخته بسته اند ، به سوی امریکا می آورند و کینتی از همینجا مبارزه را آغاز میکند ، در بالای کشتی و قتی سیاه پوستان را برای جلوگیری از فلج شدن به رقص وامیدارند و آب شور بحر را بالای بدن زخمی شان می باشند ، برای بدست آوردن کلید آزادی حمله میکند ، حمله ای که قربانی زیادی میدهد ...



حدود ده روز در تالار مرکز فرهنگی امریکا در کابل به روی پرده آمد و صدها نفر از آن دیدن کردند ... حال قبل از اینکه در مورد نمایشنامه روتس پیشتر صحبت کنیم ، نگاه می اندازیم ... افسانه آن می اندازیم ... و این به خاطر آن است ، تا خواننده مجله که « روتس » را ندیده و امکان مطالعه این کتاب چند صد صفحه ای را ندارد ، به روحیه آن آشنا شود ...

نگاهی به قصه روتس:

روتس ، از یک دهکده جنگلی در افریقا آغاز میگردد ... در آنجا زندگی هنوز شکل ابتدایی دارد ، ابزار جنگی آن مردم را (فلاخن) و کارد تشکیل میدهد ... سیا - پوستان که رنگ برف و سر ما را ندیده اند ، در کلبه -



بعد ها (کو نتا کینتی) را به شهر های ساحلی امریکا می آورند ، برده های اسیر شده را یک یکی ، اعم از زن و مرد ، چون حیوانات به حراج میگذارند ، کوتا کینتی را یک مز رعاه دار امریکا می خرد و بدست یک همرنگ دیگرش می سپارد تا پرایش زبان انگلیسی را یاد بدهد ..

این جوان مبارز ، روح - آزاده ای دارد ، با وجودیکه پایش را همیشه به زنجیر دارند و با وجودیکه شلاق استثمارگران انسان بر پشتش می نشیند ، مقاومت میکند ، زجر میکشد و بازم تلاش می ورزد تا آزادی اش را به دست آورد ... او یکشب مخفیانه فرار میکند ... ولی او را وحشیانه



صحنه هایی از فلم تلویزیونی «روتس»

های علاقمندان پیرا مونرو تسس و کلتور و تاریخ

امر یکا سخن میگفت ...

سر یال رو تسس از پربیننده ترین سر یال های تلویزیونی دنیا به حساب می آید و به قول دکاتور (رید کی) یکی از ناول های تحقیقی و خوب امریکا است که در سالهای اخیر نوشته شده است .

کیزی آهسته آهسته پیر میشود ، او روح شور یدگی- را در فرزندش بیدار میسازد و بالاخره با «چکن جورج» که مردی است صبور از دواج میکند و از او فرزندانی به دنیا می آید ... فرزندانی که شاهد آزادی برده ها هستند و فرزندان نی که بالاخره یوغ استثمار را از گردن می نهند و بر پیروزی و آزادی لبخند می زنند...
* * *

جهان امروز این حقیقت را قبول کرده ، که آزادی و آزادگی حق مسلم هر فرد است بهره کشی انسان از انسان دیگر مطرود است و از همین سبب است که (رو تسس) مورد استقبال قرار میگیرد ، رو تسس از گذشته حکایت میکند ، اما پیام امروز را دارد روح مبارزه را بیدار میکند و پیام آن را دارد ، که دیگر نباید حاصل عرق جبین و دست - های پرآبله انسان ها را ، به جیب دیگران بریزد .

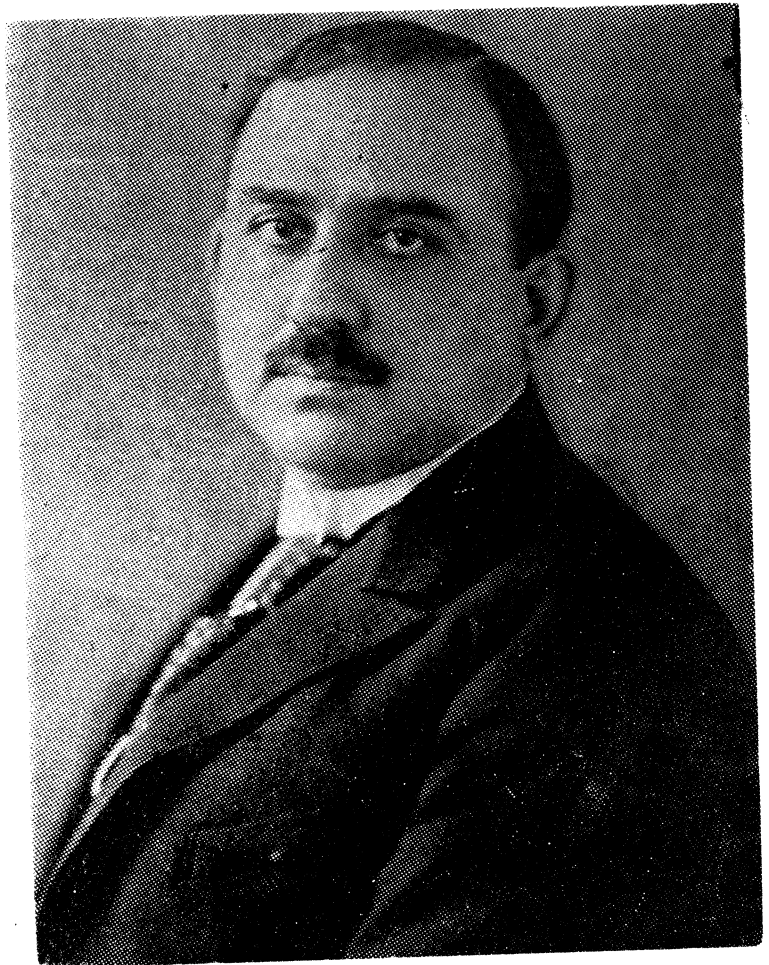
سر یال رو تسس و کتاب قطور رو تسس با دیدی وسیع و با تحقیقی ژرف از حالات اجتماعی پی ریزی شده است درین نمایش ، پایان دوره بر دگی سیاه بسر سفید - نشان داده میشود . و پایان مبارزات آنها را ، در حالیکه هنوز هزاران سیاه پوست در گوشه و کنار دنیا برای احقاق حقوق شان نبرد میکنند و برای آزادی مبارزه مینمایند . همراه با نمایش «روتس» در کابل ، یکی از پروفیسوران یک پوهنتون امریکا نیز به کابل آمده بود و به پرسش

میگیرند و وحشیانه تر شکنجه اش میدهند ، و آنقدر شلاقش می زنند که چون جسمی بیجان از حال می رود و از همین لحظه به بعد این مبارز سیاه را (تو بی) نام میگذارند ، نامی جبری ... تو بی مدت ها با پا های زنجیر شده در مزرعه های با دارا نشس کار میکند ، تا بار دیگر تحملش به پایان میرسد و از بیدادگری ثروتمندان مزرعه دارسفید بر سیاهان اسیر به تنگ می آید و بار دیگر فرار میکند . اما این بار هم توسط شکارچیان انسان دستگیر میشود و آنها برای خورد کردن روح مبارز این جوان ، پایش را با تبر قطع میکنند ...

تو بی پس ازین از فرار دست میگذرد ، باز فی سیاه پوست و اسیر ازدواج میکند و از آنها دختری به دنیا می آید ، که (کیزی) نامش میگذارند ، کیزی بزرگک میشود علی الرغم اینکه حق ندارد سواد بیا موزد ، دزدانه کتاب میخواند و نوشتن را می آموزد . کیزی جوان میشود تا روزی که او رادر برابر چشم ها پدر و مادر پیرش بی رحمانه به مردی شهوتران می فروشند و دست و پایش را بسته از آنجا می برند... به این ترتیب (تو بی) یا (کونتا کینتی) از میان می رود و مبارزه یک نسل به نسل دیگر به (کیزی) میراث می ماند ... کیزی ازین سفید پوست فرزندانی به دنیا می آورد . بزرگش میکند و نامش را (چکن جورج) می گذراند .

نظری بر مبارزات خونین وطنپرستان با رژیم ارتجاعی و استبدادی نادر خان

نوشته «حبیب زاده»



محمد ولی خان «دروازی» سفیر فوق العاده افغانستان برای معرفی استقلال افغانستان به کشور های خارجی ، که بعد بالنوبه وزارت خارجه و وزارت حربیه را برهنه دار گردید و در زمان سفر امان الله خان ، وظیفه وکالت سلطنت اورابه دوش داشت و سر انجام به دست نادر غدار، کشته شد .

معمداً برای تجدید حافظه و به دست آمدن سر رشته این داستان پر پیچ و تاب، باید گفته شود که اولین عکس العمل روشنفکران و وطن پرستان علیه نادر و خیانت نادر ، در روز اول پادشاهی دسیسه آمیز و غیر قانونی او ظهور کرده بود و اولین قربانیان طبع کینه ور و انتقام پسند نادر، همان اشخاصی بودند که به پادشاهی او راه موافق نداده بودند ، از قبیل محمد ولی خان بدخشی وکیل سابق امان الله خان و میر هاشم خان وزیر مالیه عصر امانی و عبدالرحمن خان لودین رئیس بلدیة کابل که در مجلس تاجپوشی همینکه نادر با صحنه آرای قبیله که شب پیش در باغ علیمردان به اشتراك يك عده اقوام و همدستان نزدیک او ترتیب یافته شده بود ، خود را برخلاف وعده و اظهارات گذشته ، پادشاه افغانستان اعلان کرد ، این اشخاص ، با درك این خدعه و خیانت ، از بیعت به او ، خودداری نموده و پیش از ختم مراسم ، مجلس را ترك گفتند . همان بود که میر هاشم خان در ظرف ۲۴ ساعت بطور مرموزی پدرود حیات گفت و محمود ولی خان پس از چند هفته در ائس عریضه جعلی مردم سمت شمالی که خود در این موقع ، مورد قتل و غارت دسته جمعی عمال نادری قرار داشتند ، بحیث خاین ملی به محاکمه کشانده شد و عبدالرحمن خان لودین در اولین فرصت ، بنام نشر شایعات بدامنی و تحریک مردم بعد از يك سوال و جواب کوتاه شفاهی بحضور خود نادر و وزیر او محض به استناد اشعار انقلابی که در کتابچه جیبی اش درج بود ، محکوم به اعدام گردید .

اما ماجرای محمد ولی خان بطول انجامید ، این ماجرا که دو ماه بعد از جلوس نادر ، آغاز یافته بود ، دو ماه پیش از قتل او ، با بنادر آویختن آن مرد نامی ، پایان یافت ، اکنون به تفصیل این ماجرای دلخراش توجه فرمائید :
مقام بلند محمد ولی خان بحیث وکیل سلطنت و کثرت طرفداران و هواخواهان در محیط باشهرت بیسنالمللی که در جریان سفارت فوق العاده خود در سالهای اول پادشاهی امان الله خان برای معرفی استقلال افغانستان و عقد معاهدات دوستی و همکاری با کشورهای مختلف جهان کسب نموده بود ، به نادر موقع نهمان تا او را هم مانند دیگران بی سرو صدا از بین بردارد .

هفت سال با پیروزی انقلاب خلقی ثور در مطبوعات وطن موقع نشر یافت اما نادر را مجبور ساخت تا در حصه محمد ولی خان از احتیاط کار بگیرد، چنانچه او را به هشت سال حبس محکوم ساخت، ولی بالمقابل قهر و غضب خود را بالای عبدالرحمن خان لودین فرو نشاند و به طوریکه اشاره کردیم، آن جوان وطن پرست، شجاع و شاعر انقلابی پر آوازه را کمی بعد از این واقعه به اولین بهانه که بدستش آمد، در باغ قصر دلکشا تیرباران کرد و غلام معی الدین آرتی زاده که در جریان همین محاکمه مخفیانه از افغانستان خارج و مرکز فعالیت خود را به ولایت سرحد منتقل ساخته بود، بزودی توسط یکی از گماشتگان نادر به همکاری انگلیس هادریون بالاحصار پشاور بضرط گلوله شخص نامعلومی از یاد آمد.

نویسنده که جریان محاکمه را شخصاً تعقیب نموده، اینک خاطرات رویداد یکی از جلسات را بشما حکایت میکند:

لطفا ورق بزیند



غازی امان الله خان با محدودلی خان وکیل قبل از سفر اروپا.

نابریان، برای این کار، دیوان عالی را تحت ریاست عبدالاحد خان وردگ وزیر داخله عصر امانیه تشکیل داد. ولی طوریکه یک شاهد عینی میگوید، محمد ولی خان با منطق و استدلال قوی بی که داشت، موفق شد که نه تنها اتهامات بی اساس وارده را مخصوصاً در قسمت همکاری با حبیب الله کلکانی علیه امان الله خان باادله و براهین قاطع رد نماید، بلکه بالمقابل شهود ساختگی و وکیل اثبات جرم را نیز با بیانات متین و مستدل خود، درسخن مات نموده، بیاد تمسخر و استهزا بگیرد. یک عامل دیگر هم موجب شد تا وکیل اثبات جرم که ملا میر غلام مشهور به چیلیاری بود، باتمام زورنگی و تیز زبانی خود و با وجود مساعی مذبوهانه همکاریانش، امثال فیض محمد خان ذکریا وزیر خارجه و احمد علی خان رئیس اردو و گل احمد خان ملکیار نتوانند هیچیک از تهمت های بی اساس و ظالمانه خود را به متهم، ثابت نمایند و آن عبارت از دفاع جمعی از وطن پرستان شجاع، مخصوصاً عبدالرحمن خان لودین و غلام معی الدین آرتی زاده و اصرار آنها بر بیگناهی محمد ولی خان بود که رئیس محکمه مجبور شد آنها را قهر



عبدالرحمن لودین، یکی از وطن پرستان مشهور که در اثر سرودن اشعار انقلابی، به امر نادر، تیرباران شد.

این عکس در زمانی گرفته شده که او به حیثه حرر در اداره جبر یدنه «سراج الاخبار» وظیفه دار بود.

از تالار محکمه خارج سازد. از همه گذشته اظهارات پرهیجان (راجا مهندس راپرتاپ) سر دسته آزادی خواهان هند که در این وقت در کابل اقامت داشت و در مجلس محاکمه برای دفاع از محمد ولی خان که وقتی در مسافرت ماسکوبا او هم سفر بوده و از طرف محمد ولی خان به (ولادیمیر ایلچ لیئین) بیعت رئیس حکومت موقتی آزاد هند معرفی شده بود، قد علم کرد و وضع مجلس را دگرگون ساخت. «مهندس را پرتاپ» ضمن سخنرانی مفصل خود، شخصیت و وطنخواهی محمد ولی خان را ستوده، از مساعی جمیله و خدمات برجسته او در راه معرفی و شناسایی استقلال افغانستان در کشور های آسیا و اروپا یاد آور شد و ابراز تأسف نمود که

چنین شخصیت برازنده و خدمتگار صدیق مملکت را با همچون نسبت های پست، بدون هیچیک دست آویز منطقی و قانونی محض بروی افواهاات بازاری و گفتار اشخاص مغرض، تحقیر و اهانت نمایند و بالاخره آنچه از همه بیشتر موجب ناکامی این محاکمه ساختگی گردید، رسیدن تیلگرام و شش مکتوب امان الله خان از روم بود که گفتارهای محمد ولی خان را در محکمه تأیید و صراحتاً اظهار کرده بود که تمام اجراء محدودلی خان در قسمت معامله با حبیب الله کلکانی، روی مصلحت مملکت و به مشوره و هدایت خود او صورت گرفته است که اگر چه این تیلگرام و مکتوب مفصل امان الله خان به محکمه افشا نگردید (و اینک پس از چهل و



میر هاشم خان وزیر مالی عصر امانی که در دومین روز پادشاهی نادر به طور مرموزی پدرود حیات گفت.

من بايك عده از رفقایم كه در صنف ده‌لیسه استقلال مشغول تحصیل بودیم، نظریه اینکه شعور سیاسی مادر اثر نهضت دوره امانی، بیدار شده بود، همینکه شنیدیم دیوان عالی در تالار (استور) دایر شده است، از یکساعت تفریح استفاده نموده، از راه گول مکتب استقلال خود را به آنجا رساندیم. تالار مملو از تماشاچیان بود که اکثر شانرا مأمورین انتخاب شده و دوایر دولت وقت تشکیل میدادند. در پشت پنجره قرار گرفتیم، عبدالاحد خان رئیس شورا در صدر مجلس نشست، بطرف راستی منشی میر غلام مدعی العموم و بطرف چپ شهود و پشت سر آنها اعضای دیوان عالی قرار داشتند، محمد ولی خان در حالیکه برچوب دستی تکیه کرده بود مقابل میز ریاست ایستاده بود و با صدای متین و الفاظ شمرده و لپچه کتابی به ادعاهای منشی میر غلام و اظهارات شهود جواب میداد.

منشی میر غلام پرسید:

حبیب الله در دعوت آغا سیلاحمد از شما نسبت به اینکه يك میل تفنگ به او فرستاده بودید، تشکر کرد، این تفنگ را چه وقت و به چه مقصد برای او داده بودید؟

محمد ولی خان جواب داد:

«من تفنگ را شخصاً به او ندادم، بلکه این تفنگ با دیگر تفنگ های شکاری دریاغ شخصی ام در قلعه مراد بیگ بود، باغبانم خسرو بره حبیب الله بود، وقتیکه حبیب الله از کابل پس پا شده، به قلعه مراد بیگ مرکز گرفت باغبان از روی اخلاصی که بمن داشت برای جلب نظر او بطرف من تفنگ و به او داده، گفته بود که (وکیل صاحب آن را برای شما فرستاده است) حقیقت موضوع همین است که عرض کردم.»

فیض محمد خان ذکر با بحیث شاهد اجازه خواسته گفت:

«اگر این گفته شما حقیقت داشت، چرا بمقابل این گفتار حبیب الله،

خاموشی اختیار گردید؟ که این خود علامه تصدیق بود ...»

محمد ولی خان با لبخند معنی داری بسوی او متوجه شده، عوض دادن جواب، چنین سوال کرد:

«جناب فیض محمد خان اگر شما بجای من می بودید، آیا سخن حبیب الله را تردید میکردید؟ من شما را عاقلتر از آن میدانم که بچنین کار خطرناک و بی نتیجه یی اقدام می نمودید. شما که تا روز فتح کابل، مشاور سیاسی حبیب الله بودید و فردای آن، خود را وزیر خارجه نادر شاه ساختید، این کمال زرنگی شما را ثابت میسازد، اما من در عمر خود رولهای دو جانبه بازی نکرده‌ام ...»

حکومت، مشکوک شده، بجای رفتن به مشرقی که با او موافقه شده بود بسا پیروان خود بکابل حمله کرد.»

محمد ولی خان چنین جواب داد:

«احمد علی جان شما بهتر است این موضوع را از رئیس دیوان عالی آقای عبدالاحد خان که هم اکنون برگرسی ریاست محکمه نشستند، سوال کنید زیرا آنها در آنوقت وزیر داخله و مسؤول امور امنیت بودند، و وقتیکه شما پیشنهاد های تا آنرا تیلیفونی بمن نمودید. من و ایشان هر دو بحضور اعلیحضرت امان الله خان حاضر بودیم و فیصله یی که بعمل آمد، بموافقه مشترک هر دو

يك قطعه عسکری مستقیماً از طریق تکاب به مشرقی جهت دفع باغبان شهنواز و خوگیانی اعزام و به علی احمد خان رئیس تنظیمه مشرقی تسلیم داده شود، ولی شهادت حصه عفو حبیب الله آنهم در حاشیه قرآن بدست خط شخص اعلیحضرت اصرار ورزیدید، من چنین کاری راندا درست و مخصوصاً دون شان يك پادشاه دانسته، نظریه ندادم و اعلیحضرت نظریه مرا قبول کردند و باز هم به اثر اصرار شما فیصله شده که مکتوب عنو حبیب الله و رفقای او به امضای وزیر داخله یعنی رئیس همین مجلس محاکمه بشما ارسال گردد، آیا این مشوره من بحیث يك وزیر مسؤول غلط بود؟



محمد ولی خان سفیر فوق العاده افغانستان با « راجا مهنرا پرتاپ » رئیس حکومت موقت آزاد هند در دوران سفر اروپا .
به طرف چپ محمد ولی خان: غلام صدیق خان چرخى مستشار دیده می شود.

در اینجا حاضرین را خنده گرفت و رئیس مجلس، حرف محمد ولی خان را قطع کرده، گفت:

«متمم حق سوال و جواب با شهود راندارد.»

و محمد ولی خان بجای خود نشست. بعد نوبت به احمد علی خان رئیس اردو رسید او گفت:

«متمم پلانی را که برای رام ساختن حبیب الله سنجیده شده بود با مشوره غلط خود، خنثی کرد و نتیجه آن شد که حبیب الله برصداقت نمایندگان

سه نفر ما بود، من با دیگر پیشنهاد های شما که عبارت از دادن رتبه فرقه مشری با چهار لك افغانی پول نقد و چهار صد تفنگ بمعه کارتوس به حبیب الله بود هر چند شخصاً به مناسب بودن این کار و مخصوصاً به صداقت حبیب الله اطمینان نداشتیم، لیکن باز هم روی مصلحت وقت و اصرار شما اینقدر موافقه کردم که تنها يك مبلغ پول با يك تعداد کم تفنگ مطابق عده همراهان حاضر او داده شود و تحت مراقبت شخص شما که رئیس تنظیمه مسؤول و صاحب صلاحیت تام بودید، بمعیت بدون جنگ به دایره دزدان تسلیم نمودید

محکمه، خود به ملاحظه نتیجه و رویداد های ما بعد خود قضاوت فرمایند، اما شما احمد علی جان وقتیکه مکتوب عفو را با ده لك افغانی پول و دوصد تفنگ با کارتوس به حبیب الله تسلیم نمودید چگونه به او موقع دادید که بجای حرکت جانب مشرقی که در مکتوب بشما اکیلا هدایت داده شده بود، به جبل السراج حمله نماید و چطور آن قلعه مستحکم را با يك كندك عسکر مجهز با سلاح و (جبا خا نه) حتی پوپ و هاوان رادر ظرف ۲۴ ساعت بدون جنگ به دایره دزدان تسلیم نمودید

و خود بقید قسم، جان خود را سلامت کشیده، بدون اطلاع مرکز، نزد آخنزاده تکاب رفتید و گذاشتید که حبیب الله وسید حسین اسلحه و (جباخانه جیل) السراج) را باخزانه حکومتی آنجا تصرف نموده، بفراغت خاطر، غفلتاً بکابل حمله نمایند؟ اگر انصاف میبود امروز این محکمه برای محاکمه شما دایر میشد، نه برای من که در اینکار هیچ تقصیری نداشته ام

باشنیدن این کلمات، همه عجبی در مجلس رونما شد، حتی بعضی از حاضرین به کف زدن پرداختند که ما هم در جمله آنها بودیم، منشی میر غلام باوار خطایی، فریاد کرد:

«متمم حق ندارد اعضای دیوان عالی را بشهادت بطلبد و یا برشود، تعرض شخصی نماید»
محمد ولی خان در حالیکه اعضای خود را بلند نموده بود، صدا کرد:
«حرف من تمام نشده است، بمن موقع داده شود تا دلایل دفاعیه خود را تمام کنم.»
رئیس گفت:

«متمم حق ندارد اعضای دیوان عالی را بشهادت بطلبد و یا برشود، تعرض شخصی نماید»

محمد ولی خان در حالیکه اعضای خود را بلند نموده بود، صدا کرد:
«حرف من تمام نشده است، بمن موقع داده شود تا دلایل دفاعیه خود را تمام کنم.»
رئیس گفت:

«اما خارج موضوع و تعرض به اشخاص نباشد.»

محمد ولی خان جواب داد:
«اکنون به ارائه دلایل اساسی مدافعه خود شروع میکنم، اما حرف مقاطع نکنید.»

به آن این گفتار او، همه ها فرونشست و همه سراپا گوش شدند. آنوقت محمد ولی خان با صدای رسایی چنین آغاز سخن کرد:

«اکنون که جناب عبدالاحد خان رئیس فعلی دیوان عالی و وزیر داخله وقت از ادای شهادت حق، شانه خالی کرده اند، شاید معدرتی داشته باشند، من اصراری ندارم، لیکن شاهد اصلی قضیه که شخص اعلیحضرت امان الله خان باشند، الحمدلله حیات دارند و در (روما) میباشند. بحضور شان تلگرافی

اما داستان غم انگیز محمد ولی خان هنوز هم ادامه داشت ۱۰ اگر چه او را با خواهر زاده آتشین مزاجش محمد سعید که یکی از نویسندگان پرشور آن عصر و از همکاران محی الدین انیسو گروپ جوانان همفکر او بود، در زندان تاریخی ارگ که بنام (برج جرتقیل) مشهور بود، حبس کردند که با هیچکس رابطه و تماس نداشت و از دنیای خارج زندان بکلی تجرید شده بود، لیکن نادر که در قسم اول، نقشه شوم خود را نسبت به او در اثر عکس العمل ها و اعتراضات داخلی و خارجی عملی کرده نتوانست طبع سفاک و انتقامجوی او آرام نمانده، همیشه در صدد آن بود تا این مرد وطن پرست را هر چه زودتر از صفحه هستی نابود گرداند و برای انجام این کار هم دست به دسیسه‌یی که خصلت فطری او بود، زد و مکتوبی جعل کرد از طرف خواهر زاده دیگر و داماد او محمد امین خان وزیر مختار سابق در برلین که او هم از جوانان منور آن دوره بود از گرفتاری محمد ولی خان مراد و از بیای خود از اروپا بایگانه طفل بسی مادرش بنام (بشیر) بکابل آمده و سر راست به توقیف خانه گنبد کوتوالی سپرده شده بود. در این مکتوب جعلی از محمد ولی خان سوال شده بود که هدایت او در این احوال که عکس العمل عمومی علیه حکومت نادر روبرو افزایش است، چه میباشد؟

پرسه در صدد آن بود تا این مرد وطن پرست را هر چه زودتر از صفحه هستی نابود گرداند و برای انجام این کار هم دست به دسیسه‌یی که خصلت فطری او بود، زد و مکتوبی جعل کرد از طرف خواهر زاده دیگر و داماد او محمد امین خان وزیر مختار سابق در برلین که او هم از جوانان منور آن دوره بود از گرفتاری محمد ولی خان مراد و از بیای خود از اروپا بایگانه طفل بسی مادرش بنام (بشیر) بکابل آمده و سر راست به توقیف خانه گنبد کوتوالی سپرده شده بود. در این مکتوب جعلی از محمد ولی خان سوال شده بود که هدایت او در این احوال که عکس العمل عمومی علیه حکومت نادر روبرو افزایش است، چه میباشد؟

اگر چه کسی برای امان الله خان تلگرام و یا مکتوبی نفرستاد، زیرا پیش از پیش، جواب او را میدانستند، لیکن باز هم بطور یکه در بالا اشاره شد، امان الله خان از طریق مطبوعات بین المللی، بموقع از رویداد محاکمه اطلاع حاصل نموده و در جریان محاکمه، طی تلگرافی، اظهارات محمد ولی خان را تصدیق کرد و بعد مکتوب مفصلی فرستاد که متأسفانه رساله رویداد دیوان عالی که بعد از چند وقت بقلم ملامیر غلام نشر شد، از این موضوع و حتی بسانکات اساسی و جاندار دفاعیه محمد ولی خان، در آن ذکری دیده نمیشود، لیکن امان الله خان بعدها برای نشان دادن اعتماد و عقیده خلل ناپذیر خود نسبت به صداقت و راستکاری محمد ولی خان، یکی از دختران خود را به پسر بزرگ محمد ولی خان که در اروپا مانده بود، نامزد کرد.

این قسم مکتوب جعلی تنها برای محمد ولی خان ارسال نشده بود، بلکه بنام یک عده وطن پرستان دیگر هم از قبیل غلام جیلانی خان و شیر محمد خان چرخ و خواجه هدایت الله خان رئیس تنظیمیه سابق هزاره جات و میرزا محمد مهدی منشی سابق امان الله خان و میرزا فقیر احمد خان پنجشیری رئیس جنگلات که بعد از قتل غلام نبی خان چرخ و بجرم هواخواهی از امان الله خان بقیه در صفحه ۵۲

فستیوال‌های موسیقی بین‌المللی در گویته انستیتوت کابل

از سه سال بدینسو یعنی از سال ۱۹۷۶ به اینطرف همه ساله گویته انستیتوت کابل، به همکاری بعضی از سفارت‌خانه‌های دیگر، فستیوال‌های موسیقی بین‌المللی را در کابل برگزار می‌نمایند که مورد علاقه و دلچسپی عده‌ای زیاده از تماشاچیان داخلی و خارجی واقع می‌گردد.

در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ سفارت‌های فرانسه و هندوستان در تدریس و فستیوال‌های موسیقی که متشکل از کنسرت‌های موسیقی افغانی، هندی و اروپایی بود، با گویته انستیتوت کابل همکاری داشتند، ولی در سال جاری ۱۹۷۸ سفارت فرانسه از همکاری با گویته انستیتوت کابل، معذرت خواسته و در عوض رادیو - تلویزیون خلق افغانستان دربرگزار می‌نمایند. فستیوال موسیقی بین‌المللی با گویته انستیتوت کابل اظهار آمادگی نموده است، چنانچه قرار است که امسال رادیو -

تلویزیون خلق افغانستان - علاوه از همکاری‌های تخیلی، در تدریس و فستیوال متذکره، عده‌ای بیشتر از هنرمندان معروف افغانی را اعم از هنرمندانی که در سبک کلاسیک و نیمه کلاسیک آواز - خوانی می‌کند و هنرمندان معروف محلی از سرسره جمهوری دموکراتیک افغانستان درین فستیوال موقع هنر نمای بدهد.

در فستیوال سال جاری ۱۹۷۸ که از تاریخ بیست و شش سپتامبر تا بیست و سه نوامبر ادامه خواهد یافت بیانیه‌ها در باره موسیقی افغانی، نمایش فیلم‌های آلمانی و هندی، کنسرت‌های موسیقی کلاسیک، نیمه کلاسیک و محلی

افغانی و کنسرت‌های جاز - اروپایی گنجانیده شده است که قسمت‌اندک مصارف این نمایشات را سفارت هندوستان مقیم کابل و قسمت زیاد مصارف را گویته انستیتوت کابل به عهده می‌گیرد. پروگرام نمایشات فستیوال موسیقی امسال که به همکاری گویته انستیتوت کابل و سفارت هندوستان مقیم کابل و رادیو تلویزیون خلق افغانستان در کابل در پیرو می‌شود چنین می‌باشد.

۱- کنسرت گروه هنری «جاز مدرن» به نام «سولوناو» از آلمان غرب به تاریخ بیست و شش سپتامبر.

۲- نمایش فیلم‌های آلمانی به تاریخ نه اکتوبر.

۳- کنسرت موسیقی «تهمیری خوانی» توسط هنرمندان افغانی به تاریخ یازده اکتوبر توسط استاد موسیقی قاسمی و خیال.

۴- کنسرت موسیقی هندی توسط سیتار نواز معروف استاد رئیس خان و گروه هنری او به تاریخ سه اکتوبر.

۵- بیانیه‌ها در باره موسیقی افغانی توسط پروفیسور «هور بورگر» به تاریخ شانزده و هفده اکتوبر.

۶- کنسرت‌های گروه هنری جاز مدرن به نام «امبریو» از آلمان غرب به تاریخ بیست و هشت و بیست و نه اکتوبر.

۷- کنسرت موسیقی توسط «دیش پندت» هندی و شاگردان افغانی او به تاریخ هشتم نوامبر.

استاد موسی قاسمی



استاد موسی قاسمی در حال کنسرت

۸ - کنسرت های موسیقی محلی افغانی توسط گروه های مختلف هنر مندان افغانی به تاریخ دو و شانزده نوامبر. ۹ - نمایش فلمهای هندی به تاریخ بیست و بیست و یک نوامبر.

۱۰ - کنسرت دو گانه ویلون توسط هنر مند آلمانی «میخائیل گروبه» و هنرمند افغانی استاد فقیر حسن به تاریخ بیست و دوی نوامبر.

۱۱ - کنسرت موسیقی کلاسیک توسط هنر مند مشهور افغانی استاد محمد حسین سر آهنگ به تاریخ بیست و سه نوامبر.

نوت - در خلال این کنسرت های یعنی در فاصله بین ماه سپتمبر و نوامبر سال جاری نمایشگاه های از آثار نقاشی نقاشان افغانی در تالار گویش انستیتوت کابل به معرض نمایش گذاشته خواهد شد.

نیز در رادیو افغانستان همکاری دارد. استاد موسی قاسمی علاوه از اجرای راگها، در تهری خوانی، غزلخوانی، کلیوالی خوانی نیز مهارت بسزا داشته و تاکنون علاوه از کابل، در بسیاری از شهرهای معروف هند نیز به اجرای کنسرت ها پرداخته است.

استاد موسی قاسمی پسر مرحوم آقامحمد در لربا نواز - معروف از کستر مرحوم استاد قاسم است. او در سال ۱۳۱۶ در کابل تولد شده، تحصیلات موسیقی را نخست نزد مادرش محمد آصف قاسمی آموخته و در سال های اخیر مدت پنج سال در مکتب موسیقی «بهارا تی - کالا کنیدرا» موسیقی پهلوی آواز خوانی به حیث کلاسیک را آموخته و بعد از ختم تحصیل در همین مکتب گرام های موسیقی کلاسیک به اخذ درجه استادی، در خواندن راگها نایل گشته است. او از مدت بیست سال بدینسو به صورت منظم در رادیو افغانستان آواز خوانی میکند و در سالهای اخیر بیشتر سبک «پتیاله گرانه» را میخواند، و صوف در پهلوی آواز خوانی به حیث آهنگساز و پردیو سر پرو - گرام های موسیقی کلاسیک

(بقیه در صفحه ۵۱)

مترجم - قاسم صیقل

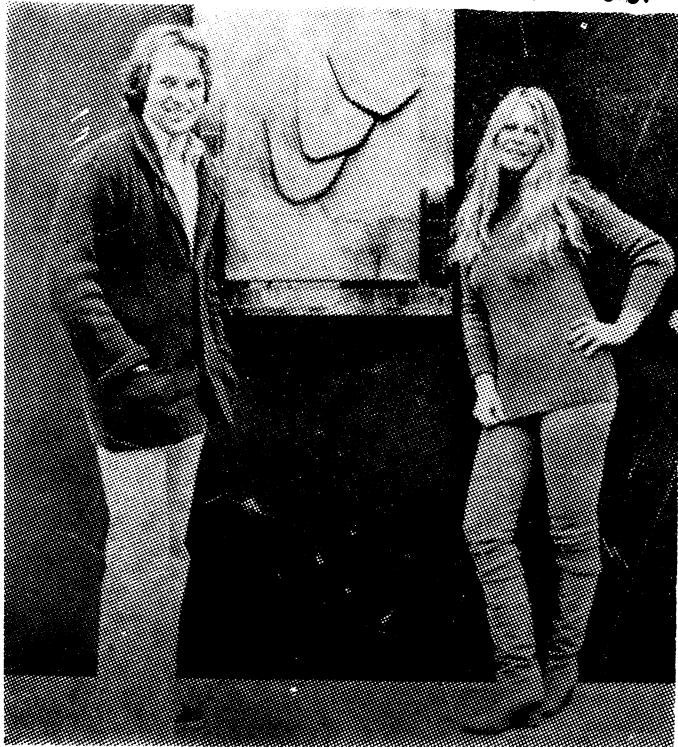
بریزیت باردو «ومیراکو» مردزند گیش

این ستاره سینما می‌گوید:

«من دختر طبیعت هستم، عشق و آفتاب را دوست دارم»

در تابستان ، بریزیت - باردو ، ستاره زیبای سینما ، عادتاً به «سنت ترویز» می‌رود و موجودیت او باین منطقه ، کیفیت خاصی می‌بخشد . امسال هم مثل سالهای قبل ، منطقه مذکور شاهدوا قعات بیشمار ی ازین ستاره معروف می باشد . وی با «میرسلاو بروزگ» در یک نمایش تابستانی که در آنجا برگزار گردیده بود ، شرکت

بریزیت باردو در یک پزجالب.



بریزیت باردو با مرد ایده آلش «میراکو».



بریزیت باردو با «میراکو» در نصب تابلو ها
کام می‌کند .

بازی طرف علاقه او در قطعه بازی «بیلوت» نام دارد. این بازی به خصوص را بریژیت باردو به نام «بیلوت قلبی» یاد می‌کند. زیرا در این بازی، (لطفاً ورق بزنید)

نایت کلبها دوست دارم.

برای بریژیت بار دو، هیچ مانعتی نیست که شب‌ها را در بازی قطعه با دوستان کنسرتاش سپری کند. یگانه.

«هن دختر طبیعت هستیم. عشق و آفتاب را دوست دارم، خوش دارم که روزها را در زیر آسمان صاف و در بیک فضای بزرگ شناکنم. روز رانسبت به سپری نمودن شب در

نمود. یابه عبارت دیگر «میر-سلاو» مجسمه ساز است که از سه سال به اینسو با «بار دو» زندگی مشترک را آغاز نموده است. این چک سی و شش ساله که بریژیت باردو، وی را به نام «میرکو» یاد میکند، در ساختن مجسمه بالای مس و پروتز دسترس خوبی دارد. او در جاهای مشهور مانند هتل «بريستول» در پاریس، آثار خود را به نمایش گذاشته و موفقیت‌های چشمگیری را نصیب شده است.

در تابستان امسال آثار «میرکو» در منطقه «گالری-پروزک» که به نام خود قرار مسماست، مورد نمایش قرار داده خواهد شد. هدف از دایر شدن این نمایشگاه، معرفی استعداد این هنرمند بصورت واقعی آن می‌باشد.

بریژیت باردو در مصرف پول، صرفه جویی زیاد می‌کند. و به اصطلاح آنرا به شما نمی‌باید کند. او هیچگاه نخواسته است که در خطرات مالی حتی با مورد زندگیش تا وقتی که پوره از بردو باخت مطمئن نباشد، سهم بگیرد. چنانچه در تمام تابلوهای میراکو و لوپرونز بوده است، این موضوع را از یاد نبرده و آنرا شدیداً مراعات نموده است.

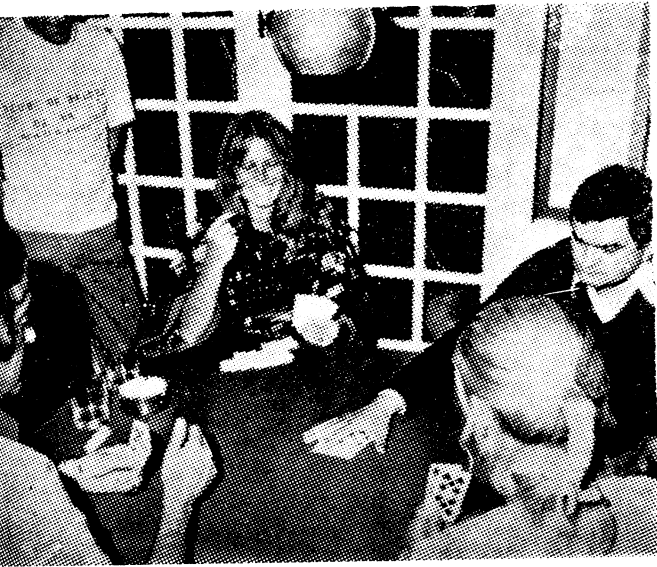
جدا بیت، زیبا پی، گیسوان خرمایی و چشمان قشنگ این ستاره چهل و سه ساله درست مانند زما نیست که او در فلم «خداوند زن را آفرید» درخشید.

بریژیت باردو می‌گوید:

آواز



بریژیت باردو در حال بازی بیلوت قلبی.

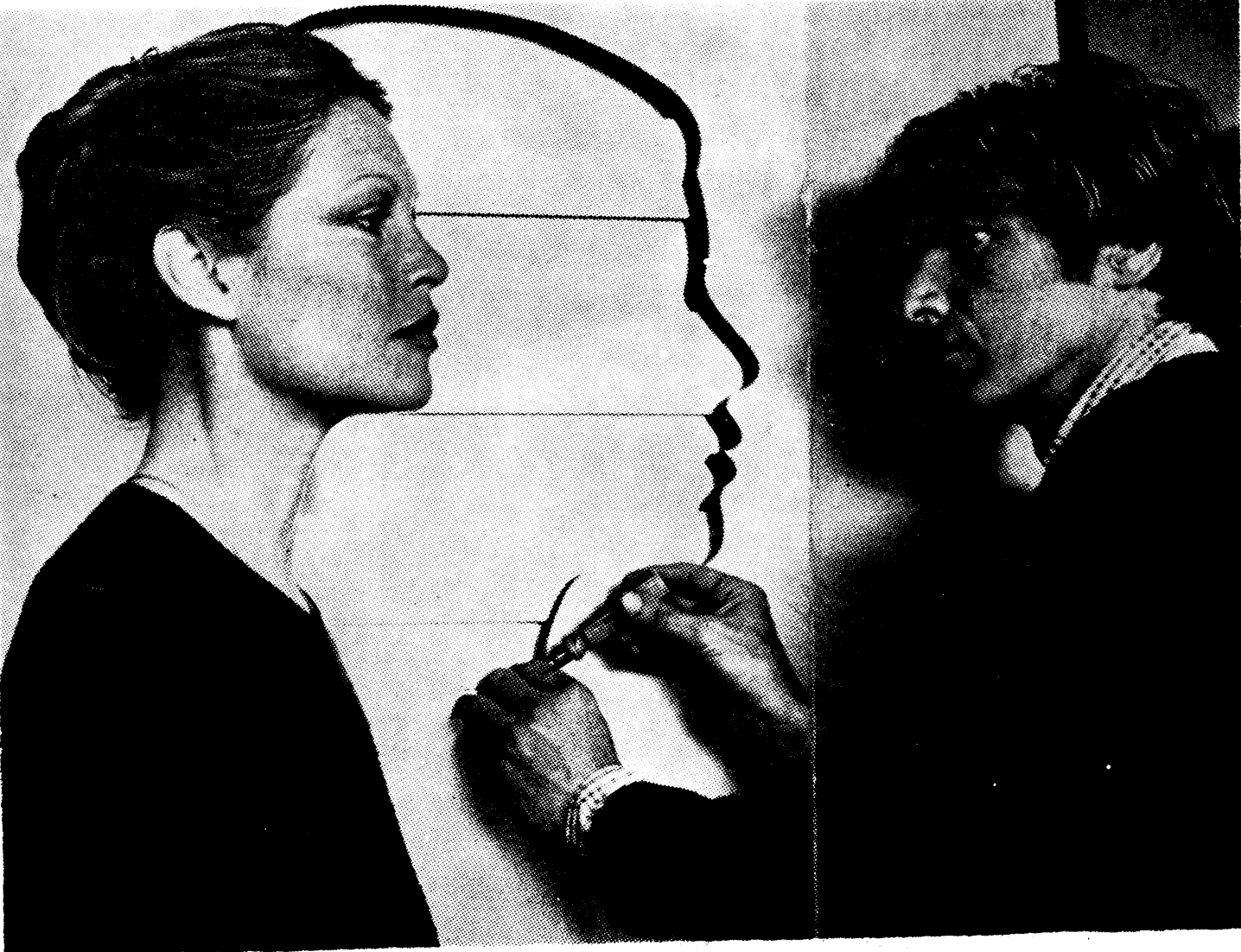


بریزت باردو به بازی «بیلوت قلبی» خیلی علاقه دارد.

هر نوع تقلب مجاز است و این تقلب در حرکات آن هیچ وجهی ندارد. چشمک زدن بیشتر دیده می شود. خلاصه اینکه بریزت باردو به کازی دست میزند که از آن خوشش بیاید و این، خودیکی از رازهای واقعی جوانی اوست.

او می گوید. «من نمی خواهم که مثل «کادت روسل» باشم یعنی اینکه سه خانه شخصی داشته باشم آرزو دارم که نزدیک بحر دور و بزدارم.

در حال حاضر، بریزت باردو در یک آپارتمان در پاریس زندگی میکند، او یک خانه در «بولان» با حیواناتی از قبیل پشک، سگ، گوسفند



هنگامیکه شوهر بریزت باردو نقش چهره او را بالای فلز حکاکی میکند

دھمیش دافسانو لومری مجموعہ

کی به داوینا مبالغه نهو ی چی دهغه نظم او نثر دواپو کنبی یو خاص خو ند دی ، یونوی رنگ دی ، جانا نله جدا طرز بیان او منفرد سبک لری . همیشه دخپل وخت تقاضو به یوه لار روان کړی دهغه لار او زده هم وه کړلیچو نه کندي کپری او ، کړنگونه هم پکی وو لیکن هغه پدی خیال روان و چی لار ، صحیح ده ، منزل که لری وی نو وی دی ، اخر به رانژ دی شی . . . هو ! همیشه یو داسی

ده . . . ټو لی افسانوی دکال نو لس سوه یوشپیتیم عیسوی دگرفتاری نه پس ماد خپل دری کلنی قید په دوران کی په مختلفو جیلونو کی لکه سنترل جیل مچ سنترل جیل دیره اسماعیل خان او سنترل جیل هری پور کی لیکلی دی . . .

همدا رنگه لدی وروسته دفضل حق شیدا سر یزه راغلی او بیالو مری افسانه پیل کپری فضل حق شیدا په

دغه لومړنی مجموعو په چارگل نو میری او په بیل بیل وخت کی دزدانان په تور و تیارو کوټو کی لیکلی شوی ده . دچارگل مجموعو په نو لس سوه دری او یووم عیسوی کال په منظور عام پر یس پینمور کی چاپ اود دارل تصنیف پینمور له خوا خپره شویده . دغه کتاب چه بنکلی وړه قطعه اوصاف لری په یوسلو شپاړس مخو نو کی وړاندی شویدی او ټو لی پکی دغه لنه ی کیسی راغلی دی ، دیوه مړه شوه ،

هسی خو همیشه خلیل د پښتو ادب په خپر نه او پلته نه کی دو مړه کار کړیدی چی هر څوک ور ته دقدر په سترگو گوری ، او څوک چه دپښتو ادب یوه سرسری مطا لعه هم ولری نودده هلی خلی بهور ته په پوره ډول خر گندی وی . په جاکړی ډول دپښتو ادب د ورکو ، خزانو په را ټو لولو او بیا په دیوانی بڼه دهغی په ترتیبولو کی دده ونهه بنکاره ده او لا لگیا دی پدی برخه کی هلی خلی کوی .

چارگل

مسافر دی چه دحق اوانصاف په تلاش کی لولپه گزی ، دی تلاش هغه بندیخانی ته ورساوه او خدای خبر په کوم جرم کی . . . همدغه تنگه پنجره کی دهغه اوده جذبات راو پاریدل ، تخیل یی غزونی وکړی اودغه اثر چه او سستاسو دوړاندی دی دهغه مات قلم نه داو بنکو په شکل وځخیده . . .

(پاڼی په ۳۷ مخکی)

خپله سریزه کی ددی مجموعی په هکله داسی لیکلی .

— . . . داوخت چه کوم کتاب چارگل هغه لوستو نکو ته پیش کوی په افسانوی ادب کی دهغه او لنی تخلیق دی . داضروری نده چی یو شاعر بڼه نظم لیکلی شی نو نثر دی یی شهکار وی ، یا که نثر یی شهکار وی نو نظم یی دی هم دغه رنگ وی ، لیکن دهمیش په باره

مور ، چارگل ، مینه ، وینه ، پښیمانی ، یو حقیقت یوه افسانه او آخری سبق . دکتاب تپون پدی ډول لیکل شوی دی .

انتساب ، دخپلی مور په نوم ، چاچی ماته پښتو بنیلی ده .

دکتاب په پیل کی دلیکوال خپلی خبری (راغلی دی او یوځای یی داسی لیکلی «چارگل زما دافسانو لومړی مجموعو

دپښتو ادب له خپر نیی او پلته نی سر بیره همیشه خلیل دتخلیقی ادب په برخه کی هم برخه اخیستی ده اودیو تکړه شاعر په توگه یی هم جنان خرگند کړی . پدی برخه کی نغمه زار . اویولر نو ری مجموعی دیادونی وړدی .

مونږ غواړو چی پدی برخه کی دهمیش خلیل دلته وکیسو یا افسانو دیوی مجموعی په هکله خبری وکړو . دده دافسانو

دبشري ټولني پ تاريخ کي دپوخ ونډه

که چيري دانساني ټولني دزرگونو کلونو او بدتاريخ په ژور تيا سره وگورو دا به را ته ثابت شى چه پوخ ياردو لکه چه په او سني شکل شته والي لري شته نه وه په لومړي کمون کي چه خصوصي مالکيت نه وه او ټول له شتمني د ټولو غړيو شتمني گڼل کيده نو دپوخ او اردو مينخته راتلو ته ضرورت نه وه ځکه چه دبشمني طبقى منځ ته نه وى راغلي نودى ته ضرورت نه وه چه يوه طبقه دبلي طبقى دزيښلو او استثمار و لو له پاره پوخ او اردو دځان په گټه ډگر ته راو باسى.

ویش و چه د خصوصي مالکيت له شته کيدو سره يو ځای يي دوه دبشمني ډلې يعنى زبښونکي او زبښيد - ونکي و زين ولي.

خصوصي مالکيت دزيار ايستو نکو له پاره دوزخ اود وږ يا خوړو نکو له پاره جنت مينځ ته را وړ چى په نتيجه کي دټولني ډير کي «اکثریت» د خو تنو وړ يا خو رو دزيښنا ک بنکيلاک او ډول ډول تير يو په تور څنځير کي بنکيل شو .

دځانگړي مالکيت له مينځ تهراتلو سره دټولني ټوله شتمني د زورورو ، شخصي شتمني وگڼل شوه.

دلو مړني کمون په وروستني پړاو کي هغو خت چه د مورواگي ځای پلارواگي ونيو داضافه توليد په منځ ته راتلو اوديوى ډلي له خوا هغه په غصبولو سره واکمنه او زبښونکي طبقه په انساني ټولنه کي دلو مړي ځل له پاره وزين يدله. داد وگړي يز او انساني تاريخ هغه لمړني و.

دپلار واگي رژيم په وروستني پړاو کي دطايغه يي درژيم دويشل کيدو له امله زاړه او منځ په زوال مناسبات چه دله مينځه تلو په درشل کي وو له سو له ايزي لاري څخه يي دبشيدلو امکان نه و.

دبشمني ايښودو نکو په قول قهر او برى دهري زړى ټولني دله منځه تللو حتمى او نه را گرزيدو نکي عامل دي او بايد خپل ځای هرو مرو نوى ټولني ته پرين دي.

په همدغو خت کي اشرفيت مينځ ته راغلي و نود خپلي شتمني دخوندى ساتلو اود مرثيانو او زيار ايستونکو دپا خون يعنى قيام او مقاومت دځپلو له پاره يي داسي سازمانو ته اړتيا درلود له چه پورتنى هيلي سر ته ورسوى.

په لومړي سر کي د «نرانو پټي اتحاد يي» منځته راوستل شوى چه پورتنى ارزوگانى سرته ورسوى ، نو موږ يو اتحاد يو له هغو ټولو وگړيو سره دبشمني کوله چي دهغوى غړي يي نه وه او لدوى څخه به يي دزور او تيرى له لاري بيلا بيلى جر يمي اخيستلى .

په دغو اتحاديو کي يوازى نرانو گډون کولاى شو چه مرثيان ، بنځي اوبيوز له وگړيو پکي دگډون حق نه درلود ، يعنى ثروت اوشتمني دگډون کولو معيار گڼل کيده.

اتحاديو د پلار واگي شتمني خوندى ساتلى هغوى به نرانو ځای او شخصيت لوړ ، اردبښخو او مرييانو به يي سپکاوه چاچي به دباداز پور ځنډاوه اويابه يي له ورکولو څخه سرغړاوه کلکه جزا به يي ورکوله. حتى ددغو اتحاديو جگړه مارو به دشپي له خوا په کليوبانډو او کورونو باندى تيرى کاوه ، کلي او کورونه به يي ورانول ، ټول شيان به يي چور او تالاولا کړل او نارينه او بنځي به يي مرييان او وينځي کړي. ورو ورو چه دبه ايانو او اشرفو او چتوالى ياتفوق منځته راغى دطايغه اي رژيم دمو - کراسي خپل ځای نوى سياسى

روبنا یعنی نظامی دموکراسی
 ته پریښود. «۱»
 ددغی دموکراسی پرمختګ
 د طایفه یی دموکراسی په
 شان دیوه مشر او سپین پیری
 دجرګی او ملی جرګی په غاړه
 وه. مګر ددغو دواړو ټولنیزو
 جوړښتونو خصوصیتونه یو
 له بل سره له اساس او ریښو
 څخه توپیر درلود.

مشر دپلار واکمنی له بدایو
 کورنیو څخه ټاکل کیده، چی
 پر له پسې په میراثی توګه
 له یوه څخه بل ته ور په برخه
 رسیده.

په ټولو برخو او چارو
 کی هور او تصمیم د مشر او
 سپین پیری دجرګی له خوا
 نیول کیده او ملی جرګه څه
 جګړه مارو څخه جوړیدله،
 یوازی یی دپریکړو او تصمیمونو
 او ریدلو اختیار درلود چه
 په شور او زوږ به یی د خپلو
 وسلو په خو زولو خو زولو،
 سره دپریکړو دسر ته رسولو
 ننگه او تایید کاوه.

دطایفه یی رژیم د دهری وهری
 کیدو او تجزیسی دورانی
 سیاسی روبا څکه «پوځی
 دموکراسی» بلل کیده، چه
 جګړه دانسانانو دژوندانه
 یوه عادی او ورځنی دنده
 ګڼل کیده.

دوخت په تیریدو سره د
 جګړو خصلت بدلون وموند.
 که چیری په پخوانی وخت کی
 جګړه ددی له پاره سرته

«۱» دلرغونی نړی تار یڅ
 لومړی ټوک یعنی ختیز دویم ټوک
 او دریم ټوک. لیکونکی، دیا -
 کویا وکوالف، ژباړونکی -
 انصاری، مومنی او همدانی.

رسیدهله چه دپردیو دتیر یو
 مخه نیول شی دهماغه
 وخت په وروستیو وختو کی د
 شتمنیو دتالاولا کولو او
 پیرو لو له پاره سر ته رسیدله.
 پدی ډول د شتمنیو ترلاسه
 کول یوه دنده او حرفه
 شوه.

څرنګه چه قبایلی نظام لا
 پخوا مینځته راغلی و او قبایلی
 جګړی دکلونو کلو نو په بهیر
 کی روانی وی نو ځکه ددغو
 او پردیو جګړو په مینځ کی د
 قبایلو اتحادیه او ټولنه
 را منځته شوه چه مشر توپ
 یی له هغه کاروانی یعنی سر-
 کرده سره وه چه دقبیلو دمشرانو
 لخوا ټاکل کیده. دکور ورا -
 نوونکو جګړو له کبله دقبیلی
 دمشر، وس او قدرت چه ورو،
 ورو باجاهی رژیم په بڼه واوښته
 تر پخوا یی زیاته ټینګتیا
 وموندله. پدغه وخت کښی
 نوی سازمان، وسله واکله
 ډله، چه داوسنی پوځ
 لرغونی بڼه بلل کیدای شی منځ
 ته راغله چه دخپل بولندوال
 قوماندان، قدرت یی په زیاته
 اندازه غښتلی کی.

کور ورا نوونکی جګړی د
 خصوصی او خاصو ټولنو -
 اتحادیو، دشته کیدو موجب -

ونکی طبقی وزیریدلی. له دی
 سره جوخت دمر بیانو، او
 خاوندانو، مالکانو، بیوزلو،
 او بهایانو تر مینځ نه پخلا -
 کیدو نکي تضاد مینځ ته راغی
 چه له دی سره یو ځای
 دطبقی مبارزی داور لمبی
 پورته شولی.

دهمدی مبارزی داور له
 لکیدو سره سم د شتمنو طبقو
 له پاره دداسی اتحادیو او
 سازمانو نو دشته کیدو کلک
 ضرورت پیدا شو چه دتوپیرونو
 تضادونو، دساتلو او، د
 اشرافو په ګټه دبیوزلو زبښلو
 ته پایښت ورکړی. له دی کبله
 دطایفه یی رژیم هغه
 رژیم چه ددولت عناصر یی په
 خپل لاس روزلی وو، دکنده -
 واکمنی او له پاسه ددولت منځ ته
 راغی. دولت ددوه ګونو
 خصلتونو په لرلو سره له
 طایفه یی رژیم څخه بیلیدلی.

۱- دعمومی قدرت شته والی
 چه له ټولنی څخه جلا او له هغی
 سره مخالف دی، دعمومی
 قدرت بیلابیلی برخی دادی:
 وسله وال ټولنی او محکمی
 چه سپین پیری او مشران
 یی چلوونکی دی.

۲- دهغو وګړو یو یووالی
 چه پرته له خپلوی څخه، د
 جغرافیایی اصل پر بنسټ
 مینځته راغلی دی دولت دوه
 اساسی او غټی وظیفی په غاړه
 لری.

الف - دخلکو دبرګنو دسر
 غړولو او مقاومت خپل.
 ب - دخپلی واکمنی دپولو
 یعنی سرحدونو ساتنه او د
 ګاونډیانو دخاوری لاندی کول
 اود خپلی خاوری پراخول.
(پاتی په ۵۰ مخ کی)

شوی. دټولنی او اتحادی
 له طایفو څخه په جلا او خپلواکه
 توګه دخان په ګټه او تاوان
 جنګیدلی. مشر او رئیس ددغو
 اتحادیو هغه وګړی چه له چور
 سره یی کلکه مینه درلوده
 دخان په شاوخوا راټولواوه او
 هغوی یی پرته دخپلوی له
 بنسټ څخه دوفالرو له مخی
 یو موټی کړل. پدغواتحادیو
 کی اشرافو او مریانو دواړو
 ګډون کولای شو اود جګړه
 مارو مشر به دهمدغواتحادیو
 په واسطه دواکمنتوب
 پوری ته رسیده.

پدی ډول هغو اتحادیو چه
 دطایفه یی دموکراسی مشر -
 توب په غاړه درلودله ورو ورو
 له خلکو څخه بیل او لیری
 شول. ددوی پر ضد ودیدلی
 او په هغو اتحادیو بدل شولی
 چه دخلکو په پراخو پراخو
 باندی یی تیری او ظلمونه
 پیل کړه.

ددغو ترخو واقعیتونو
 له مخه ویلای شو چه دخصوصی
 مالکیت په رامنځته کیدو اود
 خوتنو له خوا دهغه په تر-
 لاسه کولو سره په انسانی
 تاریخ کی دلومړی ځل له پاره
 دوه نه پخلا کیدو نکي طبقی
 یعنی زبښو نکي او زبښید

لېکچر ورواڼې

(حافظ)

رحمان بابا

د عشق اور

زما او ښکې چه دا هسې شست و شو کا
 دا محنت واره زما د مخ ابرو کا
 د عاشق د سینی چاک به ورڅرگند شی
 که خوځ سرو خپل گریوا نوته فرو کا
 تل یی مخ وی تر خو بانو پوری وللی
 عاشقی چه دچا او ښکې به شیبو کا
 د عشق اور چه شمعی خود په سر قبول کړ
 پروانه به څه حجت دځان په سوکا
 گل څه نه وا یی چه غرق به ویتو ناست وی
 بلبل څه لری بی لا پسه گفتگو کا
 زه که مرگ غواړم بی یاره خو گرم نه یم
 جدایی سپی په حال پوری پکو کا
 معشو قی په محنت ندی چا مو ندلی
 مگر خدای یی په رحمان باندي پیرزو کا

سبحان نسیمی

د سترگو فتنی

بیایې سترگو کی فتنی دی نوی نوی
 ځکه زړه کی می قصی دی نوی نوی
 د زړه کی په سر می دا غی به کتو کی
 چه بانو کی یی لیشی دی نوی نوی
 خونی سیند نه یی د سترگو پیر ویریزم
 چه لیدو کی یی خبی دی نوی نوی
 دواړه سترگی یی کاسی دی دشرابو
 چه کتو کی یی نشی دی نوی نوی
 «نسیمی» د سترگو غشو نه ځان ساته
 چه په مینه کی نخری دی نوی نوی

د ښځو دنوی ژوند ترانه

مونږ ته راپه غاړه نن دنوی ژوندون چاری دی
 جوړی ښکلی لاری دی مخکی څو روانی یو
 مونږ ځان پیژندلی له جهانهم خبری یو
 لری یو که بری یو

مونږ د وطن میندی او هم خویندی هم سنگری یو
 لری یو که بری یو
 مونږه بز گرانی خوا ری کښی هم کارگری یو
 لری یو که بری یو

اوس له انقلابه زمونږ هیلې برخور داری دی
 جوړی ښکلی لاری دی مخکی څو روانی یو

مونږ انقلابی بچی په غیروکی روزای دی
 هم مو ښه پاللی دی
 مونږ خدمت د خلکو ته په مینه پاخولی دی
 هم مو ښه پاللی دی
 مونږ په دغه لاره قر با نی ته لمسولی دی
 هم مو هڅولی دی
 مونږ گرانه وطنه! پیژندلی ستا اغیاری دی
 جوړی ښکلی لاری دی مخکی څو روانی یو

ستا د آزادی په لاره جازمونږ سرونه دی
 سردی ارمانونه شه
 ستا د آزادی په لارمو خاوری صورتونه شه
 هم زمونږ ما لونه شه
 ستا خاوری سره زر وطنه کانی دی لعلونه شه
 چاپی دی گلونه شه
 رنگ ته ستا دگلو زمو نږوینی انتظاری دی
 جوړی ښکلی لاری دی مخکی څو روانی یو

د قیام د شپې سحر

بی صبره انتظار و
 شپه هم ډیره او ز دیدله
 په ورو ورو خو زید له
 بیخی نه ختمید له
 سر تیری لیونی و
 له خان تیر میړنی و
 رښتیاسره سپیلنی و
 دڅوکو غر خنی و
بس ختمی حوصلی وی
تیاره رو رو ټو لیدله

سپیدی و چاو دی سهارشو
 لمر څیری ته تیار شو
 نور ختم انتظار شو
 دټانکو غر هار شو
دلهر پیغلوتی وپا نگه
په پا میر کی نخیدله
 وچت شو دافر یاد
 مانی داستبداد
 همیش دی وی برباد
 لوړ قصر دشداد
سهر و رڼا ورغ وه
دلکشاو نرید له

هوراشو له نڅا شوه
 له شمور ډ که فضا شوه
 خدا سر په گها شوه
 دخلکو سپه خوا شوه
په ویاړ دمستو مستو
شیگره هم ورید له

دخلکو حکومت شو
 چپه دروزر دو لت شو
 پادار لوړ شرافت شو
 دسور فوځ قوت شو

په شرق کی خو شتا لی وه
 غرب کی ځمکه درزیدله

خلوریخی

خوبان کهو صف دخپل جمال کا
 اثبات دحسن په خطخال کا
 حال وز معلوم دی په آینه کښی
 ملاحظت ندی که کبر خیال کا

• • •

مخ دیار گل دی له نزاکت
 زه پری بلبل یم په محبت

نه به یی مور شم د مخ په سیل
 نه به یو دم تم په فراغت

• • •

زړه می دترکو په فراق وچاود
 زیات و دیدن ته د مشتاق وچاود
 پر مخ می لاری داو ښکو جوړی
 دسترگو سپین می په اشتیاق وچاود

• • •

کاته دیار دی فتنه انگیز
 تیره مژگان یی نا حق خونریز
 دزړه پر هار یی زما ناسور کړ
 پکان یی واپه ز هر آمیز

• • •

فلکه خو ارشی زه دی رسوا کړم
 چه دی له ښکلو سره آشنا کړم
 تر دانوزیا ته دښمنی خهوی
 چه جدایی وه زه د شیدا کړم

• • •

دمخ له خوی دی سیم سیماب شو
 گل غرق په وینو شرا بی آب شو
 زما غریب به خه ور ته تابشی
 چه وی ومخ ته آفتاب بیتاب شو

• • •

ماچه لیدلی کر مه باریکه
 کوټه دسترگو می شوه تاریکه
 وینسته چه پریو زی د چاپر دسترگو
 هرکله اوبنکی خنی جاری که

« شمس الدین کاکړ »

تور راغه

پیړی پیړی تیری شوی او
 زما پر ویر لې هیواد باندي
 دتالانگرو ښکیلاک گرو ، او
 زبېښاک گرو ډیر خو نړی
 چیا وونه را غل دتور راغه
 نه هیږ یدو نکي نوم لکه
 زما دو لس لرغونی نوم وړک
 نه شو .

هو!

دا هیواد دمیر نیو ،
 ننگیالیو او پتیالیو هیواد ، د
 هوډیالیو او توریالیو ټاټو بی ،
 دجنگیالیو او سر ښیندو نکو
 کور دی

هر تالانگرو او یر غلگر
 ښکیلاک گرو او زبېښاک گرو قوت
 چه پدی لرغونی هیواد تیری او
 یرغل کړی دی ، ددی خاوری
 بانورو زامنو یی دساتلو ډگر
 ته و ردانگلی دی او تل یی
 دسر ښیندو له لاری خپل
 پت او شرف ساتلی دی .

پیر روښان دخپلواکی
 دلاری ستر او ویاړ لی اتل
 هغه سر ښیندو نکي او جنگیالی
 باتور دی چه دتور راغه د
 هیواد پالنی کار نامی یی تر
 او سه پوری ژوندی دی . تور
 راغه دروښانی غور زنگ
 دخو نړی مبارزی ډگرو هاغه
 دجنگیالیو سر ښیندو نکو ،
 ویاړ لی او تاریخی مور چل
 دی .

دتور راغه کار نامی همیشنی
 او نه مړی کیدو نکي دی .
 تر هغوی پوری چه دا نړی
 ودانه او زمونږ هیواد دځمکی
 پرمخ پاتی وی دتور راغه
 کار نامی به هم ژوندی وی .

مزاران

چشم نگران

چوپینری را باید به این گروه مشتاق
هیجان زده و علاقمند عرض نمود ؟



امراض مطالعه می کنند و در جستجوی کشف دواهای مؤثر برای علاج سرطان هستند، مغزهای متفکری در اندیشه این هستند تا مدتهاست این و تباها کنترین نوع آلات جنگی اختراع نمایند.

علاوه بر آن علت دیگری بر شمرده می توانیم که در بیزاری مردم از تخنیک نقش دارد و آن استفاذه ناجایز و نا درست از وسایل تخنیکی است. این بعلة تفاوت سیستمهای سیاسی جهان است. روزگاری فاشیسم، وسایل ارتباط جمعی و به خصوص رادیو را جهت بخش تبلیغات زهرآگین خود چنان مورد استفاذه قرار داد که ملتی را دچار کابوس و رویای غیر منطقی و جهان را مواجه به یک خطر عظیم و تباهاهی نموده بود.

جهان متمدن امروز را تلاش سودجویی دچار فرسودگی ساخته است. آنانی که با پا گذاشتن روی شانه دیگران بر بال تنعم نشسته اند، به نحوی، و زیر پاشدگان در «جهان سودجویی» به نحوی دیگر از پدیده های تخنیکی اظهار بیزاری میکنند، زیرا: برای اولی و فوری آلات و وسایل و دسترسی به هر نوع و سیله را حتمی و طبیعی جنبشهای عادی و طبیعی اش را از گرفته سلامت روحی و جسمی او را به مخاطره انداخته است.

بقیه در صفحه ۵۴

چند گزای و در نهایت چرخدادن تیرها و به حرکت در آوردن آهن پاره بزرگی به نام «موتورلاری» با چندین تن باز نمی توان سادگی یافت. در اینجا مسأله امواج مطرح است، فرستادن و اخذ کردن صدا و تصویر از طریق امواج و اهتزازات مورد بحث است و صدها مسأله دیگر... اما با این هم، سیستم تلویزیون و دستگاههای فعال کننده آن، کسی را دچار حیرت و هیجان نمی کند. مردم با اشتیاق تمام میل دارند برای اولی و برای تلویزیون و پروگرامهای تلویزیونی را تماشا کنند، ولی ممکن است طرز کار و یا لااقل نام این پدیده واقعاً شگفت انگیز عصر ما را که دیگر از شگفتی برآمده و لازمه حیات بشر متمدن شده شنیده باشند.

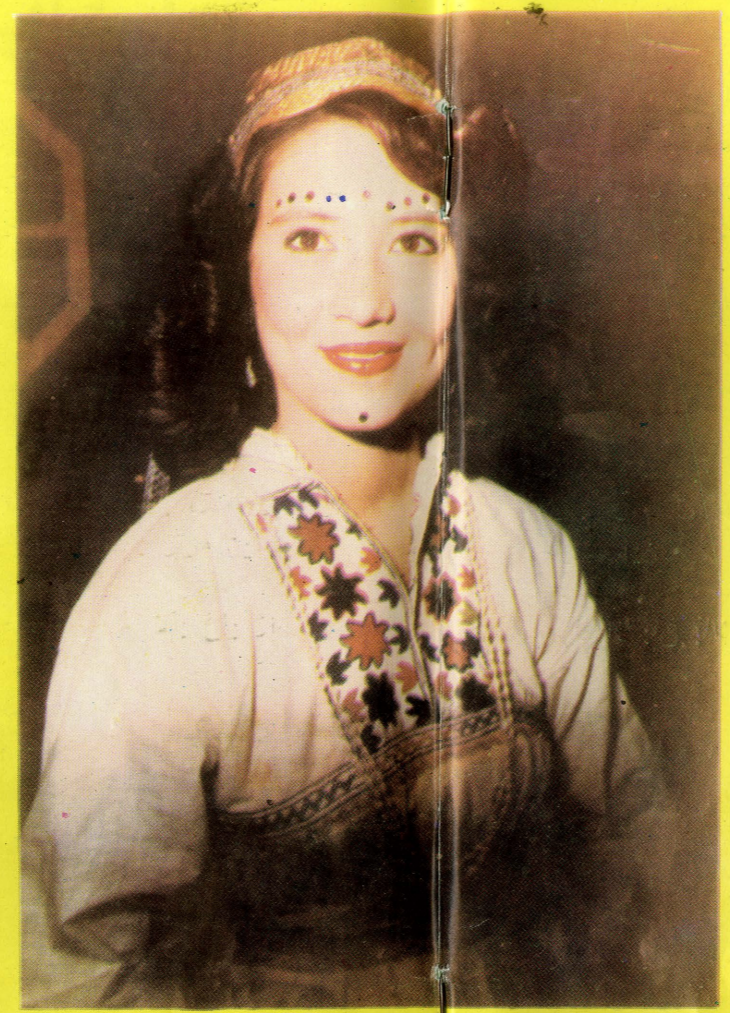
پس آنچه عقیده تنفر، از ساینس رادر دماغ عده زیادی از انسانها ایجاد کرده چیست؟ متأسفانه تخنیک و علم چون زنبور عسل با عسل و نیش، در دست انسان است و انسان هم خیر اندیش تواند بود و هم بداندیش.

در پهلوی و سایل و پدیده های راحت بخش تخنیک انسانها هم و ماشیندار هم می سازند. در پهلوی فابریکه هایی که رادیو و تلویزیون و تیلیفون و پیاده مسافربری می سازند، فابریکه های متعدد دیگر هم ذروی، طیارات جنگی و تانکهای ثقیل عرضه می دارند، پولهای هنگفت و گزافی درین راه به مصرف میرسد. در پهلوی دانشمندانی که روی دردها و

زمانی که برای اولین بار در نیمه دوم قرن نوزدهم، اولین موتور پایش را به کشور ما گذاشت، می گویند مردم کابل با بهت و حیرت - فراوان به این پدیده شگفت انگیز تخنیک می نگریدند، حرکت خود به خودی یک شی بیجان که بعضی گوشه و پوست و استخوان از مقدار آهن و فولاد و چرم و رابر و... ساخته شده، برای همگان در خور تعمق بود. برای حرکت این موتور به استناد روایت های موسفیدان، اولین سرک از باغ بالا تا وسط شهر، ساخته شد «این فاصله ایست که شاید عده ای زیاد از کودکان ما همه روزه هنگام مکتب رفتن و بازگشت بخانه آنرا بایکی از وسایل نقلیه دو بار طی میکنند» حرکت این اولین موتور درین فاصله کوتاه، باعث ایجاد هیاهوی فراوان و هیجان بی سابقه شده بود. تماشاچی رفتار - موتور، مردم را شتابان می ساخت و به کناره های سرک می کشانید.

و حالا از تلویزیون صحبت می کنیم در فاصله کمتر از صد سال از آنروز، پای تلویزیون بکشور ما باز می شود باید عرض کنم «البته از قول آنهایی که بمسایل تخنیکی وارد و خبره اند» که ساختمان تخنیکی و طرز کار تلویزیون، بمراتب پیچیده تر از موتور است. در کار تلویزیون مانند موتور با استفاده از انرژی چرخاندن

راستی سخن دیگری هم هست که می گویند زندگی ماشینی امروز بشر را کسل نموده عواطف و احساسات لطیفش را از او گرفته و انسانها را از همدیگر دور، با همدیگر بی علاقه و در چهار دیوار خودش زندانی کرده است. این سخن به ظاهر درست و منطقی، زیاد علمی نیست. ماشین یاب به صورت عام تخنیک به صورت سرسام آور و اگر خوش -



کوشه ساز کنسرت تلویزیون بهمن سنه ۱۳۵۷ هجری قمری

در معاصر مجله آواز



په آسیایي هیوادونو کېښی دعامة اطلاعاتو پراختیا

پداسی حال کې چه نژدی په ټولو آسیایي هیوادونو کې دعامة اطلاعاتو پراختیا ځان ته لرغونی سابقه لری ، لیدل کېږی چه په ځینو آسیایي هیوادونو کې دغه رازانکشافات او تحولات ترزیاتی اندازی پوری په لنډه موده کې صورت موندلی اود خپل آفاقی شهرت ته رسیدلی دی او هونږ دلته دکوریا په جمهوریت کې دورځپاڼو ، مجلو ، رادیو او تلویزیون ودي او تدریجی تکامل ته گوته نیولی شو .

دهغو سندهو نو او لرغونو یادداشتونو څخه چه دکوریا په جمهوریت کې دعامة اطلاعاتو دلرغونو حالا تو په باب څپاره شوی نا بنه شوی ده چه پدغه هیواد کې لومړنی ورځپاڼه د بنځلسه پیړی په منځنیو وختونو کې چاپ او خپره شوی ده خودا خبره دیادو لو وږده چی ، د لویدیزو هیوادو په ستایل باندی پدغه هیواد کې لومړنی ورځپاڼه دیوه حکومتی رسمی ارگان په توگه دیو زرو اته سوه دری اتیاوم کال په لمړیو ورځو کې خپره شوی ده او دری کاله وروسته په یو زرو اته سوه شپږ اتیاوم کال کې دپا نگوپ شیمون نامتو ورځپاڼه پدغه هیواد کېښی طبع او خپره شوی ده . لکه



تلویزیون داو سنی بشردمشا هدا تو او سمعی اوبصری انتباگانو مهمه منبع گڼلښه کیږی .

او په انګلیسی ژبه دوه ورځپاڼی هم هره ورځ په لوړ تیراژ سره چاپ او توزیع کیږی . کوریا هیواد او کوریا ټایمز ، چی دکوریا دجمهوریت

چه وروستیو احصایو پورونو ونښودل اوس اوس پدغه لرغونی آسیایي هیواد کېښی دڅه دپاسه څلور سوه زرو نسخو تیراژ په درلودلوسره داوونامتو ورځپاڼوپه شمول څه دپاسه اوه دیرش ورځپاڼی خپریری او سر بیره پدغو ورځپاڼو په نوموړی هیواد کې دکوچنیانو دری ورځپاڼی

آواز شاعران

روشنی

از صفحه پر غبار اساطیر بیرون می‌شوم
از همه مدا رهای بخواب رفته
کوهی را می بینم که می ستیزد و استوار است
در چشم های گل برگ های آزادی می خسبد
تو به مژگانی ، چون حریر مزینی
من در چشم تو جاری شدن رود هارا می بینم
من سر قوس و قزح را از چشم تو میخوانم
پیر نمیشوم ... نمی ترسم ... نیمیرم
تو در رگ من توان غیرت جاری می کنی
وقتی رود خانه یاور بزرگی است
تو مرا به دیدار تفنگها می فرستی
باتو شوی از ترانه ها و زنبق ها
آه ... ای چشم سیاه !
پشت دروازه ها ... گنجشکانم را تر بیت میکنم ،
پشت دروازه ها چاه آب است و شراب و روشنی
محمود «درویش»

این شعر ، در شرایط اختناق سیاه داودی ، سروده شد .
بود :

نیلوفر امید

از خشم باد ، آیینۀ شب ، شکستنیست .
صبح دروغ نیز ، سرانجام ، خستنیست
زهدان باغ نطفه اگر میمکد چه باک ؟
نیلوفر امید ز مرداب ، رستنیست
خون میچکد بجای شراب از لبان جام
تادست روزگار ، رگ تاک ، بستنیست
بیهوده بند میدهم زانوی خجیت
پیوند ماو پیر مغان ، نا گسستنیست
«پروانه» یی که خفته در آغوش برفوخاک
در پیشگاه خنده نو روز جستنیست
قوس ۵۶ «پروانه» اندراب

حلاج

در آینه دو باره نمایان شد :
با ابر گیسوا نشس د رباد ،
باز آن سرود سرخ انا الحق
ورد زبان اوست
تو در نماز عشق چه خواندی که سا لهاست
بالای دار رفتی و این شحنه های پیر
از مرده ات هنوز
پر هیز می کنند .
نام ترابه رمز
رندان سینه چاک نشابور
در لحظه های مستی
مستی و راستی -

آهسته زیر لب
تکرار می کنند
وقتی تو روی چوبه دارت خموش و مات
بودی
ما

- انبوه کرگسان تماشا -
با شحنه های مأمور
مأمور های معذور
همسان و همسکوت ما ندیم

خاکستر ترا
باد سحر گمان
هرجا که برد
مردی زخاک رو یید
در کوچه باغهای نشابور
مستان نیم شب به ترنم
آواز های سرخ ترا
باز

ترجیع وار ز مزمه کردند
نامت هنوز ورد زبانهاست

بازنگاری يك دلهره

زمستان همچنان باشعله‌های سیمگون خویش
بسان آتش نمرود

روی مرده هندوی تابستان همی رخسید

•••

ومن در گیر اندر خوابهای گرم تابستان

چه تابستان پرشوری

چه هندوی خیال انگیز

•••

بروی ریگهای شسته آن ساحل رنگین

که امواج سپید و نرم، و آرامش گردریا

چو آه درد ناپیدا

فرو می رفت و می گفت «آه»!

•••

نقوشی مازپیکرهای خود آنجا بیفزودیم

بروی سر مه ریگ نرم آن شور آفرین ساحل

و باشعر آفرین گفتار، باهم رازها گفتیم

•••

تن من آذر خش آسا به روح شعله می افزود

ومن اسطوره خود را برویم نقش می کردم

چو ده فرمان بروی لوحه سنگ گور نفس خویش

•••

فرا تر می نمودم خویشتن را در نظر گاهش

و او اسطوره خود را بروی خویش می آراست

چو ده فرمان بروی لوحه سنگ گور نفس خویش

که تا سازد فرا تر خویشتن را در نظر گاهم

•••

ولی چشمان آن دیگر

نگاه سرد آن ثالث

مرا در دیدگاهم سنگ می کرد همچنان او را

وما با انقلاب کبکشا نمی درون خویش

بسوی يك شکست و اثر گونگر پیش میرفتیم

جزیره مجور کا - هسپانیه چون نزده هفتاد و چهار

حسن قسیم

صدا

- صدایی د: گوش قاره هاطنین دارد

- شیون ابو الهول است که بر هستی خویش میگیرید.

- اینک یاد هایش، یاد آنچه کرد، او را از خویشنش

می ترساند.

- ابو الهول از خویش می ترسد.

هول ابو الهول از وجودش، اینست آن باور نکردنی.

اینست آنچه بیداد یا نورب النوعان رعب وهول، به

سخره می گرفتند. اینست آنچه راسفیها نه به تر دید

نشسته بودند.

- و نرون از اشکدان، و سازش می گریزد. اینک اشک

هایش هلاهل او گشته اند و سازش سرود مرگش را می-

سراید.

- اشکدان و سازش و آن همه آتشی که افروخته بود،

بدنبال اویند.

- شعله ها پا گرفته اند. شعله ها گام بر میدارند. ببین

نرون، اشکدان و ساز آتش ندارد.

- نرون، تنها میدود.

ولی اشکدانش، ز هر هلاهل براو می افشاند.

سازش سرود نیستی او را می سراید.

- و آتش های که بخاطر شعر خشونت و بیدادش

افروخته بود، درسرا سرجهان به دنبال او میدوند.

- نرون، اسیر شعله های می شود.

و ابوالهولم فرسو دن راتجر به می کند.

من صدای سوختن، و فرسایش شانرا می شنوم.

عبد الله شادان

سلامی دوباره

به آفتاب سلا می دو باره خواهم داد

به جویبار که در من جاری بود

به ابرها که فکرهای طویل بودند

برشد دردناک سپیدارهای باغ که با من

از فصلهای خشک، گذرمی کردند

بدسته های کلاغان

که عطر مزرعه های شبانه را

برای من بهدیه می آوردند

به مادرم که در آیین زندگی میکرد

و شکل پیری من بود

و به زمینی که درون منتهی بود

از تخمه های سبز می انباشت،

سلا می دو باره خواهم داد.

«فروغ فرخزاد»

دراديو افغانستان خپرونې

چارشنبه - دخوانانو خپرونه
پنجشنبه - موعظه - راديو درام
جمعه - ذهني مسابقه
۹۳۰:

شنبه - راديو داستان دنباله دار
یکشنبه - راديو داستان دنباله دار
دوشنبه - راديو داستان دنباله دار
سه شنبه - دکوشانيانو داریخ خفه
یوه پاڼه ، بیا -

موسیقی
چارشنبه - دخوانانو دپروگرام پاتې برخه
۹۳۰:

پنجشنبه - دراديو درام پاتې برخه
جمعه - ذهني مسابقې پاتې برخه
۱۰۰۰ - دري خپرونه
۱۰-۵ دشوملم انگازي

د سه شنبې په شپو کې شپکار
های ادبي جهان
۱۰-۵۵ شمار او ختم

دوهم پروگرام

هره ورځ دمازديگر له شپږويجونه
دښې تراو بچو پوري دترانه هار
سخن ها په نامه يوپروگرام خپريږي

خارجي خپرونه

دماز ديگر لهخوا ،
۵-۳۰ اردو خپرونه
۶-۳۰ انگلیسي خپرونه
۹-۰ عربي خپرونه
۹-۳۰ روسي خپرونه
۱۰-۰ داروپا لپاره پښتواو دري خپرونه
۱۱-۰ آلماني خپرونه
۱۱-۳۰ انگلیسي خپرونه
۱۲-۰ ختم

یکشنبه - دپوهني غږ ، دسړي
میاشتي غږ

(په هره پنځلسو ورځو کې یو وار)

دوشنبه - کلیوالي سنډري او نغمې

سه شنبه - دملگرو ملتو خپرونه

چارشنبه - علمي خپرونه

پنجشنبه - روغتيا خپرونه

جمعه - دانه های قیمتي از فرهنگ عامیانه

۴-۲۰ کلیوالي سنډري او نغمې

۵-۰ پښتو خپرونه

۵ - ۵

شنبه - پښتو لوست

یکشنبه - انگلیسي لوست

دوشنبه - دکوچنيانو خپرونه

سه شنبه - فرانسوي لوست

چارشنبه - روسي لوست

پنجشنبه - آلماني لوست

جمعه - دکوچنيانو خپرونه

۵-۲۰ موسیقي

۵-۴۰ تجارتي اوفوتي اعلانونه

۶-۰ پښتو خپرونه

۶-۰ دکلي، کور او کرنی خپرونه

۷-۰ دپښتو نستان دپاره پروگرام

۸-۰ پښتو خپرونه

۸-۲۰ موسیقي

۸-۳۰ دري خپرونه

۸-۵۰ موسیقي

۹-۰

شنبه - دتاریخ په هنداره کې

یکشنبه - عصر جدید

دوشنبه - مونږ او اورپدونکي

سه شنبه - کره گتته ، تراژوی طلايي

لمړی پروگرام

دسپار له خوا :

۶-۰ دقرآن کریم تلاوت اوتفسیر، ترانه

۶-۳۰ کورنی ژوند

۶-۵۵ فوتي اعلانونه

۷-۰ پښتو خپرونه

۷-۰ دهیواد مطبوعاتو ته یوه گتته

۷-۱۵ موسیقي

۷-۳۰ دري خپرونه

۷-۳۵ تجارتي اعلانونه

۷-۴۵ موسیقي

۸-۰ ختم

دوهم پروگرام

دماز پښتین له خوا :

۳-۰ پښتو خپرونه

۳-۵ ستاسی خوښی کړی سنډري

۴-۰ دري خپرونه

۴-۵ :

شنبه - طیب راديو

آواز

دینجشینی دورخوچیرونی

لومرکی سرویس دسهار له خوا

- ۶-۰ دقرآن کریم تلاوت او تفسیر
- ۶-۲۰ کورنی ژوند
- ۶-۵۵ فونتی اعلانونه
- ۷-۰ پښتو خبرونه
- ۷-۵ دهبواد مطبوعاتونه یوه کته
- ۷-۱۵ موسیقي
- ۷-۳۰ دري خبرونه
- ۷-۳۵ تجارتي اعلانونه
- ۷-۴۵ موسیقي
- ۸-۰ ختم

دوهم سرویس دغرمی له خوا

- ۱۲-۰ پښتو خبرونه
- ۱۲-۵ دغرمه مو نیکمره خبرونه
- ۱۲-۳۰ افغان
- ۱۲-۳۵ موسیقي
- ۱۰-۰ دري خبرونه
- ۱۰-۱۰ دهرذوق له پاره موسیقي
- ۱۰-۲۰ پښتو خبرونه
- ۱۰-۲۰ دخوانانو له پاره موسیقي
- ۱۰-۳۰ دري خبرونه
- ۱۰-۳۰ دخلقی شا عرانو پروگرام
- ۱۰-۳۳ موسیقي
- ۱۰-۴۰ پښتو خبرونه
- ۱۰-۵۰ دروغتیا خبرونه
- ۱۰-۲۰ کلیوالی سندری اونغمی

۴-۴۵ اقتصادی خبرونه

- ۵-۰ دري خبرونه
- ۵-۵ المانی لوست
- ۵-۲۰ موسیقي
- ۵-۳۵ تجارتي اوفونتی اعلانونه
- ۶-۰ پښتو خبرونه
- ۶-۵ دکلی، کور او کرنی خبرونه
- ۷-۰ پښتو نستان دپاره پروگرام
- ۸-۰ پښتو خبرونه
- ۸-۲۰ موسیقي
- ۸-۳۰ دري خبرونه
- ۸-۵۰ موسیقي
- ۹-۰ موعظه - رادیو دمام
- ۱۰-۰ دري خبرونه
- ۱۰-۵ دشوملم انگازی
- ۱۰-۵۵ شعار او ختم

دجمعی دورخو خپرونی

- دسهارله ۸ بجونه دشپي تر ۱۱ بجو
- پوری .
- ۸-۰ دقرآن کریم تلاوت او تفسیر،
- ترانه .
- ۸-۳۰ تجارتي او فونتی اعلانونه
- ۸-۳۵ موسیقي
- ۸-۴۵ دیارانو خبری
- ۹-۰۰ پښتو خبرونه
- ۹-۰۵ سازها و رازها
- ۱۰-۰۰ دري خبرونه
- ۱۰-۰۵ رادیوی ننداره
- ۱۱-۰۰ رادیوی مجله
- ۱۲-۰۰ پښتو خبرونه
- ۱۲-۰۵ دنیا، سیاست و رویدادها
- ۱۲-۳۰ افغان
- ۱۲-۳۵ موعظه - موسیقي

۱-۰۰ دري خبرونه

- ۱-۰۵ از هر چمن سمنی
- ۲-۰۰ پښتو خبرونه
- ۲-۰۵ بشعی او نوی ژوند
- ۳-۰ ۲ د سپورت نری
- ۳-۰۰ دري خبرونه
- ۳-۰۵ ماوکشورمادنری مشاهیر
- (په هره پنخلسو ورخو کی یووا)
- ۳-۳۰ هیری شوی آهنگونه
- ۴-۰۰ پښتو خبرونه
- ۴-۰۵ دانه های قیمتی از فرهنگ

عامیانه

- ۵-۰۰ دري خبرونه
- ۵-۰۵ دکوچنیانو خبرونه
- ۵-۳۰ موسیقي
- ۵-۴۵ تجارتي او فونتی اعلانونه
- ۶-۰۰ پښتو خبرونه
- ۶-۰۵ دکلی، کور او کرنی خبرونه
- ۷-۰۰ پښتو خبرونه
- ۷-۲۰ موسیقي
- ۸-۳۰ دري خبرونه
- ۸-۵۰ موسیقي
- ۹-۰۰ ذهنی مسابقه
- ۱۰-۰۰ دري خبرونه
- ۱۰-۰۵ دشوملم انگازی
- ۱۰-۵۵ شعار او ختم.

مجله پروجرامونه

هره شپه

- ۷-۰۰ اوزبکی خبرونه
- ۷-۳۰ تر کمنی خبرونه
- ۸-۰۰ بلوچی خبرونه
- ۸-۳۰ نورستانی خبرونه

په آسیای هیوادو کی ..

لیدونکو او علاقه لرو نکو د استفادی وې وگرزی .

دیوی بلی احصایې له مخې اوس او س دکور یا په جمهوریت کی څه دپاسه دوو لس ملیو نه را ډیوی آخذی او لږ ترلږه خلـوړ اعشاریه پنځه ملیو نه تلویزیون آخذی موجودی دی .

ددی له پاره چنډ دی ټول خلك تلویزیونی او راډیوی آخذی لری په نو مورپی هیواد کی دتلویزیونی او راډیوی آخذو دتړلو او جوړولو یو زیات شمیر فابریکی شته دی او هم دځانگړو تړونو تجارتی موافقت لیکو نو له مخی دهر کال په اوږدو کی په کافی شمیر راډیوی او تلویزیونی آخذی دجاپان اودنړی دځینو نورو هیوادو نوڅخه توریږی .

څرنگه چی دکور ییاد جمهوریت په ځینو غرنیو سیمو کی دتلویزیونی خپرونو په برخه کی ستونزی ، او مشکلات را منځته کیږی دڅه دپاسه اتلسو کلونو څخه په دی خوا کونینس کیږی چی په غرنیو او صعب العبور سیمو کی دتلویزیونی خپرونو له پاره دمایکرو ویف ځانگړی سستیو ته اوریلی کوونکی شبکی جوړی او په کارواچولی شی .

مشهوری انگلیسی ورځپاڼی دی لوږ تیراژ لری او هر ورځ دنړی له بیلا بیلو هیوادو نوڅخه دضرورت وې خبرو نو او سیاسی فیچرو نوپه خپرونو علاوه تریبوی ، آفاقی او علمی اطلاعات او راپورتاژونه هم پکی چاپیږی .

دغه راز او س دکور یا په جمهوریت کی په ذکر شوو ورځپاڼو علاوه یو سلوڅوارلس هفته ایزی خپرونی ، اووه سوه شل میاشتنی مجلی او څه دپاسه اتلس بولتنونه او وقفه ډوله ارگانونه ، او پامفلتونه هم خپریږی .

دتلویزیون او راډیو په برخه کی -

تر کومی اندازی چی د راډیو- تلویزیونی خپرونو په انکشاف او پراختیا پوری اړه لری باید ویل شی چی «دی، بی، اس» په نامه د هغه هیواد دبروډ کاسټنگ په پروژه کی یو ویشټ راډیوی سټیشنونه فعالیت کوی چی په وروستیو پړاوو کی دڅه دپاسه یو څلوېښتو ریلی کوونکو مرکزونو په واسطه ورځنی خپرونی او اطلاعات پکی ریلی کیږی ، لکه چی له وروستیو احصایوی راپورونو څخه څرگندی اوس اوس په نوموړی هیواد کینی یو دیر ش خصوصی راډیوی سټیشنونه کی سټیوگا نی شته دی اولس تلویزیونی سټیشنونه پکی پداسی ډول فعالیت کوی چه دیو زیات شمیر

چارگل

دهمیش خلیل پدغه مجموعه کی چه کومی لنډی کیسی راغلی دی . پرته له یوی نور ی ټولی تخلیقی دی . هغه یوه هم چه د اخیر سبقت سر لیکلری دیو قرا نسوی لیکوال لیکنه ده او همیش په پښتو ژباړلی ده . خو که په څیرو ته وگورو نو وینو چی دغه لنډه کیسه زموږ دپښتنی چاپیر یال د هیڅ اړخ څرگندو نه نشی کولای اونه کوم ټولنیز رسالت لری . هغه خپله هم په سریزه کی لیکلی دی چه غوښتل یی د بیلگی په ډول دیو بل لیکوال لنډه کیسه وژباړی خودا کار یی ندی کړی .

دهمیش نوری لنډی کیسی په زړه پوری دی خو کله کله په توصیف او شاعرانه تشبیهاتو دو مړه بوخت شویدی چی اصلا دافسانه کی محتوی پکی لوستو نکور کیږی اود هری افساننی هره برخه او هره خبره یی په شاعرانه انداز کی شویده . که دغه کیسی په ساده ډول خوبه نری بڼه لیکلی شوی وای کیدای شو چه اغیزه یی لدی هم زیاته وای . دلته په موږ دموږنی په ډول دیوی افساننی ، مینی ، لومړی برخه راوړو چه داستانه به څه ډول پیل شویدی .

... لکه چی دشمشو په کور تندر غورزیدی وی . هغه لکه دبوږ نیدلی مرغی د خپل کلی په گلستان کی ما شوما نچی په غین دخپلی جالی انجام ته دفکر سیلاب وپی وه . لکه چه هغه په خپلو او بنکو ددغه ناگهانی تندر داور مې کولو کونینس کوی . ولی دهغی دزړه بی اختیاره اسویلو د هغه داو بنکو ټول کونینسو نه ناکام کړه ...

هو! دهمیش افساننی دمهمدی او قلندر افسانو ته ډیری ورته وی او محتوی یی تقریباً نژدی ده خو تر کومه ځایه چه بنکاری دهمیش پدغه څو افسانو کی هغه رابنکون او اغیز چی دمهمدی او قلندر په افسانو کی شته ، نه بنکاری .

دهمیش خلیل چارگل نوی افسانه دقلندر مومند د گجری نومی افساننی سره بیخی نژدی ده خو بیا هم باید ویل شی چه دگجرو غوندی خوند ساده گی او زړه رابنکون پکی نشته .

له پورتنیو یادو شوو ټکو سره سره دهمیش خلیل دلنډو کیسو دغه مجموعه په زړه پوری برخه هم لری اویه لری پښتو نخوا کی دسرخپوش ادب ، یوه بنکلی بیلگه گڼل کیږی . په ځانگړی ډول پدغه مجموعه کی ، یو حقیقت - یوه افسانه ، ددغه ډول ادب بنکاره نمونه ده چه رښتیا هم په لوستوی دهر چا احساسات پارول کیږی .

درويسگر

هغه دگر می له زوره ، چیر
 په کړاو ، اوله خپلی ، کوټی
 څخه بهر شو .
 خادر یی په خپل سرخور
 کړ چه خپل مغزی له تودوخی
 څخه خوندي وساتی . چټک ،
 چټک په لار ځی چه چیر ته د
 شنو نی دسیوری لا ندی
 دگر می له کړاو څخه لــر
 هو ساشی .
 هوا ډیره توده سوزوونکی
 اوډپه ده .
 له پاخه سرک څخه تودتپ
 پورته کیری او مخ سوځوی .
 لمر سوځوونکی وږ انگی
 په خپل ټول وس او زور د
 ځمکی پرمخ لگیزی .
 له ځمکی او هوا څخه
 داسی تودوخی اور ی لکه د
 سپینلی له بټی څخه چی
 دسکرو لمبی پور ته کیری ،
 ځان سوځوی او له ډیره تاوه
 خوله «عرق» په هرچا مانهوی .
 هغه له کوڅی څخه بهراو په
 بازار ورگډ شو اود خپل
 منزل په لوری مخ په وړاندی
 چټک چټک گامونه اوچتوی .
 خاښت دی او غرمی په
 چټکی سره رانژ دی کیری .
 په بازار کی ژښت ډیر خلک
 اخوا ، دی خوا تیر یزی را

تیریزی .
 لږ څه چه مخ په وړاندی
 تیر شویو آوازیی تر غوږشو .
 هرڅوهره فکریی چه وکړ چه د
 آواز په سبب و پوهیزی خو
 پدی ونه پوهیده چه د چا
 آواز اود څه له پاره دی .
 ښه چی مخ په وړاندی لاړ
 یوه بیوز له بوچی یی تر
 سترگو شوه چه دپا څه سرک
 ترڅنگ داو پی دسوځوونکی
 لمر ترشغلو لا ندی ناسته ده .
 ژاپی درویزه کوی او په لوړ
 آواز له لارو یو څخه مرسته
 غواپی .
 پښی یی پلی او پوړ نیسی
 یی دو مره زوړ او شلید لی
 دی چه له سور یو څخه یی د
 وینستانو بند بند او دغاپی
 دمصیبت و هلی پو ستنکی
 گونځی له ورا په ښکاری . په
 خاورو سپیره کالی یی دو مره
 پیو ند شویدی چه داصلی
 ټو کر او پیو ند تر منځ توپیر
 یی له منځه تللی دی .
 سترگی یی په ژپلو سوی
 او پر سیدلی دی . دټپ مو
 او ښکو بهیر یی په باپ خو-
 گانوباندی لکه سیلاب و هلی
 سیمه لاری اونلوی جوړی
 کړیدی . په سترگو کی یی مستی وری او په څار لو ،

دنا میندیو ، بیوز لیو او بی
 پایه رنځو نو نښی له و رایه
 ښکاریزی اود تر څه او ویر
 لړلی ژو ندانه ناز په سوانده
 خپرو یی رنگ وراپو لی دی .
 دهغی تر څنگ یوه پیغله
 چوپه ناسته ده اود لار و یو
 دتیر یدو راتیریدو څار
 کوی ، په چوپه او گو نگی
 ژبه لاروی تر ډیره ځایه پوری
 ترسترگولا ندی څاری .
 ښایسته او گلا لی پیغله
 ده خودویر جن ژو ندانه ،
 خپرو یی دغتم رنگ او ز په
 رابښکونکی مخ ښه اډولی ده .
 دشلیدلیو کالیو له سور یو
 څخه یی دهورس خو ځوو نکو
 اندامو نو بر څی ښکاری تور
 او اوږده و وینستان یی سپیره
 څر ، گډوچ یوه خوا اوبله خوا
 پراته دی . دوینستانو لړی
 بیوا که او پریشانه خواره ،
 واره شویدی . په خاورو
 سپیره ، ککر پکر اودا سسی
 گوڅی لری لکه چه زمخ یی
 هیڅ نوی لید لی . توری ،
 غټی او ښایسته سترگی یی
 لکه دهوسی دسترگو په شان
 دتر هیدو له ښکلا ډکی دی
 خولوړی او بیوزلیتوب یسی
 یی مستی وری او په څار لو ،

سترگی شویدی .
 جکه او بلوری غاږه یی په
 خو ند ، خو ند څرگندیز ی خو
 خپرو او دو پو پری ناتار جوړ
 کړیدی . غونډه منډه ز نه یی
 داسی ترسترگو کیری لکه منډه
 چه په پخیدو کی ژپره شوی
 وی .
 وږه خو له یی دخوانیمرگی
 غوټی تنگی خو له سپری ته ور
 په یادوی .
 نری شونډی چه سوروالی
 یی له لاسه ورکړی سپری د
 شرابو دتشی پیالی په یا د
 اچوی . دتودو څی له زوره خولی
 پری راماتی دی او خیشته پیشته
 شوی ده یو خوندوراوشاعرانه
 نندار ځی یی جوړ کړیدی مخ
 یی لکه څوار لسمه سپون می
 چه دخړو ورځو په لړو کی څه
 پټه اوڅه ښکاره وی . دپریشانه
 وینستو او گډوو ډو ځنو په
 سپرو لو کی یی ځل-
 ښکاری .
 د ښکلا میرمن دتورو -
 خاورو له پاسه ناسته ده اود
 بیوز لی درویزگری خوارحس
 دمغورر بلهو سو د مستمنده
 جهران ته پیغور ورکوی .
 هغه چه داننداره وکړه هک
 پک ، اریان وریان پاتی شو

خوہیخ یی له و سه پورنه وو
په ننداره ننداره کی یی دزغم
کاسه ډکه شوه په بیره ، بیره
وروپ اندی شو او پوښتنه یی
ورڅخه وکړه .

موری ته څوک ئی او له
کومه ځایه دلته راغلی ئی ؟
هغی ازیان اریان ور ته
وکتل . چوپه شوه ؟ و خپلی
سترگی ئی د شلیدلی پورنی
په پیڅکه وچی کړی . خدای
زده چی یی په زړه ئی څه
وگرځیدل او ځواب ئی ورکړ :
له چخچران څخه د خپلی لور
سره دلته راغلی یم .

پوښنه ئی وکړه : ولی دی
خپل کور او ټاټوبی پرېښود ؟

هغی چی بیا ورته اریان
وکتل یو سوپ او سیلی یی
وکړو او د خپل ژوند اوږده
کیسه ئی داسی پیل کړه لکه
چی په ویلو ویلو ئی خپل
غمجن او مانېجن زړه تشاوه :
زمون وطن ته ډیره خونړی
وچکالی راغله .

دوگریو او خار و یو لپاره
خواره او خوراک نه پیدا کیدل
دوچکالی له لاسه زمونږ په
سیمه کی سوران کا شو .

زښت ډیر وگری او خاروی له
لوبی مړه شول . د پسونو
رمی او دغوا اووږادی دخوراک
دنشتوالی له کبله تباہ شو ی
ټولو خلکو خپل کورونه
پرېښودل او په تېښته ، تېښته
له هغه ځای نه نورو ځایونو
ته وتښتیدل .

مون هم دلوری او مرگی له
ډاره اړ شوو چی له هغه ځای

څخه وتښتو ځکه چی هره شیبه
مړینه په مون پسی اوزموږ
خاریی کا وه مرگ یی
پخپلو سترگو و لیدل
قسمت دی ځای ته راوستواو
دگیلی دمرولو لپاره ئی بی اوره
اوبی کوره لوغړن گرځوو .

هغه یو ه شیبه بیا چوپه
شوه او تر اوږده او سیلی
وروسته ئی د خپل غم لړلی
ژوندانه ویرجنی کیسی ته
پایښت ورکړ :

میره او زوی می د مرگی له
ډاره له هغه ځایه څخه وتښتیدل
او مورنی یوازی پرېښودو .
میاشتی میاشتی کیسری چی
دهغوی پته نشته .

مرگ پر هرکور او کلی
خپل شوم سیوری خور کړ .
ویزه او نامیندی د خلکو زړو
اوپلوته ورننوته او دتېښتی
لاری په خلکو وتړله .

زښت زیات کورونه میراث
شول او هیچاله چاسره مرسته
نه شوای کولای هرچا هڅه

څه می له لاسه لاپل خوہیخ
می په لاس زانه وپل . پرته له
سپکاوی او بی پتی څخه . دلوی
خدای رضا به وی . په مون
خوارانو به یی همدا لورپزی .
نه پوهین م چی څه گناه مو
کړیده چی اوس یی جزارا کوی .
خدای پوهیز یی . مونږه پوهیرو
چی څه گناه به مو کړی وی .

بیا چوپه شوه !

په ژړا اوسلگیو ی خپل
ویر ژلی زړه تشاوه تر می
اوبنکی یی په باړخو گا نو
بهیدلی او نور یی څخه نه ویل .

هغه چی د هغی د ترڅه
ژوندانه ویرجنه او غم لړلی
کیسه تر پایه پوری واوریدله
دزغم کاسه ئی داسی ډکه شوه
چی غوښتل یی له هغی
بیوزلی بوږی سره په کریکو
وژای او دبیوزلی دروندپیتی
یی ورسپک کړی . خو په ژړا
او کریکو ئی هیڅ نه ترلاسه
کیده نو ځکه یی ورته وویل :
موری !

په ژړا هیڅ لاس ته نه
راځی .

راځی چی د افریادونه سره
یو ځای کړو او کڼو غوږونوته
ئی ورسوو .

ترڅو پوری چی دغه ځانگری
فریادونه یو ځای نه شی
دژوندانه ناخوالی به پای ته
ونه رسیزی .

غبر گولی ۱۵
۱۳۵۱ کال - کندهار
دفتح خان کوڅه

کوله چی له هغه ځای څخه
وتښتی . زه او لور می له ځینو
کلیوالو سره د شیو او ورځو
دلوری په تیرولو او داوږدی
لاری وهلو دی نا آشنا سیمی
ته راو لیریدلو .

هغه بیا چوپه شوه او دژاړه
پورنی په پیڅکه یی خپلی
سترگی له اوبنکو څخه پاکی
کړی . داسی سوپ او سیلی
ئی وکړ لکه چی دخپل له غمه
ډک زړگی یی تشاوه . تر لږ
څنډه وروسته یی خپلو خبروته
پایښت ورکړ : دلته بله چاره
نشته پرته له دی چی درویزه
وکړو . ډوډی پیدا کړو او گیاه
پری مړه کړو .

تردی ژوند مرگی ډیر ښه دی
کاشکی به لاره کی مری شوی -
وای .

دلوری او بیوزلی له لاسه
می پتورک شو . ځوانه لورمی
دلاری په سر ډوډی لپاره خپله
ځوانی خاوری کوی . میره او
ځوی می راڅخه وړک شول
کورنی می بریاده شوه وهر

ترانه های مردم

اولنگ اولنگ

در مورد اولنگ :

* - اولنگ اصلاً لغت‌یست از یکی ، به معنای هر غزار ، منطقه سرسبز و چشمه زا و سر سبز و کلمه سبز در زبان های دری و از یکی به عنوان علامت باروری ، سعادت و خوشبختی بکار می رود ، چنانچه کسیکه به مسافرت می رود ، دوستان و اقارب وی نزد خانواده او می روند و جای سبزی می دهند . همچنین درین دو بیتن عامیانه کلمه سر سبز به معانی ذکر شده استعمال گردیده است :

ستاره در هوانقش ز رین است
برادر میوه روی ز مین است

سرش سبز و دلش از غم نگهدار
خداوند ! که غمخوار همین است

تحدود چهل ، پنجاه سال پیش ترانه یی در عروسیهای کابل خوانده می شد که مطلع آن نیز با کلمه «او لنگ» آغاز می یافت . این ترانه که در وقت بافتن موی عروس ، توسط زنان به صورت دسته جمعی سروده می شد مطلع یا آغاز آن چنین بود :

اولنگ ، اولنگ ، اولنگ

چشم دشمن کور ، پای بدخواه لنگ

از خوانندگان گرامی مجله آواز تمنا میشود ، تا اگر متن کامل این ترانه و آهنگ آنرا کسی از وابستگان معمر سالخورده شان بیا داشته باشد ، آنرا ثبت نموده و عنوانی این مجله بفرستند ، تا بنام خودشان بچاپ رسیده و یک ترانه اصیل فولکلوری ما زنده نگه داشته شود .

طوریکه گفته شد ، «او لنگ» یک کلمه از بکیست ، اینکه این کلمه چگونه وارد زبان دری گردیده و دریک ترانه فولکلوریک جایگرفته ، باید گفت که ترانه «اولنگ او لنگ» در حقیقت تحت تاثیر یک ترانه از بکی بوجود آمده که آن ترانه نیز بهمین عنوان بوده و موقع اجرای آنها نیز همسان است .

شماره ششم

دروایت هرات ، حین محافل عروسی ، بعوض «آهسته برو» در اجرای مراسمی که در شرح آن ترانه گذشت آهنگی را به نام « اولنگ ، اولنگ » می خوانند که سرود آن چنین است :

اولنگ ، اولنگ ، های اولنگ جان اولنگ *
اولنگ ، اولنگ ، های اولنگ

جان اولنگ

بلبل مست یار ، یار

خدایمبارک کنه بر همه کس یار یار
روی تو بود ماه نو

های اولنگ ، جان اولنگ
سینه زغم داغدار

وای یار جان ، خدا مبارک کنه بر همه کس یار یار

امشب چه خوشگل شدی
های اولنگ ، جان اولنگ
چون ماه چارده ، ده چار

وای یار جان ، خدا مبارک کنه بر همه کس یار یار

سینه زغم داغ شد
های اولنگ ، جان اولنگ

چون لاله فصل بهار

وای یار جان ، خدا مبارک کنه بر همه کس یار یار

زلفین پر پیچ تو

های اولنگ ، جان اولنگ

حلقه به حلقه چو مار

وای یار جان ، خدایمبارک کنه بر همه کس یار یار

اولنگ ، اولنگ (آهسته بروی هرات)



اغتنام فرصت ، سه شکل
آترا که از سه نقطه مختلف
سمت شمال ثبت شده معرفی
می داریم .

شکل اولی که از میمنیه
مرکز ولایت فاریاب ثبت
شده چنین است :

قزیل قزیل خور از لر خر من ساچر
های اولنگ
قیز کور مگن ییگت لرتنگه ساچر
های اولنگ
اولنگ او لنگ جان اولنگ او لنگ کوپتر
های اولنگ
اولنگ بلگن یلنگدن منگه اوپتر
های اولنگ
چملغینگ کا رقه سیده شلدروشوقن
های اولنگ
اننگ قوشگن قوش بازونت گه کیتدی ذوقم
های اولنگ
آینه گینم ایتی دیواو ردینگ انم
های اولنگ
آیندی کیتو با ره من تینگین انم
های اولنگ
قزل قزل خوراز لر خر من ده دور
های اولنگ
قیز کور مگن ییگیت لرا زمان ده دور
های اولنگ
چملغینگ چیپ چنار بوینگ چنار
یار یار
بوینگ گه کو زتیما سونالی طومار
یار یار
اله قاپ یه سوینگن اننگ میدی
یار یار
کو زید ن یاش اقمدی ویگی میدی
یار یار
کیلن کیلگن حویلی نی ورده دیله
یار یار

درین مورد که چگونه یک ترانه ازبکی، چنان اثری در
زبان دری بجا گذاشته که تحت تأثیر خویش ترانه جدیدی به-
وجود آورده است ، تذکر باید داد که در دوره های
معاصر چنان عوام ملی مهیا نبوده که پذیرنده چنین تأثیری
باشد . پس مسلم اینست که، ترانه مذکور به قرن نهم
هجری یعنی دوره فرما نروایی تیموریان هرات مربوط میشود.
زیرا در این عصر خلق از یک قسماً از نظر اداره و سیاست
در کشور ما برسا یرین برتری داشتند و آنچنانیکه تجلیات
این تفوق را در فر هنگ و هنر رسمی به وضوح دیده
میتوانیم در ساحه فر هنگ عامه نیز ترانه مورد بحث ما
نمونه این برتری تواند بود .

گر چه آهنگ « اولنگ، اولنگ » هرات از آهنگ
« او لنگ ، اولنگ » از بکی متفاوت است ، اما چنین
حدس زده می شود که شاید در اوایل سرود این آهنگ
ترجمه دری و یا تصنیفی مشابه به متن ازبکی ترا نه
داشته و به مرور زمان تغییر شکل داده باشد . چنانچه
قسمتی از کلمات سرود دری لعلی آن نیز هم مانند سرود ازبکی
آن بوده و در قسمت دیگر آن کلمات ناب و اصیل
فولکلوری به نظر نمی خورد .

موسیقی شناس دانشمند کشور « وهاب مددی » نیز
ضمن صحبتی در مورد این آهنگ به نگارنده گفت:
در حدود بیست سال قبل، در زاد گاه خویش هرات ،
سرود این آهنگ را به شکل دیگری شنیده بود که قسماً
سرود نیایش گونه یی بوده است . ازینرو حصه یی از
سرود آن نباید عمر درازی داشته باشد .

آهنگ ازبکی « اولنگ ، اولنگ » نیز تابه امروز باقیمانده
و در مناطق ازبکی زبان سمت شمال کشور ما با آهنگ
واحد، ولی سرود کم و بیش متفاوتی در محافل عروسی،
مانند « آهسته برو » ی کابل خوانده می شود و درینجا با

آت باغله ین قازغ نی طلا دیله

یار یار

ایکی صندوق بر بری یه رخ بیره دی

یار یار

ایکی قودا بربری یه تو ی بیره دی

یار یار

ترجمه به دری :

خروس های سرخ رنگ خرمن را کسکک میکنند،
جوانان مجرد بالای داماد تنگه «۱» می افشانند .

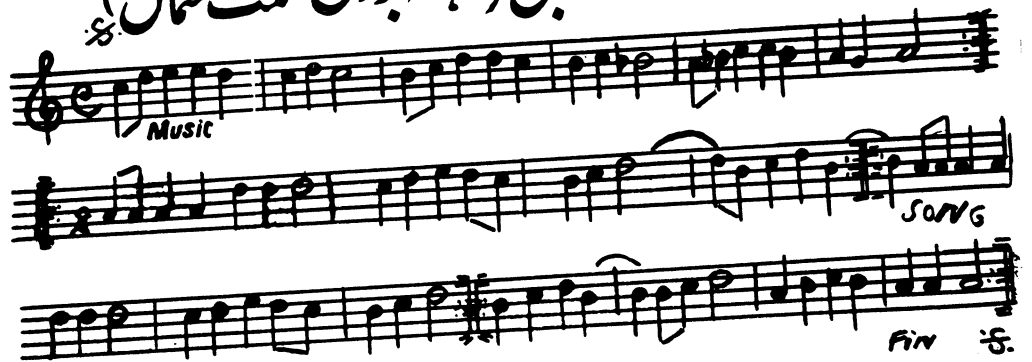
مر غزار ، مر غزار ، مرغزار بسیار است . از زبانی که
توسط آن ترانه او لنگ را می سرایی مرابوسان در پس
حجله قیل و قال و ازدحام است . جوهره بازو بند یکه
جهیزیه پدرت بود ، بسیا رخوشم آمد . ای ما در ! اگر
به یادت باشد ، مرا به خاطر گم شدن آینه ات تنبیه کردی .
حالا که من به خانه شوهر می روم ، تو بیغم باش !
خروسهای سرخ رنگ بالای خرمن است . جوانان
مجرد و عروسی نشده به ارمان اند .

حجله مانند چنار « بلند است » قد تو نیز مانند آن
رساست . برای اینکه رسایی قدت نظر نشود ، تعویذ
بگیر .

آنکه به جوال ابلق تکیه کرده بود ، ما درت بود ؟ چرا
نگر هست ، مثلیکه اندر بود ؟

سراییکه عروس در آن آورده شده ، بگوئید آنجاست . میخ
طویله اسپ عروسی ، از طلا ساخته شده است . دو بکس
جهیزیه به یکدیگر رخ میزند . دو قوده «۲» به یکدیگر توی
میدهند .

اولنگ ، اولنگ اوزبکی (آهسته بروی سمت شمال)



توجه به دری :

حجله ات مانند چنار بلند
است و قدت نیز مانند آن
رساو بلند است ، برای ایکه
قدت نظر نشود ، برای است
تعویذ می گیرم .
از عقب حجله طبق شیرینی
را تبرک گویان می گیرم و از
زبان عروس و داماد در س
میا موزم .

«۱» در قدیم نوعی پول مسین را تنگه می نامیدند .

«۲» ما در عروسی با مادرداماد و پدر عروس با پدر داماد از نظر خویشاوندی قوده

گفته میشوند .

صفحه ۴۲

«۳» طبق .

«۴» سبق .

شماره هفتم

«خطاب به داماد گوید»:

حویلی پدرت دروازه دا راست و به نام پسر خود
عروسی مجلل، بزرگ و با آوازه ایرا بر پا کرده و تو یانه
هنگفتی بخانه عروس گسیل داشته است.

واه واه! عروسیت قایل ستایش بود، ولنگی یی که
داماد بر سر بسته، ابریشمین است.

شکل سومی آن، که از شبرغان مرکز ولا یست
جوز جان ثبت گردیده، اینگونه سرودی دارد:

چملیغینگ چوپ چنا زبوینگ چنار - یار یار
یویننگه کوز تیمه سین الکن طومار - یار یار
چملیغدی کیم قاق دی کیوقاقتی - یار یار
پسته مییز تاپالمی ایر گه قتی - یار یار
چملیغینگ با شیکه د سته قاشق - یار یار
کیلن جان دی کویلکن گلگون عاشق - یار یار
کیلن کیو اغزی دی سباغالی - یار یار
طویخانه نی او تونی یولغون ایمش - یار یار
کیلن جان دی کویلگنی گلگون ایمش - یار یار
طویخانه نی او تونی ار چه ایمش - یار یار
کیلن جان دی کویلگی پر چه ایمش - یار یار
چملیغینگ ار قه سیده توله جوجه - یار یار
بیر ته سنی منگه بر ینک نظر خوجه - یار یار
اولنگ چی من یار یار اولنگ چی من یار یار
اولنگ دی من ایته من نام حق دن - یار یار
میرزا کیوتوش مه سین تاج و تختدن - یار یار
اته گینم حولی سی دروازه لیک - یار یار
او غله گه توی جونتی او ازه لیک - یار یار
چملیغیز نی با غی مرواری دور - یار یار
اوزیم نی او غیل گنیم سروری دور - یار یار
بازار دن الکن قوینک سوت لیغولسون - یار یار
حاجی دن الکن قیز کقولوغ بولسون - یار یار
قیزل قیزل خوراز له خر من ده دور - یار یار
قیز المه گن بیگیت له ارمان له دور - یار یار
قیزل قیزل خوراز لر خرمن ساچر - یار یار
قیز المه گن بیگت لر تنگه ساچر - یار یار
طاقچه داکتی قطی نی گیم تو گیتی یار یار
ینگه کیله گن کیلین دی کیم سو کیب تی - یار یار
طاقچه دا گمی توتی نی اپی قنی - یار یار
ینگه کیل گن کیلن دی سیپی قنی - یار یار
آفتابه گه سو قویدم تولدی تاش دی - یار یار
بیگانه گه قیز بیردیم الدی قاش دی - یار یار
بیگانه گه بیر گن قیز رنگی سرینغ - یار یار

کوزیدن یاش اقه دی مثل اریغ - یار یار
طاقچه دا کی قیچی نی زنگ باسییدی یار یار
ینگه کیل گن کیلین دی غم باسییدی یار یار
یاقار یدن کیله من سبزه باسیب - یار یار
او ستیم گه گلگون کویلک هیکل آسیب - یار یار
تر جمه به دری -

چملیغت «۴» از چوب چنار ساخته شده و قدت نیز به
رسایی همانند آنست، به خاطر یکه قد بلندت نظر نگردد،
برایت طومار بگیر.

کسیکه چملیغ راتکا نداد داماد بود. او از ینکه نتوانست
پسته و کشمش بیابد شرمگین و زمین نگر یست.
بالای چملیغت در جنی از قاشق است. پیرا هنی راکه
عروس در بر کرده طلا یی است.

از عقب چملیغت طبق رامی گیرم و از زبان عروس و
داماد درس می آموزم
می گویند هیز میکه غذای طویخانه توسط آن پخته شده
از چوب گز است.

پیرا هنی که عروس به تن کرده، گلگون می باشد.
گویند، هیزم طویخانه از چوب ارچه است.
پیرا هنی عروس از تکه اصیل و نفیس ساخته شده
است.

عقب حجله پراز چو چهرغ است.
ای نظر خواجه! یکی آنرا بمن بده.
من اولنگ چه «۵» هستم، من اولنگ چی هستم.
تا اولنگ چیان دیگه بیایند من اولنگ میخوام نم.
من که اولنگ میخوانم از حق امید می کنم که -
میرزا داماد از تخت دامادی پایین نیفتد.
حویلی پدرم دروازه دا است یار
وعروسی پراز آوازه یی برای پسرش ترتیب نموده است.
کمر بندت از مروارید است پسرش ترتیب نموده است.
گوسفندی را که از بازار گرفت، امید است شیر
زیادی بدهد.

ودختری را که از حاجی گرفت، مبارک باشد
بقیه در صفحه ۵۹

(۴) چملغ به کسر اول، دوم و سوم اصل پرده یی
را گویند که در وسط خانه میاویزند و عقب آنرا برای
عروس و داماد حجله میسازند. درینجا مطلقاً بمعنای حجله
ترجمه شده است. «۵» اولنگ چی یعنی آواز
خوانی که اولنگ می خواند.

لبه

تپیه و ترقیب از: ظاهرهتا

اتفاق

شوهر، و وقتی به خانه باز گشت، روبه زنش کرد: عزیزم، امروز چنان اتفاق براریم، رخداد که در تمام دوره طبایتم رخ نداده بود.... زن بلا فاصله حرف شوهرش را قطع کرد:

خوب، لازم نیست که بقیه این مطلب را تعریف کنی... فهمیدم، حتماً تو امر وز يك مریض را واقعاً معالجه کردی..
پر حرفی

در صنف، خانم معلم رو به یکی از شاگردان کرد:

سو سن جان... قرار معلوم مادرت روز يك پیرا هن میدوزد، اگر خالهات نیز باو یکجا شود، دو نفری، روزی چند تا پیرا هن خواهند دوخت؛ سوسن کوچک، پاسخ داد:

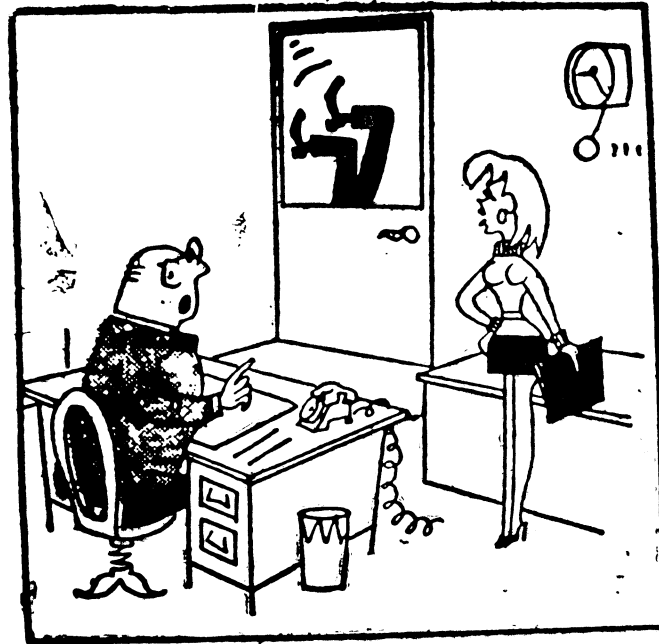
هیچی....!

چطور هیچی...!

چون در ان صورت، از صبح تا شام، باهم پر حرفی میکنند و هی غیبت این و آنرا مینمایند، دیگر اصلاً وقتسی برای پیرا هن دوختن ندارند...

پس قبل از اینکه باشما ازدواج کند، چه بود؟ زن پاسخ داد:

میلیارد!...



آمر به سكرتر:

زود برو به بین این ماموری که اینقدر دیر آمد و میخواهد که من رویش رانینم کیست؟

شوهر میلیونر

از زنی که به تازگی بایک مرد ثروتمند ازدواج کرد بود، پرسیدند:

درست است که شما بایک میلیونر ازدواج کردید؟

نه، این موضوع، حقیقت ندارد که من بایک میلیونر

ازدواج کرده ام، بلکه من باعث شدم که شوهرم میلیونر

شود...!

شود...!

شود...!

شود...!

دوگانه

پدر ژاك با خو شحالی وارد خانه شد و به پسر هشت ساله اش گفت:

پسر من تو امروز به مكتب مرو، من اکنون رقعہ رخصتی به مدیر مكتب مینویسم! ژاك كوچك با تعجب پرسید: چرا؟ برای چه امروز به مكتب فرم؟

پدر، خنده کنان جواب داد:

برای اینکه تو ام... امروز صاحب دو خواهر دو گانه شده شده یی...

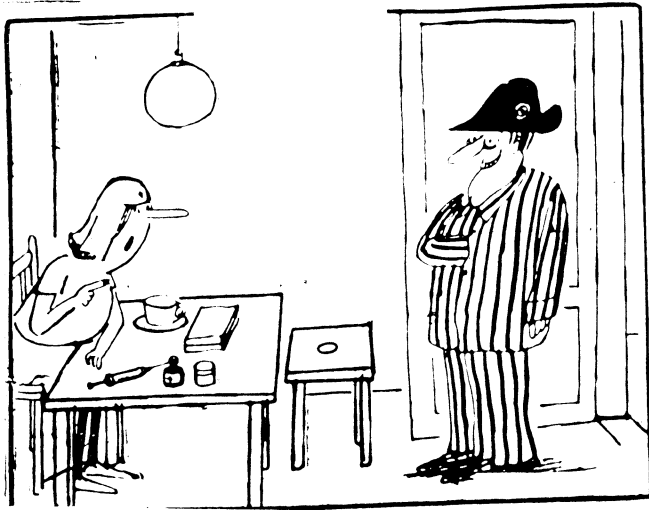
ژاك كوچك با سادگی، رو به پدرش کرد:

پدر جان، ممکن نیست که یکی از آنها را برای هفته آینده بگذاری، تا یكروز دیگر هم در هفته بعد، به مكتب فرم...!



بدون شرح

فرشته



زن و شوهر، باهم دعواي سختي کرده بودند ، شوهر باعصبانيت روبه زنش کرده، گفت :
 - خیلی عجيب است تو ادعا ميکړدي که در خانه من، مثل يك فرشته بي ... درحاليکه ازهيچ نظر، شباهتي به فرشته ها نداری....
 زن باخسونت گفت :
 - پس به نظر تو ، فرشته کيست؟
 - خانم دوستم احمد ...
 - بسيار خوب، حالا اين خانم کجاست ؟ مرد، با تأثر گفت :
 کجاست... در آسمانهاست. - آخر، اويک ماه ميشود که فوت کرده . . .

نرس به ديوانه :

- ناپليون هستي ، باش... ولي من بايد حتماً اين امپول را درپاي تو تزريق کنم ...!



اينکه پسر را خانه بـسرم مجبور شدم که دست وروي هفت پسر رابشويم تا پسر مرا پيدا کنم . . . !

نفس کش

زني باشو هرش بـراي نخستين بار به تياتر رفته بود ناگهان زن با انگشتش مرديشداری را نشان داده به شوهرش گفت:

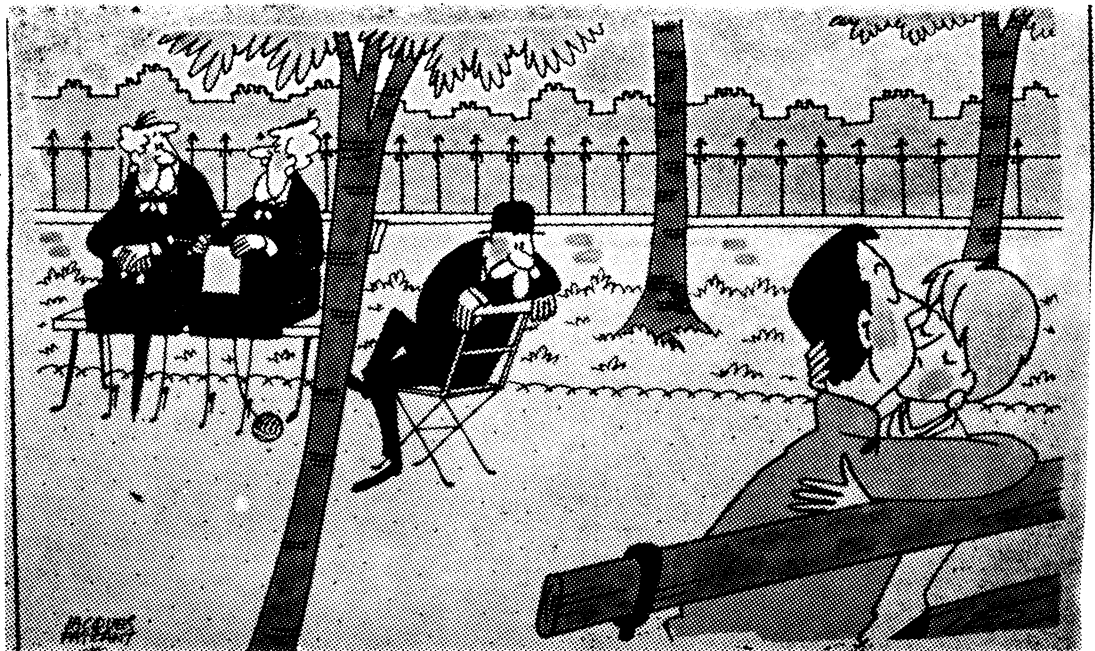
- عزيزم ، نگاه کن اين مرد (ويكتور هوگو) است ...

مرد که نميخواست خیلی زياد زنش را شر مساز سازد ، گفت:

- تصور نميکنم که اين مرد، ويكتور هوگو باشد، چون گوياء ويكتور هوگو قبلا مرده است !....

زن ، دوباره به مرد ريشو خيره شده ، گفت:

- گوياء ندارد ... هيبيني که نفس ميكشد . . . !



حسرت ...!

آواز جوانان

شغل عشق

گاهی به شهر گاه به صحرا گریستم
 هر جا که گفت این دل شیدا گریستم
 یارب چه چشمه ایست محبت که من از آن
 یک قطره آب خوردم و دریا گریستم
 ایام عمر را گذراندم به اشک و آه
 امروز ناله کردم و فردا گریستم
 با من کسی شریک غم بی کسی نشد
 در گوشه بی نشستیم و تنها گریستم
 امشب زگریه در جگرم خون نموده بود
 خون وام کرده از همه اعضا گریستم
 خالی نماند کوی چه ای از سیل اشک من
 چون ابر در هوای تورا سو گریستم
 به انتخاب محمد سمیع از لیسه تجارت

سفر رفته

ای نو نهال باغ دل پر امید من،
 ای یکه آرزوی من ای عشق اولین!
 روزی اگر به شهر دل بی قرار من
 با کوله بار عشق کسی در رسد ز راه
 با صد نیاز و عشق و هوس با هزار شوق
 جایش دهم به بستر آغوش سرد خویش
 ای ماه من بگو که گناه کدام ما ست؟!
 از حفیظ وامق

یاد آوری

در ستونهای ششم و هفتم
 صفحه هفتم مورخ پنجشنبه ۲ منته
 روز نامه وزین انیس ، شعر گونه بی
 به نام امین الله توکلی متعلم صنف
 دوازدهم الف مهندسی تخنیک نانوی
 کابل ، نشر شده که مصراع اول
 مطلع آن (شاد زی ای دل : که دیگر
 دور استبداد رفت) از غزل (خلیق
 قهرمان) اثر اینجانب بدون اینکه بین
 (قوسین) گرفته شود ، اقتباس شده
 است .
 البته این غزل من در صفحه ششم
 شماره (۴۴) مورخ ۲۶ ثور انیس و در
 صفحه (۲۷) شماره اول مورخ ۲۱
 جوزای مجله (آواز) نیز چاپ گردیده
 و هم ضمن پروگرام (زمزمه های
 شب هنگام) رادیو افغانستان نشر
 شده است .

ناصر طه پوری

یک رشته دروارید

- خوشی و شادی انسان
 راز و دتر از کار و کوشش
 خسته می سازد .
 برای تسکین و آسایش روح
 و جسم ، هیچ دارویی بهتر
 از کار نیست .
 مجبوریم کار کنیم و گر نه
 به فساد اخلاقی گرفتار می
 شویم
 - اگر می خواهی زندگی
 خوبی داشته باشی ، کار
 کن .
 - کار سر چشمه کامیابی
 است .
 - برای خلق ، کار کنید تا
 برای شما کار کنند .
 - کار انسانرا از سه بلا ی
 عظیم دور می کند ، افسردگی ،
 فسق و احتیاج .
 به انتخاب فاطمه حمیدی
 از لیسه عالی آمنه فدوی



از لای برای

نامه های شما

کار کنان و وطنپرست مجله (آواز) سلام!

نخست انقلاب بزرگ نور از صمیم قلب برای همه خلق کشور تبریک و تهنیت میگویم!
همه آگاییم که انقلاب خلقی نور فر آورده هایشی داشت که یاد آوری آن قلب هر انسان ژرف بین و سترگ اندیشه را از شوق به تیش و میدارد.

من نیز شعرها (از نظر خود مشعر) و گفته هایی در باره آن دوران ظلمت داشتم. شعرها و سرودها، آوازه ها، ناله ها، فریادها در قاموس دژ خیمان، نابود میشدند. سر انجام آل یحیی نیز به حکم تاریخ، به حکم خلق و به خاطر یتیمان پا برهنه و دختران آفتاب سوخته خوشه چین در دل دشتها یی تشنه گام و به حکم زمان، نابود شدند و از کار نامه های شو مشان تا جهان است با نفرت یاد خواهد شد. و کنون شعر من:

جام تازه

به اشک دختران رنج پرور
غم پرور
به آه دختران زند درگور
نظر دوز
و آنها را بهم تاب
و بهرش قصه ای ساز
هم آواز
بگوید رود، آن افسرده زمانرا
سیه روزگار پر رنج و محن را
دگر گونه بساز این کاروانرا
شکوفان ساز باغ آرزو را
ببرور
و در ژرفنای اوقیانوس افکار
ز جام تازه دوران آب میخورد
اسکندر «سپهر» رؤفی

کنون ای خواهر پر سوز
و سازم
و تو ای تابنده اختر
بسان آذرخش هستی آور-
بگوشت میرسد آهنگ دیگر
نوی ناله اطفال معصوم
صدای گریه پا کیزه دختر
فغان اختران سیم تن
طنین انداز میگردند!!
خواهر:
•••
نوا و ساز نو از نوبیاغاز
بیفکن پرده چین اسارت
زهم بگسل
طناب محنت گور
به کاوشهای انسانی نظر دوز
و با سوز

برادر عزیز (شاه و لی احمدی)!

از حسن نظر تان در مورد مجله (آواز) تشکر، اینکه شماره های اخیر آواز، شما را خوشنود و سرگرم ساخته، مورد خود- شنودی ما گردیده است، سعی میکنیم که پیشنهاد شما را در قسمت عکس های رنگی و سطمجله، عملی نمایم. اما برادر محترم، ما هم یک پیشنهاد به شما داریم و آن این است که شما نباید تخلص یک نویسنده، شاعر و محقق سابقه دار مطبوعات کشور را که بیش از سی مجله تا لیفات مطبوع دارد، برای خود انتخاب نمایید، آری ما تخلص (مایل) راحق مسلم استاد رضا (مایل) میدانیم و اینکه نوشته شما را که زیر عنوان (اصل اتکا بخود) برای چاپ فرستاده اید، با حذف تخلص (مایل) به نام خود تان (شاه ولی احمدیان) به دست چاپ میسپاریم. امیدواریم که با پیروی از (اصل اتکا بخود) تخلصی برای خود پش انتخاب کنید که منسوب به دیگران نباشد. پیروز با شید اینهم قسمتی از نوشته (اصل اتکا به خود) شما:

اصل اتکا بخود

از جمله صفات عالی و ارزنده پی که منسوب به هر انسان شریف و بویژه جوانان وطنپرست و با سنجش است یکی هم متکی بودن بخود و داشتن همت عالی و اراده شکست ناپذیر است. طبعاً جوانی که میخواهد همیشه موفق بوده پیشرفت نماید، زحمات و رنجهای گوناگون را متحمل شده و به زودی نتیجه آنرا بر میدارد و بچشم سر میبیند. یعنی از حاصل زحمات خویش بدون چون و چرا استفاده میگردد، برعکس، اشخاص کامل که چشم امیدشان بسوی کمک و معاونت دیگران است و کاری از دست شان پوره نیست، در انظار مردم حقیر مینمایند و هرگز این چنین عنا صر، مصدر خدمتی به اجتماع و ملت خویش شده نمیتوانند. مسلم است که صاحب همت عالی و متکی بخود که دارای عزم را سخ میباشند، میتواند خدمات بزرگی را نیز برای خود و جامعه خود انجام دهد. باید متذکر شد که هیچگاه شخص متکی بخود و دارای «بقیه در صفحه ۵۴»

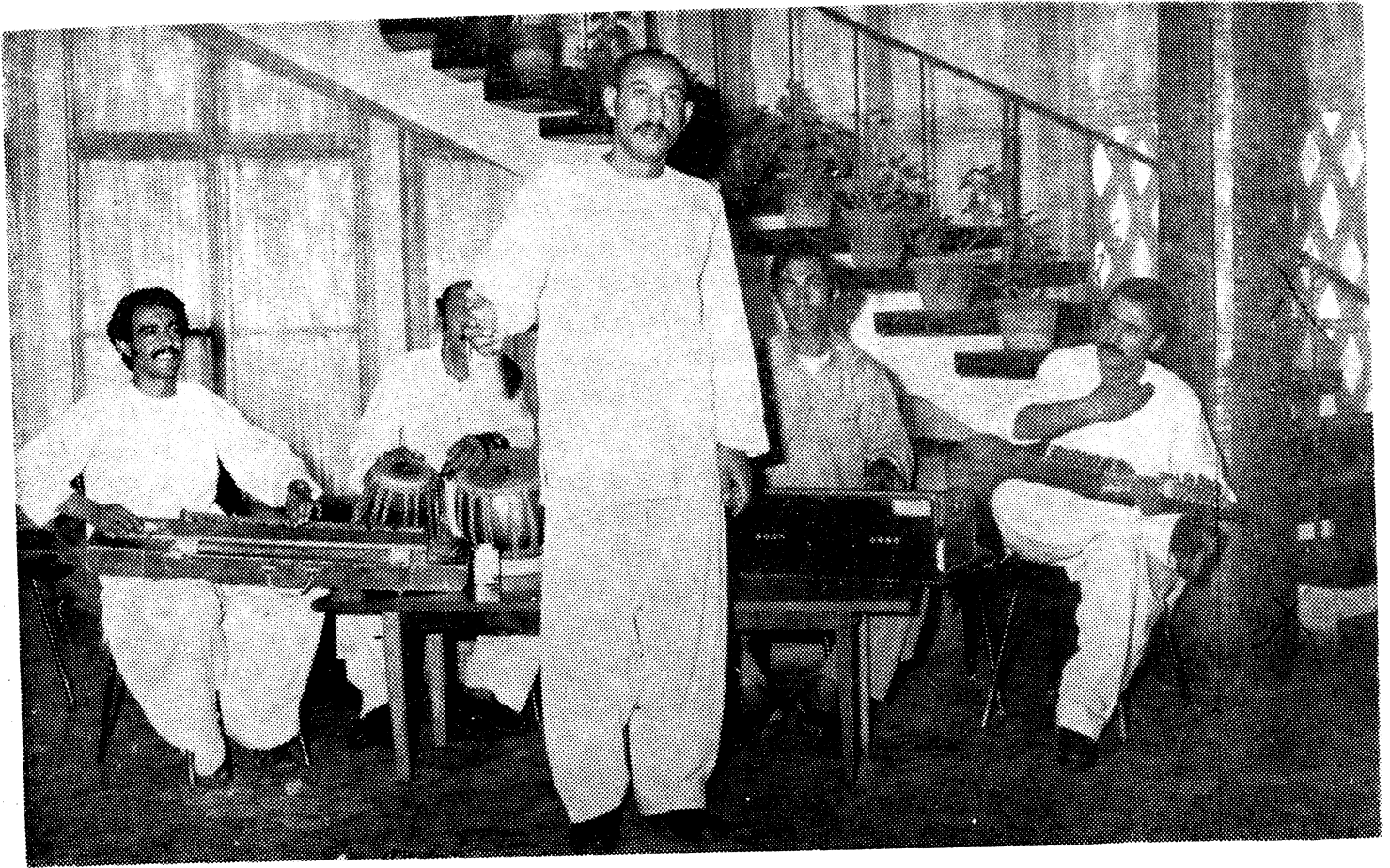
تلاش در راه ...

* برای بهبود وضع هنرمند - در مجموع - چه نظر دارید؟
* بهبود وضع هنر مند ، به انکشاف مجموعی جامعه از تباط مستقیم دارد ، وقتی جامعه به حیث یک کل ترقی کرد . هنرمند هم توأم با آن پیش می رود ، ما تلاش داریم تا برای عرضه هنر هنر مند زمینه های اصولی و مطلوب پیدا شود و هنر شان به

بقیه در صفحه مقابل

اینان هنر های اصیل خلسق را ارائه میکنند .





گوشه یی از کنسرت هنرمندان محلی در جشن سرودهای خلقی

ما است .
در قدم اول در نظر است تا به كمك و مشوره وزارت تعلیمات عالی يك مکتب تیاتر دایر بسازیم که درسال اول این مکتب ، نود نفر شاگرد در رشته تیاتر خواهد داشت . همچنان برای گسترش هنر ، مجله هنر عنقریب انتشار می یابد و قرار است تا کلوپ هنر مند دایر گردد که این کار سر مایه گزافی را ایجاب میکند . تدویر مجلس های شعر و مجلس های قصه در هر ماه هدف دیگر ما است .

(پایان)

که این امر سبب انحراف هنر پاکیزه ما میگردید و البته امروز وقتی جلو هنر های مبتذل گرفته شود ، زمینه آشتی مردم با هنر واقعی شان فراهم میگردد و بیگانگی که میان هنر پذیر و هنر مند اصیل به میان آمده است ، از بین میرود ...

*** برای تکامل هنر تنها همین اقدامات کافی است ، یا تربیه هنر مند هم هدف نظر است ؟**

*** طبعاً تربیه هنر مند ان مسلكی هم جزو برنامه های**

و وقتی پای سود پرستی ، به میان بیاید ، ارزش عناصر هنری به درجه دوم و سوم قرار میگیرد و هنر بسوی ابتدال میرود . دولت امروز جلد در صدد است که هنر را ، از نوسانات تجارتمندی بر کنار سازد و این عمل نخستین گام است برای تکامل هنر های اصیل ...

درگذشته وقتی هنر مندی میدید هنر اصیل و راستین در بازار خریداری ندارد ، دلزده میشد و غالباً به هنر های غیر اصیل می گرایید

صورت واقعی و به شکل بهتری عرضه گردد .

*** همین بیتوجهی به حال هنر باعث شده که مردم با هنر بیگانه شوند ، بار دیگر گرایش دادن مردم به هنر چگونه امکان پذیر است ؟**

*** درگذشته هنر دستخوش بر خورد ها و ارز یا بیسای تجارتمندی بود . با سینما ، با موسیقی ، با تیاتر و با همه چیز تجارت میشد و حتی مؤسسات مربوط به دولت هم با هنر تجارت میکردند**

دېور تنيو هيلو دتر سره
 ټولو له پاره واکمنه طبقه چې
 دولت يې جوړ کړې دى دځينو
 دودونو او قوا نينو په
 را منځته کولو يې لاس پورې
 کړې. ددغو قوا نينو په واسطه
 يې دخپلو گټو دخو ندى کولو
 دخپلې واکمنې دساتنې اود
 زيار ايستو نکو هميشنې
 زبېښناک يعنى استثمار ته
 قانو نې بڼه ورکړه.

ددغو تورو قوا نينو د تر
 سره کولو له پاره دولت له
 خانه سره غضبنا که قوه دتل
 له پاره و ساتله ځکه چې پرته
 لدغه غضبنا کې قوې
 څخه دولت دوه ورځې هم
 پاتې کيدلې نشي .
 دغه مير غضب قوت پوځ
 دى.

واکمنو طبقو دپوځ د مټ
 به زور دټولني په پراخو پرگنو
 باندې لکه څنگه چه زړه يې
 غوښتنې دى واکمنې چلو لى
 ده. دهمدې مير غضب قوت په
 لاس بې شميره کورونه، بانډې
 کلې ، ښارونه ، هيوادونه او
 ستر تمدنونه له مينځه وړل
 شوي دي . دانسانې ټولني
 تاريخ دپور تنيو واقعي تو
 کلکه ننگه کوي.

په ختيز کې دبين النهرين ،
 مصر يانو، هيتيانو ، فنيقانو ،
 فلسطينيانو ، آشوريانو ،
 کلدانيانو ، ايرانيانو، افغانانو،
 هنديانو ، چينيانو او نورو
 ايشيايي هيوادونو ، په لويديز
 کې دروميانو ، يونانيانو او
 همداشان دافريقا يانو ، او
 لرغو نو امريکايانو د ازتکانو ،
 اينکايانو اونورو لرغو نسي
 ستر تمدنونه چه دپير يو په
 او بدو کې دزيار ايستو نکو

دلا سمو نو په تهاکو مينځ ته
 راغلي وو ، دخو تنو خودخواه
 او مغرورو پوځي ديکتاتورانو
 دنه اييدو نکو غرايزو له کبله
 په تورو خاورو بدل شو .
 پدغو ټولو هيوادو کښې
 ولسي اودموکراتيک پاڅونونه
 قيامونه ، له خپل شته کيدو
 سره يوځای دپوځ او اردوپه
 لاس په نازپه سواند تو بسره
 وځپل شول.

دپور تنيو واقعي تو په
 رڼا کې ښايي چه دروميانو د
 امپراتوري او لرغونودولتونو
 دمريانو اتلول يعنى قهرمانانه
 پاڅونونه چه دتالي څڼو
 يوځونو په واسطه تس تس
 شو يدي په نظر کې ونيسو .
 دغه پاڅونونه لدې سره سره
 مناسبات چه دمريتوب په
 گيډه کې يې له پخوا څخه جرړې
 زغلو لى وى پوخوالى ته
 رسيرى .
 کله چه دمريانو د بريالى
 پاڅون له امله فيو ډاليزم د
 مريتوب ځای نيسي اودټولني
 په واکمن اقتصا دى ، اجتماعي
 جوړښت بدليرى . په فيو ډاليزم
 اقتصادى اجتماعي جوړښت
 دمريتوب په شانته خصوصي
 مالکيت پايښت مومى ، اود
 زبېښناک بڼه بدليرى ، چه
 زبېښناک او استثمار ورځ تر
 ورځې کلکيرى او خپل
 وروستى پړاو ته رسيرى .
 فيو ډاليزم واکمن دولتونه
 ټولني له پاسه چه په سرکې
 يې مطلق العنان پاچها ن دکوي

د ۲۵ مخ پاتې

دبشرى ټولنى

چه په بيرحمې سره وځپل شول اوتخت له پاسه ناست دى د
 خودرا تلونکي بشریت له پاره لويو ځمکوالو گټې اود کروند
 يې دخلاصون او پاڅون ، گرو او نورو زيارايستو نکو
 روښانه لاره وښودله .
 زبېښناک ته پايښتور کوي .

دسپار تا کوس تر مشري
 دمريانو تاريخي او اېتلنساک دگټو دخو ندى ساتلو او د
 پاڅون چه دروم دلويى امپرا - پراخو پرگنو دزبېښناک ، او
 طوري داستبداد ديوالونه يې استثمار دقانو نى کولو له پاره
 ونړول هغه سترپاڅون وه .
 چه دتل له پاره به يې ستري
 کار نامې ژو ندى پاتى
 او دپرگنو دپاڅونو ، د
 مخنيوى او تس تس کولو له
 وي .

دمخنيو پيپيو تاريخ
 پېښليک چه دځمکوالى ، او
 فيو ډاليزم دودى او بشپړتيا
 لومړنى پړاو بلل کيږي په
 همدغه وخت کې ځمکوالى لاس کې لري .
 پاره دبادارانو ددولت په
 شان يومير غضبه قوه چې
 پوځ او اردو بلل کيږي دخان
 دجوړپ او خدمت له پاره په
 لاس کې لري .

په فيو ډاليزم دوره کې ، هر
 فيو ډال دخپل مالکيت ، او
 واکمنى په چاپير يال کې ددى
 له پاره چې ځان دلوى فيو ډال
 اودټولو په سر کې دپاچا دباور
 وپوگړزوى او خپل قدرت نور
 هم پياوړى کړي له خپلو
 کروند گرو څخه يې پوځى
 ټولني جوړ کړه چه په خپله يې
 دهمدغو پوځي ټوليو په سر
 کې ځای ونيو . هر فيو ډال
 دخپل ولس او قدرت او همدا
 شان له پاچاسره دوفالرلو په
 نسبت ځمکه ترلاسه کوله .

په اروپايي فيو ډاليزم کې
 دسياسى سازمان اودولت
 غوره ستاينى او صفتونه
 هيرارشى يعنى سلسله مراتب
 گڼل کيده . ددى خپري معنى
 داده چه ترټولو لوى ځمکوال

به دپاچا نين دى انډيوال يعنى
 دولت او ملگري بلل کيده او
 تر هغوى کوچنى ځمکوال به
 دهغوى دلاس لاندې او همدا
 شان دځمکو د کوچنيو ټولو
 خاوندان به دکوچنيو ځمکوالو
 ترلاس لاندو ځاى درلود . (۲)
 پدى ډول هر ، فيو ډال د
 خپل ولس په اندازه له ځان
 سره پوځي قدرت درلود چې
 دهغه په واسطه يې دپراخو
 پرگنو زبېښناک او استثمار ته
 پايښت ورکاوه .

په ايشيايي فيو ډاليزم کې
 دتاريخ په شاهدى داسې
 ډير مطلق العنان لوى او کوچنى
 ځمکوال ليدل شوى دى چې
 (پاتې په ۵۳ مخ کې)

(۲) د ټولنيز تکامل زمينه
 ليکونکى: ميترو پولسکى او ډوبر
 ميتسکى .

فستیوال های موسیقی ...



حفیظ الله خیال

آسیایی انتخاب شد، مو زیك
درام مو زیكال «میرزا صاحبان»
زاداران وركشاپ بامو فقیت
ساخت.

خیال اكنون به حیث
خواننده، آهنگساز و مده یر-
عمومی موسیقی رادیو -
تلویزیون خلق افغانستان،
ایفای وظیفه میکند.

های اروپایی و عربی و کشور
جاپان رسماً دیدن نموده است.
خیال در سال ۱۹۷۶ در
«ورکشاپ بین المللی تیاتر -
ملی مربوط یونسکو» رسماً
در یونیورسیتی پنجاب هند
اشترک کرده، پس از آنکه در
ورکشاپ متذکره به حیث
بهترین دایر کتر مو زیك از
میان هنرمندان عده از ممالک

سلامت علی خان می باشد و
از چند سال بدینسو است که
در پهلوی خواننده های محلی و
جدید در اجرای غزل و تهمری
نیز شهرت بسزایی کسب
نموده است. خیال تا کنون
مسافرت های زیاد هنری در
کشور های اتحاد شوروی،
ایران، هند، پاکستان و چین
نموده و از بعضی از کشور-

حفیظ الله خیال در سال
۱۳۱۰ در کابل تولد شده، در
لیسه استقلال درس خوانده
و در سال ۱۳۲۷ در رادیو -
افغانستان به حیث آواز خوان
شروع بکار کرد و کنون یکی
از خوانندگان معر و ف
و آهنگسازان طراز اول افغان-
ستان محسوب می شود او در
موسیقی کلاسیک شاگرد استاد

هيڅکله يودبل دلاس لاندی او حتی دباچا او مرکزی حکومت تابع نه وو .

ختیز او لويديز فيو ډاليزم داشکالو له توپير سره سره يو ما هيت در لود او هغه دا چه دخصو صی مالکیت موجودیت او په زیر بنا کی دواکمنو تولیدی مناسباتو د شته والی له کبله په رو بنا کی د سیاسی سازمان (فيو ډالی دولت) شته والی دی .

لویو ځمکوالو یافیو ډالا نو دخپل شخصی او مزدور پوځ دبر چی په زور اود ضرورت په وخت کی دباچا او مرکزی دولت دپوځ په مرسته دکوچنیو ځمکوالو ځمکی ورڅخه خوړلی . او له خپلو ځمکو څخه یی شړل .

داسی ډیری پینښنی منځ ته راغلی دی چه کوچنیو ځمکوالو اوځمکه لرو نکو کرو نډگرو د لویو ځمکوالو تر فشار او زور لاندی ، چه اساسی رکن یی پوځ دی ، مجبور شول چه خپلی ځمکی هغوی ته پریردی او په خپله کله وکړی یابیر ته دهغوی بزگران شی دوختونو په تیریدو سره کروندی شوی ځمکی دلویو ځمکوالو دځمکو په ډله کی و شمیرل شوی او کروندگرو په خپله له لاسه ورکړی ځمکه کی دلویو ځمکوالو له پاره په کر کیله لاس پوری کړی .

زمونږ دگران هیوادافغانستان لرغونی تاریخ ددی خبری شا هدی ور کوی چه لویو ځمکوالو او فیو ډالا نو دخپل تالی څټو سپا هیا نواو

دبشری ټولنی

د مرکزی مستبدو فیو ډالی دو لتونو دمزدور پوځو نو په بر چه او حتی دبنکیلا کگرو پر غلگرو عسکرو په لاس د کړوند گرو او نو رو سترو پرگنو ځمکی خپلی کړی چی زامنو، لمسیانو او کپوسیا نو، ته یی دمیراث په توگه پاتی شوی دی .

تاریخ شا هدی ور کوی چه په ډیرو هیوادو کی هغه وخت چه «بزگرانو واده کاوه نو فیو ډالا نو قانونی حق درلود چه دهغوی له میرمنو سره د واده لومړنی شبه تیره کړی . دغه دواده لومړنی شبه په وروسته کی په نقدی او جنسی باج بدل شو چه بزگران یی په ور کولو مجبور او لدغو ټولو مظالمو سره سره فیو ډالانو دحق هم در لود چه دکروندگرو دحاصلاتو ، څارویو اود کور دسامان زیاته برخه تر لاسه کړی .» (۳)

په لومړی سر کی دځمکوالو دو لتونو کار داوه چه دلاس لاندی سیمو کی دخپلو مزدور پوځو نو په واسطه دخلکو دپراخو پرگنو پاڅو نونه وځپي . په وروسته کی دفیو ډالی دو لتونو اساسی هدف داشو چی هغه کروندگر چه په پخوا کی خپلواک او آزاد وو، دفیو ډالیزم غلامی په تور ځنځیر کی بنکیل

(۳) د ټولنیز تکامل زمینه . لیکونکی میترو پو لسکی ، او زوبر میتسکی .

او تابع کړی . دفیو ډالی دو لتونو لو مړنی هغه واده چه دځمکوالو دواکمنی او فرما نروا یی ستنی په ټولنه کی ټینگی کړی . فیو ډالی پوځ چه دلویو ځمکوالو له خوا په لویو ډلو کی را غونډه کړی شوی وو د پخوا نیو دورو، دپوځو نو ځای یی ونیو دغو پوځو نو دفیو ډالی دو لتونو او لویو ځمکوالو دگټو له خو ندی ساتلو سره زیاته مرسته وکړه اود کروندگرو ویاړلی پاڅو نو نه یی تسنس کړه .

ټولو فیو ډالی دو لتونو د پرگنو دخپلو دنده سر ته رسو لی ده . لویو ځمکوالو دهقانی پاڅو نو نو دتس نس کولو له پاره خپل پوځی کنه کو نه ډگر ته راویستلی دی . مگر باچی پوځو نو د ځمکوالی طبقی دگټو دساتلو دنده در لود له چی ددغو پاڅو نو نو او قیا مو نو په تس نس کولو کی یی زیاته ونډه درلودلی ده .» (۴)

په اروپا، ایشیا او افریقا کی دفیو ډالی دو لتونو پر ضد دکروندگرو ستراویاچن پاڅونونه منځته راغلی دی او لدغو غښتلیو دو لتو نوسره یی کلکی ډگری و هلی دی . په نتیجه کی یی ددغو غښتلیو دولتونو دواک بور جلو نه

(۴) د ټولنیز تکامل زمینه . لیکونکی میترو پو لسکی ، او زوبر میتسکی .

لپزولی او ورا ن کړی مگر له دغو ټولو سره بنینه نو سره سره د منظمو تشکیلا تو دنه درلودلو له کبله دفیو ډالی منظمو او مزدور پوځو نو په لاس خپل شوی دی .

په انگلستان کی دفیو ډالی لیزم پر ضد په ۱۳۸۱ کال کی دوات ټایلور په مشرتوب دکروندگرو دپراخو پرگنو انقلابی پاڅون .

دفرانسی دفیو ډالیزم پر ضد دژاکری په لار نبودنه په دیار لس سوه اووه پنځوس نه تر دیار لس سوه اته پنځوسم کال کی اود اتین مارسل په مشرتوب دکروندگرو پاڅو نو نه .

دروسی دفیو ډالیزم پر ضد دبوگا چف او رازین تر مشری لاندی او په شپاړس سوه شپن تر شپاړس سوه اووم کال کی دبولو ټینکف پر رهبری دکروندگرو نه هیریدو نکی پاڅونونه (۵)

دچینی فیو ډالیزم پر ضد دتای پین پاڅون په هند کی دمحلی ، او مسلمانانو فیو ډالی باچا نو پرضد دکروندگرو اودڅوارسمی پیری په پیل کی د هلی دبنار دپرگنو پاڅون او په نورو هیوادو کی دفیو ډالی دولتونو پرضد دکروندگرو پراخ پاڅو نو نه چه اساسی هدفونه یی دفیو ډالا نو له بنکیلاک او زبینناک څخه دخپل ځان خلاصون و .

دغه تاریخی او اتلناک پاڅو نو نه دمزدور پوځو نو

پاتی په ۵۷ مخ کی (۵) د لږ غونی نړی تاریخ لیکونکی کا سمینسکی .

دبرچو په څوکو و څپل شول
چه له ناکا میدو سره سره یی
له ځانه څخه ستړی کار نامی
پریښودلی (۶)

همدا شان په فرانسه کی
دپاستور یا دښپنو پاڅون
په دوو لس سوه یو پنځوسم
کال کی، په دیارلس سوه شلم
کال کی د فرانسی او په
شپاړس سوه نهه ویشتسم
کال کی د هالیند دپنولو څو
پاڅون، په دیارلس سوه پنځه
نه تر دیارلس سوه اووم پوری
په ایتالیا کی ددلیکنو تر
مشری لاندی پاڅون او په
پنځلسمه پیړی کی داو سنی
چکسلوا کی په چک کی، د
دیان هویش په مشر توب د
هوسیت انقلابی پاڅون او په
شپاړس سوه شلم کال کی
دآلمان دبن گرو تاریخی او نه
هیریدو نکي جگړه.

دایشیا په لویه وچه کی د
بغداد دخلافت پر ضد په اتمه
او نهمه پیړی کی د خلکو د
پرگنو ستر پاڅون، دپنځلسمی
پیړی په پای کی دکوریا پرگنیز
پاڅون او په شپاړسمه پیړی کی د
جایان پرگنیز پاڅون مینځ ته
راغی چه دجایان فیو ډالی
امپراتوری یی ولړزوله.

همدا شان په چین کی، د
ژړپو څو لیو پاڅون په یو سلو
اتیوم کال کی اودیوو لسمی
پیړی په اویوم کال کښی د
وانگ هسین شی بزگری
پاڅون اود اوو لسمی پیړی په
لومړی نیمایی کی دلی تسوسنگ
بزگری جگړه چه دتاریخ پانی
یی رنگینی کړی دی. (۷)

(۶) دټولنیز تکامل زمینه
(۷) دټولنیز تکامل زمینه

آواز

دغه ټول پاڅونو نه دواکمنو
طبقو د اجیرو پوځو نو له خوا
ټکول شوی دی.

پدی سر بیرته دپاپا نو او
امپراتوری تر مینځ دقدرت
دواگی دترلاسه کولو له پاره
خونړی او بز دی جگړی چی د
اجیرو عسکرو دلوت او تالان
په نتیجه کی ستر تمدنونه په
تورو خاورو برابر شول.

دغه شان دچنگیز خان په
شاوخوا دیلا بیلو قبیلو د
اشرافو راغونډیدل چه دیو-
والی په نتیجه کی یی دجگړه
مارو پوځونو پوا سطره لومړی
دچین هیواد او ورپسی نور
هیوادو نه لاندی کړل.

چنگیز خان خپلو څو نخورو
یرغلگرو پوځو نو په واسطه د
بشريت زړه برهار جن کړ اود
سترو تمدنونو دورانو کندهوالو
توری کار نامی یی دتل له پاره
دیادگار په توگه پاتی دی. د
چنگیز یانو ځناورو پوځو نو
دخپلو وړانولو، سوزولو او
تاراکونوله کبله داسی تراژیدی
منځ ته راوړیدی چه دمنځنیو
پیړیو تر ټولو ستړی ورنسی
او تراژیدی دی.

همدا شان په اروپا کښی د
کلیسا او پوهنی تر مینځ
خونړی جگړی چه په نتیجه
کی دکلیسا مز دو رواو تالی
څټو عسکرو لوی پوهانو وژل
اود عقایدو تفتیش یی سر ته
ورساوه (۸).

(۸) دمنځنیو پیړیو تاریخ
لیکونکی. پرو فیسبور
کاسمنسکی.
ژباړونکی: باقر مومنی او
صادق انصاری

فیو ډالی کلاگانو جگک او
اسمانڅک پر جونه لړزو لی
او وران کړی دی. دپاڅونونه
زمو نږد هیواد اود هندی د
مغولی امپرا توری د اجیر و
پوځو نو دبرچو په څوکو تس
نس شول.

پیر روښان اودده دپتیا لیو
او سر بنیندو نکو ملگرو په
لارښودنه زمونږ دگران
هیواد بزگری پاڅونو نه چی
زمونږ دهیواد دراوړو ستره
پاڅونو له پاره یی لار هواره
کړی ده هغه تاریخی ستر
قیامو نه دی چه تل به زمو نږ
دهیواد دانقلابی تاریخ
ښکلاوی (۹)

لدی سره سره چه دبن گرو
انقلابی او دموکرا تیک
پاڅونو نه دفیو ډالی غښتلیو
دولتونو او محلی فیو ډالانو
دمشترکو تالی څټو عسکرو په
لاص په بی رحمی سره تس نس
شول خو په ډاگه و یلای شو
چه دغودمو کراتیکواوانقلابی
پاڅونونه دخپل وخت واکمنو
دولتونو او لوټمارو ټولنیو ته
داسی څوگه ماتونوکی گوزارونه
ورکړی دی چه انسانی تاریخ
وربانندی و یاری اود تاریخ
پانی دهغو زمر یالا نو په
سترو او نه هیریدو نکو
کار نامو رنگینی دی.

دروښانیانو انقلابی کارنامی
به زمو نږ دخلکو په ویاړ جن
تاریخ کی په زرینو کړښود
تل له پاره لیکلی پاتی شی.

(۹) دروښان یاد. دپښتو
ټولنی له خوا د ۱۳۵۵ کال کی
خپور شوی دی.

اصل اتکا ...

عزم را سخ لنت تلخ نا کامی را نچشیده و هرگز مشکلات زندگی بر او غلب نمیگردد. زیرا یگانه وسیله و طریقی - را که میتوان برای بر طرف نمودن تا سازگار یها و مصایب روزگار سوراغ نمود، همانا داشتن اراده مستحکم و بر با زوی خویش متکی بودن است.

در جهان امر وز، یا به عبارت دیگر عصر یکه علوم و فنون مختلف قوس صعودی خود را میپیماید و اکثر ممالک جهان به شاهراه ترقی و تمدن گام نهادند و میخواستند تا قدمهای سریعتر و مؤثرتری درین راه بردارند، عامل مهم آن: عزم متین هر یک از افراد آن میباشد. اکنون که خوشبختانه در کشور عزیز ما افغانستان - رژیم مردمی و دموکراتیک استقرار یافته است، اصلاحات زیادی در جمیع امور ر بمشاهده رسیده و زمینه پیشرفت و تکامل مساعد گردیده است.

جوانان فداکار و وطنپرست افغانستان - که در رأس آنها از دوی غیور کشور ما قرار دارد. در ادوار مختلف تاریخ، بر دژ ظلم تاخته و حق مظلوم را از رژیم خلقی ما از خلق و منافع خلق دفاع مثبت کرده و میکنند. در نظام جمهوری دموکراتیک جوان مابه قشر جوان و جوانان آینده ساز ما، احترام قایل بوده و در راه نو سازی جامعه عقب مانده ما که محصلان رژیم فاسد گذشته است، از نیروی خلاق آنها استفاده مؤثر مینمایند.

هزاران چشم ...

واما گروه دوم که گفتیم به نحو دیگری از پدیده های تخنیکی بیزار است، در طول روز با ماشین سرو کار دارد و این پدیده تخنیکی شیرین جانس رامکیده او را فرسوده می کند و در عوض به پدیده های دیگری از تخنیک که راحت بخشس و لازمه حیاتش است، دسترسی ندارد.

به هر حال ازین مقوله ها بگذریم، صحبت روی تلویزیون است، روی این پدیده ای که در کشور ما مهمان تازه وارد است.

تلویزیون از جمله وسایلی است که می توان از آن به حیث بهترین وسیله تنویر اذهان مردم استفاده کرد. از طریق آن می توان راه و رسم زندگی را ب مردم آموخت در تعلیم و تربیت نوباوگان، کودکان و جوانان از آن، استفاده اعظمی نمود.

این وسیله به زودی در کشور ما گسترش خواهد یافت و روزی خواهد رسید که دور ترین دهکده های کشور ما با آن تنویر و رهنمایی گردند. خوشبختانه این وسیله مهم و با ارزش، و وقتی در کشور ما بکار می افتد که نظامی متعهد، مسؤل و مجهز با اندیشه خلقی در پی عمران کشور و تجهیز نو جوانان به علم و دانش جهت تأییل ساختن وطن به ترقی، در

بنابر آن، باید جداً بخاطر داشت که کودک آنچه می بیند و می شنود، در خاطره اش، نقش می بندد و در ساختمانش خشتی می گذارد و همین کودک فردا این کشور را که از آن اوست بدست خود می گیرد.

بخاطر داشتن همین نکته، برای ما مشخص می کند که با این وسیله به سازندگان فردای کشور خود چه نشان بدیم و چه بشنوا نیم؟

- پایان -

دمطبعاتو او سواد ورځ

ژوندی کولو په لړ کې هم
گټور گامو نه اخستل شوی
په ازبکی او ترکمنی ژبو
خپرونی شروع شوی او د

هنر او کلتور په برخه کې هم
گټور اقدامات تر سره شوی
دی. تلویزیون په نشر او پیل
کړی او لدغی لاری څخه به هم
دهیوادوالو دروزی په برخه
کې مؤثر او گټور گامونه
واخستل شي.

همدا رنگه هغه پنځه ویشتمو
زرو ځوانانو چه د داود شاهي
په وراسته نظام کې د زده کړی
له طبیعي حق څخه محروم
شوی وو بیا ته په لیسو کې
شامل شول او هم په هیواد
کی څلورسوه نوښتونه پیل
پرانستل شوی. چه دا پنځه
زموڼ د دمو کرا تیک جمهوري
دو لټو دودو د ترسره کولو
څرگند مثالونه دي.

دمطبعاتو او سواد په هیواد کې
دمنفی تبلیغاتو او پروپاگاندي
په وسیله نه، لدغی دستگام
نه اوس دکارگرانو، د بزرگانو
او دهیواد د زیار کونکو پر گټو
په گټه کار اخستل کېږي .

هغه لاره چه هیواد اوس زموڼ
دهیواد دمطبعاتو په مخکي لړی
زموڼ د زیار ایستونکو
خلکو دپاره د نیکمرغی زیری
ور کوی او پوره باور لرو، چی
دمطبعاتو به دانقلاب پدغه
دوران جوړوو نکی عصر کېښی
دانقلابی روحی په درلودلو
سره دخلکو دگټی دساتلو، او
ذهنیتونو په روښانه کولو کې
ستری چاری ترسره کړی.

وراندی دسواد دتعمیمو لپاره
خلکو ته ددو ساتلو ژوند، د
تامینولو په لور.

سواد نه یوا له او مطبوعا تو
ملی ورځ پداسی حال کېښی
ونمانځل شوه چی په هیواد کې
ملی او دمو کرا تیک انقلاب
بریالی شوی او دافغانستان
دخلکو دمو کرا تیک جمهوري
دو لټو منځته راغلی دی چی به
عملي توگه دبی سواد ی دله
منځه وړلو دپاره یی او چت
گامونه پورته کړی دی.

دهیواد رښتینی بچی، د
افغانستان دخلکو دموکراتیک
گوند عمومي منشی دمرکزي
کمیټی دانقلابی شورا رئیس
اوصدرا عظم نور محمد تره کی
د دیارلس سوه اووه
پنځوسم کال دثور په نولسمه
نیټه دافغانستان دموکراتیک
جمهوریت داساسی کړښو
دڅرگندولو په ترڅ کې په
هیواکي سواد دتعمیمو لپاره
اود کلتور او فرهنگ دودی
او پراختیا په برخه کې داسی
ویلې دی :

«دبی سواد پر ضد، د
مبارزی له پاره دټولو ضروری
شرطونو پراېول او دیوه
کلتوری، ملی، مترقی سیستم
او په لومړی گام کېښی د
قامونو او ملیتو نو پخپلو
مورنیو ژبو دهغوی د هنر او
ادبیاتو دتکامل، تعلیماتو،
او خپرو لپاره دلازمو
شرطونو تامینول .

له همدی امله په هیواد کې
دلیک لوست بی شمیر
کورسونه پراختل شوی او
نور هم دپراختل کیدو په حال
کې دی دملی فرهنگ دپرا

افکار او اندیښنی ښه منعکس
کېږی اود خلکو د هیلو
غوښتنو او فعالیتو نو خوراښه
څرگندی دی .

زموڼ لرغونی هیواد چی
یووخت دمدنیټو نو زانگوه
تاریخ په اوږدو کې کله
بهرنیو ککړو قدرتونو او کله
همد کورنی زبېښنا لگرو،
لوټمارو او مرتجعو د لپاره
کورنیو له لاسه د سختو
ستونزو سره مخامخ شوی چه
ددغو ستونزو څخه یوه ستره
ستونزه چه دهیواد وروسته
پاتی کیدو عامل گڼل کېږی،
دبیسواد ستونزه ده اودغه
دبی سواد ستونزه ددی
سبب شوی چی دمو جوړه
ممکناتو او منابعو څخه هغسی
چه لازم وو دهیواد دپرمختیا
او ودی په لاره کې استفاد
ونه شی.

هو. زموڼ په هیواد کېښی
تیر وروستو استبدادی او
تورورژیمونو د خپلو گټو
دخوندی کولو په غرض
برسیره پردی چه بی سواد
دله منځه وړلو دپاره څه کارنه
دی کړی کوشش یی کړی چه
دټولنی اصلی پرگنی، اجتماعی
شعور او سواد له نعمت څخه
بی برخه پاتی شی. دغو
تالانگرو او زبېښناک گرو چی
دخلکو دشمینیو له غلامانو
والا کولو څخه بل کار، نه درلود
مگر دا چی خپلی گټی دخلکو
په رانده ساتلو بی سواد ی او
بی خبری کی و لټولی.

له نیکه مرغه سب کال د

دسنبلې د میاشتی اولسمه
نیټه دسواد بین المللی او د
دمطبعاتو ملی ورځ وه چی په
ټول هیواد کې دغه ارزښتناکه

ورځ په خاصو مراسمو سره و
نمانځل شوه .
که د بشری ټولنی دفرهنگی او
کلتوری تاریخ او یادخلکو
د اصیلو پراگندو دطبقا تی
مبارزی او خونه
ترغور او خپرنی لاندی ونیول شی
څرگندی چی سواد او
دمطبعاتو دغه ساحو په تکامل
او ودی باندی ستره اغیزه
ښیندلی ده .

له کومی ورځی نه چه
انسانانو د لومړی ځل له پاره
دتورور په اختراع کولو باندی
بریالی شول په حقیقت کېښی
یو ډیر مختک او ترقی په
خورا مهم راز باندی پوه اود
همدی اختراع نه وروسته

وکړای شول چه خپل معلومات
او تجربی زیاتی کړی اود
ژوندانه مهم او درانده
مسؤولیتونه په غاړه واخلي او
دټولنیزو مفاهمو په را منځته
کولو سره دخلکو دسواد
دلورولو او پرمختیا لاره پراښی.
دیو هیواد دبیلا بیلو اړخونو
دترقی او پرمختک اودخلکو
دهو ساتلو اود ډیر مختلی
ټولنی د جوړیدو په لاره کې
دمطبعاتو اود سواد له اغیزی
او اهمیت څخه سترگی نشو
پټولای .

په حقیقت کې مطبوعات
دیو ټولنی هنداره ده چی په
هغه کې دټولنی کره وړه،

رئيس شوراي انقلابي و صدراعظم
دربار اين سوال نماينده كابل تايمز
كه روابط آينده دوستي بين دو کشور
افغانستان و هند خاصآ در ساحات
اقتصادي، سياسي و فرهنگي روي چه
اساس استوار ميباشد و گسترش اين
روابط راجحطور تعبير و ترسيم ميكند؟
گفتند:

روابط ما با هندوستان بسيار دوستانه
ميباشد و اهداف ما در ساحه بين المللي
مانند عدم انسلاک، سياست بيطرفي-
مثبت و فعال و عدم مداخله در امور
يکديگر و از همه مهتر علم اشتراک در
بلاک هاي نظامي و به اساس صلح جهاني
و منشور ملل متحد و بسي جهات ديگر
مشترک است که ما و هند را با هم
نزدیک ساخته و روابط ما را بيشتر
تقويه مينمايد .

سياست خارجي ما در بسي جهات
با هند مشابهت دارد اما در بعضي
مسائل مشابهت تام ندارد با آنها با
آن کشور ، نزدیک ميباشيم روابط بسيار
صميمي است .

علاوه بر آن هند بازگيت اقتصادي ما
است ، خصوصاً ميوه تازه و خشک کشور
ما به آنجا صادر ميگردد و روابط تجارتي
بين دو کشور را نودیکتر ساخته است .
نماينده زوندون سوال کرد که وزير
خارجه هند در مورد اقدامات عملي مقامات
هندي در باره آماده ساختن بحر هند
بحيث يك حوزه صلح و جلوكيري از
ساختمانهاي پايدگه هاي نظامي
امپرياليسم چه توضيحاتي دارند ؟

نورمحمد تره كي در پاسخ گفتند: طوريكه
شمارد ابلقيه مشترك در ختم سفر اخير
وزير خارجيه هند به افغانستان خوانديده
مادر بحر هند ، نظريات بسيار مشابه
با هم داريم و ميخواهيم كه بحر هنديك
نقطه صلح پايي بشدو هند نيز همين
نظر را دارد .

کشور های ما با کمک و معاونت دیگر

اخوانیها کاسه ليسان ...

کشور های غير منسلک و صلح دوست
برای این مقصد مبارزه کرده و مبارزه
خواهند کرد .
نماينده راديو تلوزيون خلق
افغانستان پرسيد كه سياست کشور
هند در تقويت ديتانت روي علايق
بين المللي از نظر جلالتماب و وزير
خارجه هند دارای چه محتوا ميباشند؟
رئيس شوراي انقلابي و صدراعظم
جواب دادند كه خوب ميشد كه شما
اين سوال را از وزير خارجيه هندي
گريدید اما تا جاييكه ما مي فهميم آنها
نيز برای عملي ساختن ديتانت آماده
هستند و بخاطر آن مبارزه ميكند، اما
آنها نيز با ما هم عقيدۀ هستند كه بعضي
از کشور ها تطبيق ديتانت را بزبان
خواهند، اما به آن عمل نميکنند كه از اين
عمل شان ما و هند متأثر ميشويم، به
صراحت مي گويم كه اکنون ديتانت
كمي به خطر مواجه گرديده است
مخصوصاً کشور های سرمايه داری
با آن برخورد خوب ندارند .

نورمحمد تره كي جواب دادند كه اين
مذاكرات بسيار صميمي و دوستانه بوده
و در اعلاميه مشترك بين دو کشور در
پايان مسافرت وزير خارجيه هند دو
افغانستان صراحت دارد ، مادر بسياري
از مسائل تشابه نظر داشتيم و ما كدام
اختلاف نظر جدی نداشتيم كه دؤينجا
آنها توضيح كنم .

نماينده سالنامه افغانستان سوال
کرد دولت هند و افغانستان در جهان
كئوني مخصوصاً روي كدام مسایل و
در كدام رويداد های جهان نظر مشابه
ويكسان دارند ؟

رئيس شوراي انقلابي و صدراعظم
گفتند ما با هند در بسياري از مسایل
نظر مشابه داريم، مگر موقف ما در بسي
مسایل روشن و واضح ميباشد ، ما
خوب را خوب مي گويم و بد را بد
مثلا كسانيكه در امور حبشه ، انگولا
موزمبيق و هر جای ديگر مداخله مي
نمايند آنها تقبيح ميكنيم ، شايد هند
پاليسي خود را تعقيب نمايد ، موقف ما
درين ساحه واضح و روشن است و
مبارزه ما عليه امپرياليزم و ارتجاع
روشنتر و بارزتر مي باشد .

نماينده آژانس باختر پرسيد كه
سياست عدم انسلاک كه از طرف کشور
هند افغانستان دنبال ميشود دور نماي
چه پيروزي ها را در تحكيم صلح جهاني
خواهد كشد ؟

نور محمد تره كي پاسخ دادند كه پاليسي
عدم انسلاک کشور های ما برای صلح
و سلم جهاني بسيار مفيد است اما در

نماينده باختر آژانس سوال نمود كه

ساحه سياست عدم انسلاک ، بعضاً تفاوت
هاي ديده ميشود، مثلاً در كنفرانس
کشور های غير منسلک نمايندگان
بعضي از کشور های شامل بكت های
نظامي خواهش شموليت را به حيث
ناظر داشتند نظر ما اين بود كه آن
کشور ها نيكه اعضای بلاكهای نظامي
و بلاكهای تجاوز كاراند حق ندارند كه
بحيث ناظر و مهمان در جلسات كنفرانس
کشور های بيطرف اشتراك نمايند اما
دوستان هندي ما چنين نمي انديشيدند
ما اين موقف خود را برای تأمين صلح،
مفيد و با ارزش ميندائيم همچنين مادر
ساحه عدم انسلاک فكر ميكنيم كه
کشور های سوسيالستي دوستان طبيعي
ويشتيبان صميمي کشور های دارای
نهضت عدم انسلاک اند كه شايد با نظر
هنديگسان نباشد .

نماينده نيوبهارت تايمز هند سوال
نمود كه افغانستان در رژيمهای گذشته
از کشور های بزرگ جهان كمك های
زيادي بدست آورده است و رقم اين
كمك ها از قروضي كه سريلانكا نپيال
و برما بدست آورده اند خيلي زياد
است مگر در رژيم سابق از آن كمك ها
استفاده زيادي نشد آيا شما از كمك
های خارجي چگونه استفاده خواهيد
کرد ؟

نورمحمد تره كي جواب دادند كه اطمينان
ميدهم كه بعد از اين هر يوند، هر روبل،
هر كلدان و هر افغانی از كمك های
جهان به منافع خلق افغانستان مصرف
خواهد شد و در تغيير و تحول جامه
افغانی نقش بسزا خواهد داشت .

طوريكه شما اشاره كرديد ما چند
روز پيش به خلق کشور خود گفتيم
كه از ممالك خارجي زياد قروض
هستيم كه اين قروض را رژيم گذشته
اخذ نموده و نصف آنها در راه عيش
و نوش خود به مصرف رسانيده و با
بينكهای خارج انتقال داده اند و آنرا در
پروژه ها بصرف نرسانيده اند اگر

تحت توقیف بودند، تهیه و ارسال شده بود.

نادر برای فریب دادن این وطن-پرستان، تدبیر دیگری سنجیده بود، او قبل از ارسال مکاتبه سیسیه آمیز، او را بر خلاف گذشته راه مراوده را بین آنها و خانواده های شان باز کرد و منجمله در حصه محمد ولی خان اجازه داد تا ملازم قدیمی او بنام (آکه احمد علی) نزد او رفته احوالش را بگیرد و از سلامتی خانواده اش به او اطلاع بدهد که بظاهر این تغییر وضع علامت گشایش و مقدمه آزاد شدن محبوسین مذکور تلقی میشد در همین وقت بود که فامیل محمد ولی خان برای بار اول از مرگ محمد سعید خواهرزاده باوفا و رفیق ایام حبس او در محبس، آگاهی حاصل کردند و نیز از شدت درد پای محمد ولی خان و پیشرفت مرض نفرس که به آن مبتلابود، باخبر شدند، در ضمن همین بازدید ها بود که گماشتگان نادر مکتوب جعلی را بایک قلم پتسل در بین البسه و ادویه بی که از خانه برای او ارسال شده بود، جای دادند و برای مطمئن ساختن او از اینکه واقعا مکتوب از طرف خواهرزاده اش ارسال شده در آن روز نواسه اش را هم بار اول نزد او فرستادند و محمد ولی خان غافل از حيله نادر، آن نامه را اصلی پنداشته ولی با زهم بادوراندیشی که داشت در ذیل نامه همینقدر نوشته بود: «یقین دارم خود شما وظیفه ایمانی و وجدانی خود را خوبتر تشخیص داده می توانید، من برای گامیابی شما دعا میکنم.»

همین نوشته معصومانه برای نادر توپنه گرم، کافی بود، چنانچه کمی بعد از حمله چارخانه محمد عظیم منشی زاده به سفارت انگلیس، نادر موقع را برای از بین بردن دشمنان خود که در حقیقت همان وطن پرستان واقعی بودند، مساعد دید و شش تن از همین وطن پرستان نامی را که ضمنا به مخالفت با سیاست استعماری انگلیس، شهرت داشتند،

بقیه از صفحه ۱۷

نظری بر مبارزات...

برای ارضای حس انتقام شخصی خود و ترضیه دولت برتانیه که از کشته شدن یک مستغیم انگلیسی سفارت به دست یک جوان افغان رنجیده خاطر شده بود، در حالیکه هر یکی از آنها مدتها پیش در حبس بسر میبردند و با واقعه سفارت انگلیس هیچک ارتباطی نداشتند، بیگانه به دارسیاست کشید اینها عبارت بودند از محمد ولی خان دروازی، غلام چیلانی خان چرخ و شیر-محمد خان فرقه مشر پسر کاکای او، خواجه هدایت الله خان، محمد مهدی خان چنداولی و میرزا فقیر احمد خان پنجشیری که بتاريخ ۲۴ سنبله ۱۳۱۲ در حالیکه انتظار خلاصی خود را داشتند، صبحگاه بیخبرانه از محبس به قتلگاه دهمزنگ برده شدند و نادر فردای آن در روزنامه سرکاری (اصلاح) اعدام آنها را در وی همان توپنه بی که قبلا خودش چیده بود، بیشرمانه بدلیل تحریکاتی که از داخل محبس مینمودند، اعلان کرد.

اینک صحنه به دار آویختن این شش تن وطن پرستان نامی کشور را از زبان یکی از موظفین رسمی که مامور دید-بانی جریانات بود، چنین شرح میدهم: وقتی زندانیان، بیخبر از موت سر-بسته پایین شدند، دفعتا خود را با-چوبه های دار که در محوطه محبس دهمزنگ آماده پذیرایی آنها بود، مقابل یافتند، در سیماهی آنها آثار حیرت با تعجب بیش از خوف و وحشت خواننده میشد، متحیرانه یکی بسوی دیگری نگریستند، محمد ولی خان که از همه مسن تر و در آن وقت ریش انبوهی موی های سفید، چهره او را نورانی تر ساخته بود، با بلند کردن دستها بسوی آسمان

-نایل کردم و با زهم مقدر بود که امروز در کمال خواری به دار سیاست شما کشیده شوم... در این دم واپسین با سر بلندی میگویم که من هیچگاه خیانت کار نبوده ام و نیستم، نادر شاه هر چه میخواهد بگوید، ولی من باو جدان آرام، جهان را ترک میگویم... اما در باره خواهشی که به آن اشاره کردید، فقط یک خواهش دارم و آن اینست که فرزند ام از نعمت تعلیم و تربیه بسی بهره نماند... اگر همین خواهش مرا به نادر شاه برسانید، منت بزرگی بر من میگذاردید...»

اما نادر (شتر کینه) همین یگانه خواهش ساده او را هم بی جواب گذاشت!...

به هر حال سخنان، محمد ولی خان چنان تأیری به حاضرین کرد که همه-از محکومین تا مامورین و افراد عسکری پولیس یکجا بگریه افتادند، دیگر مجال سخن گفتن نبود، اشخاص دیگری که میخواستند چیزی بگویند و زبان به شکوه و شکایت باز کنند، محمد ولی خان با اشاره، آنها را دعوت بسکوت نموده، گفت:

«ما عنقریب بحضور خالق خود رفتنی هستیم، باید دل و زبان ما پاک باشد...» و بعد دست بالا کرد و همه حاضرین برای محکومین بیگانه، طلب مغفرت نمودند، حتی طرف باز خان سنگدل هم خود را ناچار دید تا در این دعای عمومی شرکت ورزد و چون قوما نده دادن از او سلب شده بود، محمد ولی خان خودش قلم پیش گذاشت و حلقه ریسمان را بلور گردن خود قرارداد و کلمه طیبه را بر زبان راند که دیگران از او متابعت نمودند و آنوقت با اشاره طرف باز خان، موظفین تناب دار هارا کش کردند...»

اینها آخرین قربانیان خشم نادری بودند، فقط پنجاه و دو روز بعد از این واقعه، آن جانی غدار آدم کش بی رحم،

بقیه در صفحه ۵۹



وطن پلورنکی

کی مبارزه کوو، چه امپریالستان او ارتجاعی قدر تونه یی، تل زمو نښ په مقابل کی طرحه او ترتیبوی او مو نښ هغه بیرته په نطفه کی له منځه وړوو. موږ باید دخلکو دد ښمنانو څخه هیڅ ډول ویره و نه لرو، که څه هم دغه ښمنان په څرگنده ستر ښکاری خو هغوی په حقیقت کی تاریخ و هلی دی او دمنځه تلونکی دی، نو ځکه موږ باید پر هغوی سخت گوزارونه وکړو چه بیخی ورک شیی، موږن باید له هیڅ ډول لستونزو څخه ډډه و نه کړو بلکه مو نښ باید درنی وظیفی په غاږه واخلو، گو ندی دسپلیمن او انضباط په کلکه مراعات کړو، موږن باید له بدبینی او نامیدی سره مبارزه وکړو ځکه ارتجاع او استبداد، زموږن پر خلاف، تل ناو په پروپاگنډی کوی اود خلکو ذهنیتونه گم وړوی. مو نښ باید له کپ کیچونو څخه و نه ویریزو، خپل قطارو نه لاپسی منسجم کړو او زمو نښ کدرونه په میړانی او زپورتوب سره کارونو ته دوام وکړی. البته پدی لار کی باید خلکو ته د خدمت دپاره د خپلوسرو نو اوځانونو په قربا نولو سره لازم احتیاط له لاسه ورنه کړو، مو نښ باید له تسلیم طلبی څخه په کلکه ډډه وکړو او د ټولو پیښو په وړاندی د غره به شان مقاومت وکړو.»

هو! اوس زمو نښ هیوادوال خپل ښمنان او حقیقی

دوستان ښه پیژندلی او د ښمنانو په شو مو او ارتجاعی حرکاتو ښه پوهیدلی دی، ځکه که دیوی خوانه د اشراف زاده گانو خلقی ضد دسیسه کشف کین ی او هغوی پرخپلو غیر انسانی کړو بی شرمانه اعتراف کوی، نو دلیلی خوانه هم دریا کالرو اوخوا نیانو دناوړو هیلو درسوا کولو اود هغوی د شر موو نکي اعمالو دشنبه لو مبارزه په پوره درایت او جدیت روانه ده. دوی به وړک کینری، او هیواد به ددوی له شره خلاص شی.

که په اسلامی هیوادونو کی داخوا نیانو تور تاریخ ته یوه ځغلنده نظر واچوو، نو گورو چی دوی په ټولو مترقی اسلامی هیوادونو کی ددوی داسلامی ضد او شو مو اعمالو په نسبت رټل شوی دی. مرحوم جمال عبدالنا صر مصر ددوی دشر څخه دخلاصولو دپاره ددوی ته سخت گوزارور کړ اوددوی ناو په اعمالی چی دمصر او نورو اسلامی هیوادونو دخرابولو او بدبختولو دپاره کړی وو یو په بل پسې رسوا او افشاکړ. ځکه دوی غو ښتل چه په ټولو اسلامی هیوادونو کی د فقر، بیچارگی، ناپوهی، رنج مطلقیت توره پورده وغوړیزوی او ټولی گټی دپردو اوداسلام دد ښمنانو دگټو څخه جار شی.

له کومی ورځی نه چه زمو نښ په هیواد کی هم دافغانستان د خلکو دستر انقلابی شخصیت او رښتینی بچی دافغانستان دخلکو دد مو گرا تیک گو ندد عمو می منشی د انقلابی

اخوانیها کاسه ليسان...

آنها وجوه حاصله از کومکهای خارجی رادر پروژه های ساختمانی و صنعتی مصرف می کردند این کار فیو دالیزم را ضعیف میساخت و خودشان از بین می رفتند بنابراین ما به تمام خلق افغانستان و جهان اسلام میداریم که بعد ازین هر پولی از کمک های خارجی به نفع خلق افغانستان و برای تحول و انکشاف جامعه بمصرف خواهد رسید و خسارات گذشته را تلافی خواهد کرد و راه را برای جامعه بی باز خواهیم کرد که در آن اسنمار فرد از فرد وجود نداشته باشد.

یک زورناست دیگر هند سوال کرد شما چه وقت به هند مسافرت خواهید کرد؟ رهبر انقلابی ما نور محمد تره کی گفتند بسیار دلم میخواد به آنجا بروم زمستان امسال وقتیکه هوا سرد شود. رئیس شورای انقلابی و صدراعظم در اخیر گفتند از شما زورناستان میخوام که سلامهای گرم و عمدردی زیاد مرا برای مردم کشور خود آن عده از کسانیکه در سیلا بهای اخیر متضرر شده اند برسانید.

شورا رئیس او صدر اعظم نور محمد تره کی، په عالمانه او انقلابی لارښوونو سره دنوی اومتزقی افغانستان دجوړولو په هیله دظلم استبداد، اسارت، د فرد څخه د فرد اود ټولو لنی څخه د ټولنی استثمار، پر ضد مبارزه شروع شوی، بین المللی امپریا لیزم، سخت پویره کی لویدلی او زمو نښ د مترقی او کارگری دولت د خلقی پلانونو دناکامولو او خپلو ناوړو گټو دساتلو دپاره یی یو ځل بیا خپل گو ډاگیا ن چه اخوانیان او توره ارتجاع بلله کینری، دلاس آله گرزولی اود هیواد دگټو په ضد یو ځل بیاغواړی چه زمو نښ خلک زهیر، خوار اود بدبختیو سره، مخامخ کړی. خو ددوی دغه ناو لی آرزو په نطفه کی شنډه اودنیستی گور ته به وسپارله شی.

او صدر اعظم نور محمد تره کی دیو بهر نی خبریال سره د مرکی په ترڅ کی داسی وویل: «... په عمده توگه، توره ارتجاع چه اخوانیان بلل کینری ددین تر پردی لاندی په پرنکی شیوه زمو نښ له انقلاب سره دښمنی کوی، دوی په ځینو عربی هیوادونو کی هم پیژندل شوی، رسوا شوی او ځپل شوی دی. او له هغه جملی څخه جمال عبدالنا صر هم دوی ته سخت گوزارور کړ. دوی د امپریا لیزم گو ډاگیا ن دی او زمو له دوی سره دجهاد اعلا ن کوم او زموږ په وطن کی بایدورک او نابود شی مو نښ داسلام ددین احترام لرو اود هغه هراړخیزه مرسته کوو، خو له اخوانیانو سره، دښمنی، داسلام سره دښمنی نده، بلکه دامپریا لیزم او ارتجاع سره دښمنی ده.»

وراندی دوطن پلورونکی د افشا کولو او ټولنیز عدالت دتأمینولو په لور.

د افغانستان د خلکو د تلویزیون خپرونی

۷۱- خپرونه	۷۴۰- فلم	شنبه :
۷۶- دخلق ترانه	۸۰۰- د خپرونی پای	۶۵۹- دتلویزیون ارم
۷۱۰- دبښی، کورنی او ټولنی خپرونه .	اودتلویزیون ارم	۷۰۰- د تلویزیون دخپرونی معرفي .
۷۴۰- دوه پارچي نڅا	دوشنبه :	۷۱- خپرونه
۷۵۰- فلم	۶۵۹- دتلویزیون ارم	۷۶- دخلق ترانه
۸۰۰- د خپرونی پای	۷۰۰- د تلویزیون دخپرونی معرفي .	۷۱۰- دخوانانو خپرونه
اودتلویزیون ارم	۷۱- خپرونه	۷۴۰- نڅا
چهار شنبه :	۷۶- دخلق ترانه	۸۰۰- د خپرونی پای
۶۵۹- دتلویزیون ارم	۷۱۰- دماشوم خپرونه	اودتلویزیون ارم
۷۰۰- د تلویزیون دخپرونی معرفي .	۷۳۰- دکرنی خپرونه	یکشنبه :
۷۱- خپرونه	۷۴۵- دموسیقی خپرونه	۶۵۹- دتلویزیون ارم
سه شنبه :	۸۰۰- د خپرونی پای	۷۰۰- د تلویزیون دخپرونی معرفي .
۷۶- دخلق ترانه	اودتلویزیون ارم	۷۱- خپرونه
۷۱۰- دکوچنیانو خپرونه	سه شنبه :	۷۰۶- دخلق ترانه
۷۳۰- دموسیقی خپرونه	۶۵۹- دتلویزیون ارم	۷۱۰- دروغتیا خپرونه
۷۴۵- دورزش خپرونه	۷۰۰- د تلویزیون دخپرونی معرفي .	۷۲۵- دموسیقی خپرونه
۸۰۰- د خپرونی پای		

۷۶- دخلق ترانه
۷۱۰- تصویر هاسخن می
گړید
۷۲۵- رنگارنگ موسیقی او
ننداره
(یوه اوونې رنگارنگ
موسیقی او بله اوونې ننداره)
۸۰۰- د خپرونی پای
اودتلویزیون ارم
نوت: دتلویزیون خپرونه د
ترتیب شوی مهال ویش له مخی
په ټاکل شوی وخت پیل کیږی خود
راپور تاژ د درلو دلو په نسبت
دخبرونو په سرویس او دنورو
خاصو او فوق العاده خپرونو په
درلودلو سره یی وخت نه ټاکل
کیږی، یعنی داچه امکان لری
ددی خپرونو په درلودلو سره
له اتو بجو نه تجاوز وکړی.

بقیه از صفحه ۵۲:

نظری به...

این طرز تلقی غلط قرار گرفته اندکه
در نوشته های شان همین مفکوره به
دماغ خطور میکند ، حالانکه در حقیقت
این مبارزه آشتی ناپذیر علیه رژیم
ارتجاعی ، استبدادی وضد ملی نادراز
ابتدا تا انتها به اراده بالقوه وبالفعال
تمام مردم افغانستان صورت گرفته و
طرفداران امان الله خان و خانواده چرخي
جزیی از این حرکت دسته جمعی بوده
اند، چنانچه در جمله قربانیان بیشمار
این دوره اختناق و وحشت، از مردمان
هر سمت، هر قبیله و همه طبقات وهمه
قشر های اجتماعی افغانستان به تعداد
کشیر شامل می باشند. بنا بران گریخت
و افتخار این مبارزه قهرمانانه و تاریخی
تنها و تنها به خلق دلیر افغانستان
تعلق دارد و به همین نام بحیث يك
صفحه درخشان درسینه تاریخ پرافتخار
ملت افغان حفظ خواهد شد .

بقیه از صفحه ۴۳:

ترانه های...

به دست يك جوان دلیر و سر سپرده
این خاك بگير كردار های نا بكار خود
رسید و وطن عزیز ما از چنگ آن اهریمن
سفاک ، رهایی یافت .
قبل از ختم این داستان عبرت انگیز،
باید يك نکته واضح ساخته شود و آن
اینست که بعضی از نویسندگان بیگانه
امثال (فریزرتلر) سفیر سابق انگلیس
در کابل روی اغراض خاص خودو برخی
از اثر عدم معلومات صحیح، تمام این
مبارزات بیدریغ ولاینقطع چار ساله مردم
افغانستان را بمقابل رژیم نادری، به
رقابت و دشمنی ذات البینی خانواده
های چرخي و مصاحبین ویابه تصادم
بین طرفداران امان الله خان و نادر
منسوب نموده اند و متأسفانه بعضی از
نویسندگان داخلی ما نیز تحت تاثیر

خروسپهای سر خر ننگ
در خر من است وجو انانی
که مجرد اند در ازمان همسر
گرفتن هستند. خروسپهای
خر من را کشکلك میکنند ، و
جوانانی که ازدواج نکو ده اند
پول را بیدریغ خرج می کنند.
نا تمام

یاد داشت :
- پارچه اول او لنگ را
محترم سید حیدر قریشی و
دوپارچه دیگر را دوست
محترم فیض الله ایماق ترجمه
نموده اند که بدین سیله از
ایشان اظهار شکران می
گردد.

